



گاه‌شماری و جشن‌های ملی ایران

بقلم
دکتر ذبیح‌الله صفا

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی



تَاجِ شُماری و جشن‌های ملی ایرانیان

۵۷۳۵۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

گاه شماری و جشن های ملی ایران

بقلم
دکتر ذبیح الله صفا

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر و بنا بر تصمیمات متخذہ در ششمین و هفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی رامسر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی وابسته به شورای عالی فرهنگ و هنر، موریت یافت که بعد از مطالعات و بررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعیین میزان و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مسودہ احتیاج را تهیه و تدوین نمایند تا هم در نخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرار گیرد و هم بتوان با استفاده از آنها در سطوح پایین تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم فرهنگ میهنی فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسیهایی که انجام گرفت بیست و نه موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم در بیست و نه رساله مستقل انتخاب گردید که رساله حاضر یکی از آنهاست. بخواننده گرامی پیشنهاد می شود همه رسالاتی را که در این راه با شماره (۳۹) فراهم و بتدریج منتشر می شود نگهداری و بموقع بترتیب ذیل مرتب کند و در یک مجلد جمع نماید :

- ۱ - تاریخ شاهنشاهی ایران و مقام معنوی آن
- ۲ - پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان
- ۳ - کوشش و جانبازی ایرانیان برای پاسداری آیین شاهنشاهی ایران
- ۴ - روستانشینی در ایران
- ۵ - زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگار

- ۶ - نگاهی به تاریخ ایران
- ۷ - علل زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
- ۸ - سیری در تاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
- ۹ - فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر
- ۱۰ - بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
- ۱۱ - سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
- ۱۲ - مرزهای ایران در دوران تاریخ
- ۱۳ - ثروت‌ها و برکتهای سرزمین ایران
- ۱۴ - سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
- ۱۵ - استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلام، علل و عوامل آن
- ۱۶ - هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن
- ۱۷ - آداب و رسوم ملی ایران
- ۱۸ - ایران امروز
- ۱۹ - خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
- ۲۰ - سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی
- ۲۱ - همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان
- ۲۲ - شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی- خانواده و جامعه ایرانی) و ویژگیهای آن
- ۲۳ - تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
- ۲۴ - بستر جغرافیایی تاریخ ایران
- ۲۵ - شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
- ۲۶ - پایتخت‌ها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
- ۲۷ - پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
- ۲۸ - ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
- ۲۹ - جنبش‌ها و فعالیت‌های فکری و دینی ایرانیان
- ۳۰ - نظری بتاریخ حکمت و علوم در ایران

نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی توان در صفحاتی چنین محدود گنجانید. این جزوهای تعلیمی در حقیقت بمنزله « طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی » و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درستست که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تاحدی در شرح مطالب بتفصیل گراییده اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه با استادانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی های خود یافته اند آنرا بصورت جزوهای کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات محدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنابراین از استادان و معلمان ارجمند انتظار می رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

مقدمه

کتاب حاضر مجموعه‌ایست از تحقیقات در باره گاه‌شماری و جشنهای ایران از روزگاران قدیم، و منظور از طبع آن آشنا کردن خواننده بقسمتی از مراسم و آداب ایرانیان است در طول تاریخ نسبت با یام مشهور خود، و همچنین روشی که در شمارش سال و ماه و روز داشتند، تا از این راه بگوشه‌یی از تمدن و فرهنگ ایرانی راه برده شود. باین منظور نخست شرحی مختصر در باره تقویم یا تاریخ در نزد ایرانیان که امروز آنرا «گاه‌شماری» می‌گوییم داده شده تا معلوم شود چگونه ایام مشهور ملی یا دینی در میان ایرانیان بوجود آمد و سپس چند جشن بزرگ مانند نوروز و مهرگان و سده بتفصیل بیشتر و آنگاه تمام جشنهای قدیم ایرانی با اشارات مختصر معرفی گردیده است.

چنانکه خواننده عزیز می‌داند بعضی ازین جشنها و مراسم مانند جشن سده و نوروز و جشن سوری (چهارشنبه سوری) و حیائاً مهرگان و بقایای جشن فروردگان (بصورت اصلی خود و بصورت مراسم خانه‌تکانی) و نظایر آنها، بتفصیلی که در متن کتاب ملاحظه خواهد

شد، هنوز میان ایرانیان باقی مانده و بعضی دیگر از جشنها که ظاهراً متروک بنظر می آیند با تغییر اسم یا هیأت ظاهری و یا عیناً در برخی از نواحی ایران باقی مانده اند و شناخت مبادی و ریشه های آنها برای آشنایی با فرهنگ معاصر ایران سودمند خواهد بود و علاوه بر این آشنایی کلی با همه این مطالب برای تحصیل اطلاعات لازم در باره تاریخ ایران ضرورت دارد.

نکته ای که باید بخواننده گرامی توضیح داده شود آنست که کتاب حاضر از چند مقاله پراکنده و با از تلخیص بعضی از تحقیقات بسیار قدیم نگارنده فراهم آمده و انشای آنها مربوط به دوره های آغازی کار مؤلف است و چون نمی خواستم در آنها چه از حیث مطالب و چه از حیث شیوه نگارش تصرفی کنم عیناً همه را همچنانکه بود چاپ کرده و تاریخ نخستین چاپ و یا نخستین تحریر آنها را در ذیل هر یک توضیح داده ام.

امید است که این مجموعه با همه حقارت و کم ارزی خود مقبول خاطر خواننده فاضل افتد و لغزشهای من بدیده بخشایش نگریسته شود.

ذبیح الله صفا

فهرست مطالب

پنج-شش	مقدمه
۱۰-۱۷	۱- تقویم ایران قدیم (۱-۱۷)
	حواشی
	۲- جشن مهرگان (۱۸-۵۸)
۱۸-۲۰	مقدمه
۲۰-۲۵	مهر
۲۶-۲۷	اهمیت جشن مهرگان
۲۷-۲۹	سبب پیدایش جشن مهرگان
۲۹-۳۱	وجه تسمیه مهرگان
۳۱-۳۵	زمان پیدایش جشن مهرگان
۳۵-۳۶	سیر جشن مهرگان از شرق به غرب
۳۶-۳۸	تطور جشن مهرگان
۳۸-۴۰	عدد ایام مهرگان و مهرگان بزرگ و کوچک
۴۰-۴۱	مراسم جشن مهرگان
۴۱-۴۴	مهرگان در دربار هخامنشی

۴۴-۴۵	مهرگان بعد از دوران هخامنشی
۴۶-۵۱	مهرگان در عهد ساسانیان
۵۱-۵۸	جشن مهرگان در قرون اسلامی
	۳- جشن فروردگان و سنت
	خانه‌تکانی (۵۹-۶۲)
	۴- جشن نوروز (۶۳-۱۰۲)
۶۳-۷۲	تعریف جشن نوروز و علل پیدایی آن
۷۲-۷۸	عدد ایام نوروز و نوروز عامه و خاصه
۷۹-۸۰	مراسم نوروز
۸۰-۸۲	نوروز در دربار شاهان هخامنشی
۸۲-۸۹	نوروز در عهد ساسانیان
۸۹-۹۶	نوروز در قرون اسلامی
۹۶-۱۰۲	نوروز در دربارهای اسلامی ایران
	۵- جشن سده (۱۰۳-۱۱۹)
	۶- جشنهای گوناگون
	در هر سال (۱۲۳-۱۳۰)
۱۲۱	سروش روز
۱۲۱ و ۱۲۴	فروردگان
۱۲۱	اردیبهشتگان
۱۲۲	خردادگان
۱۲۲-۱۲۳	جشن نیلوفر
۱۲۳	مردادگان
۱۲۳	شهریورگان
۱۲۳	جشن خزان نخستین و دوم
۱۲۳	مهرگان
۱۲۳-۱۲۴	آبانگان

۱۲۴-۱۲۵	آذرگان
۱۲۵	کوسه برنشین
۱۲۵-۱۲۶	خرم روز
۱۲۶	دیبا ذر
۱۲۶	سیرسور
۱۲۷	دیمهر
۱۲۷-۱۲۹	بهمنجنه
۱۲۹	باد روز
۱۲۹-۱۳۰	آبریزگان
۱۳۰	مردگیران
۱۳۱	گاهنبار
۱۳۱	نوروز رودها
۱۳۱-۱۳۲	نوروز معتضدی
۱۳۲	نوروز عضدی
۱۳۲	نوروز سلطانی

۱- تقویم ایران قدیم^۱

پیش از شروع باصل مطلب ذکر این نکته را لازم میدانم که حساب ماه و سال را در عرف اهل این فن معمولاً تقویم یا تاریخ می‌گویند و بنابراین اگر در این گفتار چندبار سخن از تاریخ بمیان آید مراد از آن علم معروف یعنی ذکر وقایع و حوادث گذشته و بیان علل و اسباب و نتایج آنها نیست.

راجع بچگونگی حساب روزها و ماهها و سالها در ایران قدیم اطلاعات ما از دوره هخامنشیان آغاز میشود و مسلم است که در ایران، از دوره هخامنشی ببعد، دونوع تقویم وجود داشت یکی تقویمی که نمونه اسامی ماههای آن را در کتیبه‌ها و آثار سلاطین هخامنشی می‌بینیم و دیگر تقویمی که جانشین آن گردیده و هنوز هم معمول و بتقویم یا تاریخ اوستایی مشهور است. در کتیبه‌های هخامنشی و همچنین در مجموعه‌یی از اسناد که در پرسپولیس کشف شده بنام عده‌یی از ماهها باز می‌خوریم که معلوم نیست از کی در ایران معمول

۱ - مقاله‌یست از مؤلف که در شماره خرداد ماه سال ۱۳۲۷ مجله یغما منتشر شد. حواشی این مجله از باب افزایش اطلاع ضمیمه آن شده است.

بوده و آیا در عهد سلاطین ماد نیز رسمیت داشته و یا تنها از زمان شاهنشاهی هخامنشیان پذیرفته شده است. از این تقویم اسامی نهمه ماه را داریوش کبیر در کتیبه معروف خود در بیستون آورده است و اسامی همه آنها یعنی دوازده ماه را در مقدار زیادی از الواح که در تخت جمشید یافته اند، و گویا صورت مالیات و حسابهای مملکتی است، دیده اند و بعضی از آن اسامی مانند گرم پد - ثور و هار - با گایادیش - انا مک - مرغزن - و یخن برای نمونه ذکر می شود (۱).

در این تقویم دوازده ماه وجود داشت و علی الظاهر اول سال در آن مصادف با آغاز فصل پاییز بود و بعید نیست که آریائیانی ایرانی آنرا هنگام مهاجرت بایران با خود آورده باشند. ترتیب سال در این تقویم مانند سال شمسی و کیسه در آن معمول بوده و بعقیده وست در اواخر سلطنت داریوش کبیر و بحسب گوت شمید در عهد سلطنت داریوش دوم یعنی بسال ۴۲۸ قبل از میلاد منسوخ و تقویم اوستایی جایگزین آن گردید (۲).

تقویم یا تاریخ اوستایی که هنوز هم اساس تقویم ایرانی بر آن استوار است، تقویمی است که ظاهراً در همان روزگار که تقویم کهن آریایی در بعضی نقاط ایران معمول بوده در قسمتهایی که تحت نفوذ آیین زرتشتی بود رواج می یافت. این تقویم با وضع گاه شماری قدیم ایران تفاوتی نداشت جز آنکه سال و ماه و ایام را در آن اسامی تازه ای بود. از این اسامی بعضی نام شش امشا سفند و بعضی نام ایزدان است بدین ترتیب که اردیبهشت - خرداد - امرداد - شهریور - بهمن - اسفندارمذ بنام شش تن از فرشتگان بزرگ و یاوران مقرب اهور مزدا در

اداره امور عالم یعنی امشاسپندان موسوم‌اند و مابقی ماهها را بنام بعضی از ایزدان یعنی فرشتگان درجه دوم و یکی از آنها یعنی دی را بیکی از نعوت والقاب اهورمزدا خوانده‌اند (۳).

در ایران قدیم استفاده از ماههای قمری بصورت خاصی معمول بود (۴) اما نه بطریق رسمی، و همچنین هفته در میان زرتشتیان وجود نداشت (۵) و چنانکه میدانیم استفاده از این روش خاص سامیان است. بجای هفته ایرانیان هریک از ایام سی روزه ماهها را بنامی میخواندند که برخی از آنها بنام شش امشاسپند و بعضی بنام ایزدان و چند روز نیز بعضی از القاب و نعوت اهورمزدا موسوم بوده و بدین طریق نام دوازده ماه نیز در جزء اسامی ایام وجود داشت، اسامی روزها در ایران قدیم بترتیب چنین بوده است:

هرمزد - بهمن - اردیبهشت - شهریور - اسفندارمذ - خرداد -
امرداد - دیباذر - آذر - آبان - خور - ماه - تیر - گوش - دیسمهر -
مهر - سروش - رشن - فروردین - بهرام - رام - باد - دیبادین - دین - ارد -
اشتاد - آسمان - زامیاد - ماراسفند - انیران (۶).

در تقویم اوستایی سال ۳۶۵ روز است ولی هیچیک از ماههای دوازده گانه از سی روز تجاوز نمیکنند و بنابراین مجموع دوازده ماه از ۳۶۰ روز تشکیل میشود و پنج روز زائد نیز در آخر سال قرار دارد. این پنج روز زائد را نیاکان ما بروایت ابوریحان در آثار الباقیه «پنجه» مینامیدند و معرب آن «فنجی» است و آنرا «اندرگاه» یا اندرگاهان نیز میگفتند. این پنج روز در حساب هیچیک از ایام دیگر در نمی‌آمد و جداگانه هریک را اسمی بنام پنج گاتا بوده است و قسمتی

از جشن فروردگان که معرب آن فروردجان است نیز درهمن پنجروز
قرارداشت (۷).

با ذکر این مختصر کیفیت گاهشماری ایرانیان قدیم تادرجه‌یی
روشن گشت و البته باید دانست که این اسامی پس از رسمیت یافتن و
عمومیت آیین زرتشتی در همه نواحی ایران پذیرفته و معمول شد منتهی
بر اثر اختلاف لهجات محلی اسامی ماه و روز در هر ناحیه تغییرات
جزئی یافت و جدول اسامی ماهها و روزها و اندرگاه در نزد سغدیان و
خوارزمیان و جز آنها در برخی از کتب قدیم آمده است و هنوز هم اسامی
اوستایی مذکور با اختلافات خاص لهجه محلی در مازندران و خاصه
روستاهای این ناحیه معمول است مانند اونماه بجای آبانماه - میرماه
بجای مهرماه - شرورماه بجای شهریورماه - ترماه بجای تیرماه و نظایر
آنها (۸).

لابد خوانندگان گرامی در نظر دارند که سال شمسی از ۳۶۵ روز
اندکی متجاوز است یعنی نزدیک شش ساعت، و اگر این کسور زائد را
بحساب نیاوریم بتدریج در ترتیب ایام سال اختلالی حاصل میشود
چنانکه پس از یکصد و بیست سال نوروز از آغاز فروردین با آغاز اسفندماه
میافتد و برای آنکه باز نوروز بمحل واقعی خود یعنی نقطه اعتدال
ربیعی باز گردد ۱۴۴۰ سال لازم است. ایرانیان قدیم متوجه این نکته
بوده و بحساب کسور زائد توجه دقیق میکرده‌اند منتهی چون برای
هریک از ایام سال تشریفات مذهبی خاصی معمول بود که میبایست
بموقع اجرا گردد از نیروی نمیتوانستند در عدد ایام سال تغییری دهند
و ناگزیر هر صد و بیست سال یکبار از مجموع این کسور زائد یک ماه

سی‌روزه ترتیب می‌دادند و آنرا بر آخر یکی از ماههای افزودند و در صدویست سال دوم در آخر ماهی دیگر. این ماه معمولاً نام همان ماهی را داشت که دنبال آن بود مثلاً در صدویست سال نخستین دو فروردین و در صدویست سال دومین دوازدهم داشتند و چنین ماهی را بهیژک یعنی مبارک می‌گفتند. این حساب بیشتر در مراکز روحانی و دولتی صورت می‌گرفت زیرا در این دو مرجع است که حاجت بحساب درست سال و ماه محسوس می‌باشد ولی در میان عامه مردم ظاهراً این امر چندان رواج نداشت.

آخرین کیسه سالهای ایرانی در دوره خسرو اول انوشیروان صورت گرفت و دور کبس در این هنگام بماء آبان رسیده بود یعنی ماه بهیژک را بعد از آن افزوده بودند و بعد از این تاریخ دیگر کیسه سالها صورت نگرفت زیرا انقراض ساسانیان پیش از فرارسیدن صدویست سال دهم صورت گرفته بود و این امر باعث شد که ایام سال در تقویم ایرانی بگردش افتد و از آنجمله نوروز و مهرگان و سایر اعیاد هیچگاه موضع ثابتی در طول سال نداشته باشند و مثلاً يك وقت نوروز در فروردین و چند قرن بعد در اوایل فصل پاییز یا فصل و ماهی دیگر قرار گیرد.

در باره نگاهداری حساب سال و ماه در نزد ایرانیان قدیم و کیسه کردن سالها بنحوی که کسور زائده سال هر چند سال یکبار بحساب آید و از گردش ماهها در طول بروج پیش گیری شود، توجه به این قول از ابوریحان بیرونی را لازم می‌دانیم. خلاصه و مفاد قول ابوریحان (الآثار الباقیه، لایز یگک، ص ۴۲ بعد) چنین است که: ماههای ایرانیان

دوازده است ، هر ماه سی روز و جمع کل آنها سیصد و شصت روز ، و حال آنکه سال حقیقی سیصد و شصت و پنج روز و یک چهارم روز است و بهمین جهت ایرانیان بر دوازده ماه پنج روز را افزودند و آنرا فنجی و اندرگاه نامیدند و معرب آن اندرگاه شد و آنرا «مسروقه» و «مسترقه» نیز گویند در حالی که جزو هیچیک از شهور قرار داده نشد بلکه آنرا بین آبان ماه و آذر ماه افزودند و بنامهایی غیر از اسامی ایام هر ماه نامیدند . و باین ترتیب شماره ایام سال به سیصد و شصت و پنج روز رسید ، اما یک چهارم روز را که باقی می ماند رها کردند تا آنکه از مجموع آنها در هر یکصد و بیست سال یک ماه فراهم آمد ، پس آن را بر دوازده ماه یک سال اضافه کردند بنحوی که آن سال سیزده ماهه شد و آنرا سال کیسه نامیدند و روزهای آنرا هم مانند دیگر ماهها نامگذاری کردند و وضع بهمین منوال بود تا آنکه دوران دولتشان منقضی گردید و پس از آنان ارباع مذکور بحال خود رها شد و وضع بگونه اول خود باز گشت.

ابوریحان درباره این محاسبه دقیق و دقتهایی که بامر پادشاهان و با حضور بزرگان دین و دولت در این راه می شد ، و مالهایی که خرج می کرده اند ، بتفصیل سخن می گوید و چنانکه او نقل کرده جشنی باین مناسبت ترتیب می یافت که به جشن کیسه شهرت داشت و پادشاه در این سال خراج از رعیت نمی گرفت . این ماه را اندرگاه می نامیدند و بنوبت و به ترتیب با آخر ماههای سال می افزودند و آخرین بار این ماه در آخر آبان افزوده شد و بعد از آن فرصت کیسه کردن دیگر نرسید ...

موضوع دیگری که در اینجا قابل ذکر است آنکه ایرانیان با وجود

علاقه‌ی که بنگاهداری حساب سال و ماه و ارباع زائده داشتند، مبداء ثابتی برای تاریخ خود تعیین نکردند بلکه مبداء تاریخ آنان شروع سلطنت شاهنشاهان بود، مثلاً سال اول کوروش^۱ سال دوم داریوش^۲ ماه پنجم از سال هفتم اردشیر^۳ و جز آنها، این رسم در دوره سلوکیان و اشکانیان تغییر یافت بدین معنی که تاریخ اسکندری یا مقدونی (یعنی سلوکی) و تاریخ پارتی (اشکانی) هر یک بامبدائی آغاز می شد. مبداء تاریخ نخستین مصادف بود با سال ۳۱۲ پیش از میلاد مسیح و دومین با ۲۴۷ پیش از میلاد یعنی اوایل سلطنت اشک دوم تیرداد اول (۲۵۳ - ۲۱۴ ق. م)، و روی سکه‌ها و اسناد دولتی عهد اشکانی این هردو تاریخ ثبت می شده^۴. در عهد ساسانیان رسم دوران هخامنشی تجدید شد چنانکه باجلوس هر یک از شاهنشاهان مبداء تاریخ تجدید می شده^۵ و این رسم همچنان بر جای بود تا دور شاهنشاهی به یزدگرد پسر شهریار رسید (۶۳۱ میلادی مصادف با ۱۰ هـ یا ربیع الاول سال ۱۱ هـ) و این سال مبداء تاریخ جدیدی برای ایرانیان گردید و چون دیگر شاهنشاهی بر تخت نشست همین مبداء تاریخ بنام تاریخ یزدگردی (یا تاریخ قدم) میان ایرانیان باقی ماند بدون آنکه حساب کبیسه و تشکیل ماههای بهیزک در

۱ - کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، لندن ۱۹۰۱ ص ۷۳۰،

۷۳۶، ۷۳۷.

۲ - ایضاً ص ۷۳۵.

۳ - ایضاً ص ۷۳۹.

۴ - ایران باستانی، تهران ۱۳۰۶، ص ۲۶۷.

۵ - الآثار الباقیه ص ۳۴؛ سنی ملوک الارض والانبیاء ص ۱۸ و مأخذ

دیگر.

آن جاری باشد ۱ .

از جانبی دیگر بعد از زوال دولت یزد گرد و قتل او (۶۵۲ میلادی، ۵۳۱) ایرانیان حساب آن سال را نیز برای تذکار شکست و مصیبتی که بر آنان رسید ، نگاه داشتند و از این راه تاریخ دیگری بوجود آمد که مسلمین آنرا تاریخ مجوسی نامیدند ۲ .

تاریخ یزد گردی و تاریخ مجوسی ، هر دو شمسی اصطلاحی است نه حقیقی زیرا ارباع در آنها بحساب نمی آید و در نتیجه هر چهار سال يك روز و هر صد و بیست سال یکبار يك ماه سی روزه از حساب خارج می شود .

چنانکه میدانیم در دوره ساسانیان اخذ مالیاتهای دولتی از نوروز آغاز میشد و این رسم بابسیاری از رسوم دیگر ایرانی بعداً در دربار عباسی که بایران و تمدن و رسوم و آداب ایرانی بسیار نزدیک بود ، معمول گردید ولی چون نوروز همواره در تغییر بود عمال دولت عباسی در زحمت بوده و برای شروع باخذ مالیات موعد معینی نداشته اند و علاوه بر این تأدیة مالیات برای مؤدیان نیز دشوار میگردد و بهمین سبب است که دوتن از خلفای عباسی یعنی المتوکل و المعتضد بفکر کیسه کردن ساهای ایرانی بنا بر رسم ایرانیان پیش از اسلام افتادند و از همین طریق است که «تاریخ متوکل» و «تاریخ معتضدی» بوجود آمد و باز بر اثر همین اشکال است که در سال ۴۶۷ هـ . بعهد سلطنت ملکشاه سلجوقی، بوسیله خيام و هفت تن دیگر از منجمین کیسه یی

۱ - الآثار الباقیه ص ۳۱ .

۲ - الآثار الباقیه، ص ۳۰ و چند مورد دیگر

صورت گرفت و نوروز بنقطه اعتدال ربیعی باز گردانده شد و تاریخ جدیدی پدید آمد بنام « تاریخ جلالی » یا « تاریخ ملکی » یا « تاریخ ملکشاهی » یا « تاریخ محدث ». بنابراین بنا بر روشی که خیام و همکاران او اختیار کردند کسور زائده هر چهار سال و گاه پنج سال یکبار محاسبه و در پایان همان سال افزوده میشد ، در تاریخ جلالی بتقلید از ایرانیان قدیم برای هر ماه و ایام سی گانه آن و همچنین خمسة مسترقه اسامی جدیدی وضع شد که خواجه نصیر طوسی در کتاب سی فصل خود آنها را بتمامی آورده است .

راجع بفصول سال باید گفت که ایرانیان از ایام بسیار کهن معمولاً سال را بدو فصل تقسیم میکردند نخست تابستان بزرگ موسوم به «هم» از آغاز فروردین تا پایان مهر ماه و دیگر زمستان بزرگ موسوم به «زین» از آغاز آبان تا پایان سال. ولی در دوره ساسانی معمولاً سالهای ایرانیان بچهار فصل و هار (یعنی بهار) - هامین (یعنی تابستان) - پاتیز (یعنی پاییز) و زمستان تقسیم میگردد .

در نوروز سال ۱۳۵۵ شمسی هجری آغاز تشکیل شاهنشاهی ایران بدست کوروش کبیر مبداء تاریخ رسمی ایران شناخته شده و اینک از آن تاریخ ۲۵۳۵ سال شمسی سپری میگردد . در این تاریخ که به « تاریخ شاهنشاهی » موسوم شده نظم ماهها همانست که در تقویم اوستایی است ، منتهی شش ماه اول سال سی و یک روزه و پنج ماه دوم سی روزه است . ماه دوازدهم در سالهای غیر کبیسه بیست و نه روزه و در سال کبیسه (هر چهار سال یکبار) سی روزه است .

حواشی

(۱) - اسامی نه ماه که در کتیبه بیستون داریوش کبیر آمده چنین است:

سه ماه بهار:

گرم پ د

ثو ر واهار

فا ی گرچیش

سه ماه پاییز:

باغ یادیش

آدوک نیش

آثریادی

سه ماه زمستان:

افام ک

مرغ زن

وی یخ ن

(نقل از تاریخ ایران باستانی ، مشیرالدوله ، تهران ۱۳۰۶ ، ص ۱۹۱)

مأخوذ از :

Marquart, Untersuchung über den Geschichte von Iran, 1896.

(۲) - در این باره رجوع کنید به :

سید حسن قلی زاده ، مجله کاوه شماره ۴ سال ۲ دوره جدید وبه گاه شماری.

مشیرالدوله ، تاریخ ایران باستانی ص ۱۹۱ .

(۳) - درباره اسامی ماهها و ایام اوستایی ، آنچه ضبط کرده ایم

نامه‌های متداول معمول است که در کتب و اسناد بکار میرود و گرفته در لهجه‌های مختلف تلفظ‌های گوناگونی دارد. مثلاً ابوریحان بیرونی (الآثار الباقیه، چاپ لایپزیک ص ۲۲۵) می‌گوید که گاه دیماه را «خورماه» می‌نامیدند، و نیز از قول ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سکزی^۱ ریاضی دان معروف قرن سوم و چهارم می‌گوید (ایضاً ص ۴۲) که سیستانیان اسامی ماه‌های دوازده گانه را بدینگونه استعمال می‌کردند:

- ۱ - کواذ (فروردین)
- ۲ - رهو (اردیبهشت)
- ۳ - اوسال (خرداد)
- ۴ - تیرکیانوا (تیر)
- ۵ - سریزوا (امرداد)
- ۶ - مریزوا (شهریور)
- ۷ - توذر (مهر)
- ۸ - هرانوا (آبان)
- ۹ - آرکباذوا (آذر)
- ۱۰ - کزیش (دی)
- ۱۱ - کزشن (بهمن)
- ۱۲ - سادوا (اسفندارمذ)

و چنانکه می‌بینید جز ماه چهارم هیچیک از اسامی بانام‌های اوستایی ارتباط و انطباقی ندارد و ناگزیر از ریشه‌های دیگر گرفته شده و بعید نیست که از مبدأ سکائی باشد یا تقلیدی از تقویم اوستایی با اتخاذ نام‌های جدید.

نگارنده این سطور، چندین سال پیش (سال ۱۳۱۱ شمسی) یعنی در عنوان شهاب که سرگرم جمع‌آوری اطلاعات درباره تقویم و تاریخ ایران باستان بود، در شهر بارفروش (بابل امروزی) اسامی ماه‌های ایرانی را که هنوز در قراء و قصبات آن دیار متداول است بنحو ذیل از یک آخوند ده شنیده وضبط کرده است.

-
- ۱ - درباره او رجوع کنید به تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، چاپ سوم ص ۳۳۵-۳۳۶.

در این اسامی چنانکه می بینید سال از آبانماه آغاز می شود و شانزدهم آن ماه مطابق با نوروز سلطانی است. علت این اختلاف بین ماههای مازندرانی و تقویم رسمی آنست که ، سالهای بی کیسه، بعد از سقوط دولت ساسانی ، بنحوی که پیش از این دیدید، در گردش بوده است :

- ۱ - اُونَ ماه (آبانماه) = فروردین
- ۲ - اَرَكَ ماه (آذرماه) = اردیبهشت
- ۳ - دِماه (دیماه) = خرداد
- ۴ - وَهَمَنَ ماه (بهمن ماه) = تیر
- ۵ - عَیدَ ماه (ماه جشن = اسفندارمنذ) = امرداد
- ۶ - سیاماه (سیاه ماه، فروردین ماه) = شهریور
- ۷ - کَرَجَ ماه (اردیبهشت ماه) = مهر
- ۸ - اَرَمَاه (خرداد ماه) = آبان
- ۹ - تَرماه (تیرماه) = آذر
- ۱۰ - مَرَدالَ ماه (امرداد) = دی
- ۱۱ - شَرَوَ ماه (شهریورماه) = بهمن
- ۱۲ - مَرماه (مهرماه) = اسفند

سفیدیان هم بنا بر اشاره ابوریحان بیرونی در الآثارالباقیه ، اسامی ویژه‌ی برای ماههای دوازده گانه داشتند ، ولی تقویم و ترتیب گاه شماریشان همان بود که باقی قبایل آریایی ایرانی داشتند . نامه‌های دوازده ماه سندی چنین بود :

- ۱ - نوسرذ
- ۲ -- جرجن
- ۳ -- فی سن
- ۴ - بساک
- ۵ -- اشنداخندا

۶ -- مَرِّخَنَدَا

۷ -- فَعَاذَ (فَعَاذَ)

۸ -- اَبَانَج

۹ -- فَوَغ

۱۰ -- مَسَا فَوَغ

۱۱ -- ثَرِمَدَا

۱۲ -- خَشُوم

خوارزمیان نیز در همان حال که روش گاه شماری آریایی ایرانی را معمول می داشتند، برای دوازده ماه سال اسامی خاصی بکار می بردند که صورت تحریف شده آنرا در آثار الباقیه بنحو ذیل می یابیم و این خود صورت کوتاه شده از اسامی بلند دیگریست که از نقل آن فعلاً خودداری می شود:

۱ - نَاسَارچی (نَاس = نو، سَار = سال) = فروردین

۲ - اَرَدُوسْت = اردیبهشت

۳ - هَرَوَذاذ = خرداد

۴ - چَپیری = تیر

۵ - هَمَداد = امرداد

۶ - اَخشَیوری = شهریور

۷ - اومری = مهر

۸ - یاناخن = آبان

۹ - اَرَد = آذر

۱۰ - دَیژد = دی

۱۱ - اشمن = بهمن

۱۲ - اسَپَندارمَجی = اسفندارمذ

(۴) ماههای عمومی و رسمی ایران قدیم چنانکه همه می دانیم شمسی است اما با این کیفیت نباید از وجود ماههای قمری نیز در ایران قدیم غافل بود. هر ماه قمری را اوستا به سه قسمت تقسیم مینماید که اسامی آنها در پهلوی چنین آمده است:

«اندرمه ماه»^۱، «پرمه ماه»^۲، «ویشپنت ماه»^۳. شکل سوم تظیر اسم اوستایی است ولی دو کلمه دیگر تحریفی از دو اسم «انترما آنکه»^۴ و «پرنوما آنکه»^۵ می باشند. معنی دومین اسم یعنی پرنوما آنکه در اصل اوستایی بمعنی کاملاً روشن و واضح بوده و عبارتست از «ماه تمام» یا «ماه پر»، پس ناچار اسم اول یعنی «انترما آنکه» بهمانگونه که آنکتیل دوپرن و دارمستتر و بسیاری دیگر رفته اند بمعنی «ماه نو» و «ماه مراجعت کرده» است. اما معنی اسم سوم یعنی ویشپنت مورد اختلاف و مشاجره است، آنکتیل و بورنوف هر دو آنرا از صفات ماه وعده زیادی دیگر آنرا قسمتی از شهر (ماه) شمرده اند، دوهارله آنرا ماه کاسته می گوید.

هر ماه به شش قسمت تقسیم میشود و از این میان سه پنجه را اسامی خاص و معین است، و تفسیر پهلوی این سه پنجه را چنین نام میبرد: «پنجک فرتوم»^۶ «پنجک دتیکر»^۷ «پنجک اوساتیکر»^۸. دارمستتر معتقد است که این پنجه ها جملگی از پانزده اولی ماه نیست چه از آنجا که تفسیر اسامی سه گانه اوستایی میباشند ناچار تابع کیفیت آنها هستند یعنی اولی باماه نو و دومی باماه تمام و سومی باماه کاسته یا کاهنده مطابقت می کند. بوندهشن پنجه اولی و یا پرمه را از ۱۰ تا ۱۵ و ویشپنت یا پنجه آخر را از ۲۰ تا ۲۵ میدانند. در کتاب «صددر» آمده است که ماه یشت را باید هر ماه سه بار خواند. یکبار در طلوع ماه جدید و یکبار در وسط ماه و یکبار وقتی که ماه باریک شود. نتیجه این تقسیم آنست که در هر ماه نیایشهای مخصوصی می بایست نسبت به ماه بشود و ماه یشت که یکی از اجزاء یشتهاست در مواقع معینی خوانده آید، و نتیجه این امر معتقد شدن بوجود ماههای، قمریست زیرا گردش ماه با تقسیمات بروج نمی سازد و از اینرو وقتی که تشریفات خاصی در روزهای معینی که تابع گردش ماه باشد، در میان آید ناچار در دنبال خود جایی برای ماههای قمری در تقویم باز می کند. در این ماه قمری اطلاع بر چند روز بسیار مورد حاجت بود: از اول تا پنجم و از دهم تا پانزدهم و از بیستم تا بیست و پنجم، و هر زردشتی متدین

۱ - andarmâh - ۲ purmâh - ۳ vishaptathmâh - ۴ antaremaongha - ۵ perenomaongha - ۶ panjaki - ۷ fartume - ۸ p. usatîgar - p. datîgar

مجبور بود که این ایام را خوب در ذهن داشته و بصحت تشخیص دهد . رجوع شود به :

۱ - زند - اوستا ، دارمستتر حواشی ص ۱۲ و ۱۳ ج ۱

۲ - اوستا ، De Harlez ، ۴۳۱ - ۴۳۰ (پاریس ۱۸۸۱)

۳ - یشتها ، پورداود ، ج ۱ ص ۳۲۳

۴ - فرضیات نامه داراب پالن ، بمبئی ۱۹۲۴ ، ص ۱۷ و مقدمه آن ص ۲۶

(۵) - هریک از ایام سی گانه ماه بنا بر عقیده بهدینان ، و حتی بنا بر اعتقاد

مسلمین ایران ، احکام خاصی داشت و دارد :

اورمزد (هرمزد) که نخستین روز هر ماه است موسوم بنام اهورمزدا و بدین سبب روز مقدسی است و در دوران اسلامی نیز همواره روزی مبارک شمرده شده است . «اورمزد است خجسته سر سال و سر ماه» (منوچهری) و بسبب همین مبارکی و میمنت آنرا «فرخ روز» نیز مینامیدند (التارالباقیه، ص ۴۳) .

ایام سی گانه مذکور را می توان به چهار قسمت منقسم نمود که در آخر هر قسمت از آنها کلمه‌ی (= دذو) (Dadhvah) که از اسامی و عناوین خالق است ، در حالت ترکیب با اسم روز بعد تکرار می شود یعنی دیبازر (هشتمین روز) و دیبمهر (پانزدهمین روز) و دیبادین (بیست و سومین روز)؛ و چون چهارمین قسمت به آغاز ماه که خود موسومست بنام اهورامزدا ختم می شود طبعاً حاجتی به داشتن يك روز دیگر بنام دی در میان نیست . باین ترتیب ملاحظه می شود که اگرچه «هفته» در تقویم آریایی ایرانی وجود نداشت ولی بهر حال هر ماه دارای چهار روز مقدس بود اما نه بترتیب و نظم تقویم سامی که بعداً در همه جهان پذیرفته شد .

اسامی ایام هر ماه را که در متن بصورت متداول در متون فارسی نقل

کردیم در متون پهلوی بدینگونه می یابیم :

۱ - اهرمزد (Ohrmazd یا Oharmazd)

۲ - وهمن (وهومن) (Vahman یا Vahuman)

۳ - اورتوهشت (Urtvahisht)

۴ - شتریور (Shatrivar)

- ۵ - سپندارمات (Spandârmāt)
 ۶ - خوردات (Khvardât)
 ۷ - امرداد (از ریشه اوستایی Ameretât)
 ۸ - دذو (= دیبازر) (Dadhvah)
 ۹ - آتر (Atûr)
 ۱۰ - آپان (Apân)
 ۱۱ - خور (Khvar)
 ۱۲ - ماه (Mâh)
 ۱۳ - تیر، تیشتر (Tir, Tishtar)
 ۱۴ - گوش (Gush)
 ۱۵ - دذو (= دیمههر) (Dadhvah)
 ۱۶ - متر (= مهر) (Mihr, Mitr)
 ۱۷ - سروش (Srôsh)
 ۱۸ - دشن (Rashn)
 ۱۹ - فرورتین (Fravartîn)
 ۲۰ - وهران (= وهرام) (Varhrâm, Varhrân, Vrahrâm, Vahrâm)
 ۲۱ - رام (Râm)
 ۲۲ - واژ، وات (Vât, Vâdh)
 ۲۳ - دذو (= دیبادین) (Dadhvah)
 ۲۴ - دین (Dîn)
 ۲۵ - ارت (Art)
 ۲۶ - اشتاد (Ashtâd)
 ۲۷ - آسمان (Asmân)
 ۲۸ - زامدات (Zâm - dât)
 ۲۹ - امهرسپنت (Amahraspent)
 ۳۰ - انیران (Anîran)
 اسم انیران (= انه کران) مارا بیاد عنوان ،اکران، (= بی کران،

بی نهایت) می اندازد که عنوان زروان (= زمان) است و اگر چنین باشد باید بپذیریم که آخرین روز ماه هم مانند پایان سه قسمت دیگر که بنام دذو (Dadhvah) یعنی خداوند ختم میشده، یکی از عناوین خالق پایان می یافته و بنابراین چهار روز مقدس ماه (غیر از نخستین روز آن که بنام اهورمزداست) تکمیل می شده است.

(۶) - چنانکه میدانیم سال حقیقی شمسی ۳۶۵ روز و کسری است و از آنجا که ایام هر ماه اوستایی، بنا بر وظایف مشخص دینی در هر روز، نمیبایست از سی روز تجاوز کند، ناچار برای متروک نمودن پنج روز زائد محاسبه و خمسة مسترقه را بکار برده آنرا پنجه یافنجی (الآنارالباقیه ص ۴۳) و اندرگاه می نامیدند ولی اصطلاحاً آنرا پنجه دزدیده (برهان قاطع و برهان جامع) و خمسة مسترقه نیز گویند. این پنج روز را در حساب هیچیک از ایام دیگر نمی آوردند و بر هیچ ماهی هم نمی افزودند بلکه آنرا بقولی در بین آبان ماه و آذرماه، و بنا بر قول مشهور در آخر سال قرار می دادند و هر يك از آنها را بنام یکی از گاناهاى پنجگانه موسوم می داشتند، بدین نحو:

اهنود (اهون وئیتی) (Ahunavaiti)

اشتود (اوشت وئیتی) (Ushtavaiti)

سپنتمد (سپنت می نیو) (Spenta-Mainyu)

وهو خشتر (وهو خشتر) (Vohu-Khshathra)

وهیشتاوشت (وهیشتاوشت) (Vohishtoishtha)

(۷) در باب مطالب این پاراگراف رجوع کنید به شماره (۳) از همین سواشی.

(۸) در این باب اطلاعات بیشتری در ذیل صفحات مربوط به جشن مهرگان در همین مجموعه خواهید یافت، بدانجا مراجعه کنید.

۲- جشن مهرگان^۱

پس از آنکه تاریخ اوستایی بقول وست
مقدمه West» مستشرق آلمانی در حدود سال ۵۰۵ ق.م.
(زمان داریوش بزرگ) و یا بقول گوت شمید آلمانی در حدود سال
۴۲۸ ق.م. (در زمان داریوش دوم) مقبول دربار شاهان هخامنشی
گردید، ماههای پارسی بشهور اوستایی مبدل شد. اسامی ماههای اوستایی
یعنی شهوری که فعلا معمول ایرانیانست، مأخوذ از اسامی امشاسپندان
و ایزدان مذهب زردشتی است.

۱ - مقاله جشن مهرگان را در تابستان سال ۱۳۱۱ شمسی هجری
(۲۴۹۱ شاهنشاهی)، یک سال پیش از اتمام تحصیلات متوسطه نوشته و در سال
۱۳۱۲ هجری شمسی (۲۴۹۲ شاهنشاهی) از شماره مهرماه (شماره ۷) تا شماره
دوازدهم سال اول مجله مهر، که به مدیریت مرحوم مجید موقر و با همکاری فضلی
آن زمان مانند مرحوم ملک الشعراء بهار، مرحوم پورداود، مرحوم رشیدی یاسمی،
مرحوم سعید نفیسی، مرحوم محمد قزوینی، آقای نصرالله فلسفی، آقای
جلال الدین همایی و نظایر آنان اداره می شده، چاپ کردم. چون بسیاری
از مراسم جشن مهرگان در جشن نوروز هم تکرار شده، بنابراین نخت
بطبع این گفتار (بی هیچگونه تغییر) و سپس بطبع مقاله نوروز مبادرت
می شود.

در تقویم اوستایی هر ماه را سی روز است و از آنجا که سال در نزد ایرانیان شمسی تقریبی یعنی ۳۶۵ روز و کسری بود ناچار پنج روز را با اسم اندر گاه یا پنجه دزدیده برایام سال میافزودند و در این امر پیرو آیین خاصی بودند که ذکر آن پیش ازین گذشته است. در این تقویم بجای اینکه ایام سی گانه ماه بهفته هایی تقسیم شود هر يك نامی مخصوص دارد و این اسامی نیز مأخوذ از اسامی خداوند و امشاسپندان و فرشتگان است بدین ترتیب:

هرمزد . بهمن . اردیبهشت . شهریور . اسفندارمذ . خرداد .
امرداد . دیاذر . آذر . آبان . خور . ماه . تیر . گوش . دیسمهر . مهر .
سروش . رشن . فروردین . بهرام . رام . باد . دیبادین . دین . ارد .
اشتاد . آسمان . زامیاد . ماراسفند . انیران ۲ .

بنابر این می بینیم که در هر يك از شهور اسامی یکی از ایام با اسم ماه مطابقت میکند و در اقسام این ایام جشنی برپا می شد و باینگونه از اعیاد نام همان روز را داده و به آخر آن ادات «گان» را اضافه میکرده اند تا نشانه عید باشد . چنانکه در باره اردیبهشتگان و خردادگان و تیرگان و غیره کرده اند .

مهرگان نیز در جزء همین اعیاد هست زیرا شانزدهمین روز مهرماه است که بنام «مهر» موسوم بود و چنانکه میدانیم بر اثر توافق اسم این روز بانام مهر پیدا شد ، ولی این عید را نباید فقط از جنبه مذهبی نگاه کرد چه بعضی از حوادث خارجی اهمیت خاصی بآن داده است ، و از آنجا که شناختن مقام و مرتبه عظیم فرشته (مهر) در اوستا

۲- رجوع شود بکتابهای الآثار الباقیه و مروج الذهب و شرح بیست باب

و غیره .

در تشخیص اهمیت مذهبی عید مهرگان کاملاً موثر است ، ما بدو
بشرح آن می‌پردازیم :

مهر
مهر از ایزدان بسیار مهمی است که در اوستا
بنام وی باز می‌خوریم . دو ایزد در اوستا از تمام
ایزدان مهم‌تر دانسته شده اند . یکی از آن‌دو سروش و دیگری مهر است.
این دو در مذهب بهدینان از حیث مرتبت بلافاصله بعد از امشاسپندان
قرار دارند .

اسم مهر در سانسکریت میترا Mitra آمده و بعد از « وارونا »
(یعنی آسمان) از سایر فرشتگان مهم‌تر دانسته شده است ، و معنی آن
دوستی و عهد و پیمان و او خود طرفدار جدی راستی و درستی و عقیده
پاک و دشمن قادر دروغ و نفاق معرفی گردیده و اشتقاق آن از کلمه میت
Mith می‌باشد که معنی پیوسته می‌دهد ^۱ .

در اوستا مهر بنام میثرا Mithra و در پهلوی بنام میترا Mitra
یاد شده است . معنی آنرا یوستی Justi واسطه و رابطه مابین فروغ
محدث و فروغ ازلی میداند ولی وندیداد آنرا بمعنی عهد و پیمان ذکر
می‌کند .

بقول دارمستتر Darmesteter این فرشته بنام میترا ی و متره
و مترم نیز خوانده شده ^۳ و معنی آن محبت و دوستی است .

درودا نیز مانند اوستا برای مهر اهمیت و مقام مخصوصی فرض
شده است و علاوه بر این وظایف او درودا اندکی شبیه بوظایفش در

۲۹ - یشتها.

۳ - دارمستتر. تبعات ایرانی ج ۲ ص ۳۰۳.

Darmesteter. Etudes iraniennes v. 2, P. 303.

اوستا میباشد، و بر اثر وجود همین شباهت میتوان گفت که مهر در يك عهدی خدا یا فرشته مشترك نژاد های ایرانی و هندی بوده است. قدمت مهر از همینجا در میان قوم ایرانی معلوم و هویدا است.^۱

از جمله اشتباهاتی که در میان فرهنگ نویسان و ادبای بعد از اسلام ایرانی بشدت ریشه دوانیده است یکی دانستن مهر با خورشید است، و این اشتباه بحدی قدمت دارد که گاه شخص را برتر دید میاندازد. مثلا استرابون یکی از مورخین محقق قدیم در میان مهر و خورشید فرقی نگذاشته است. ولی بر اثر قدمت این عقیده نباید بصحت آن حکم کرد، چه مندرجات و مسطورات اوستا خلاف این عقیده را کاملا آشکار میسازد و فی المثل مادر فقره^۲ از کرده چهارم مهریشت میخوانیم: «مهر رامیستاییم... اولین ایزدی که پیش از خورشید فنا ناپذیر تیزاسب در بالای کوه هرا Hara^۲ برمیآید و از آنجا آن مهر بسیار توانا بتمام منزلگاههای آریایی مینگردد.»

آیین مهر بتدریج بر اثر غلبه ایرانیان بر بابل و از آنجا بآسیای صغیر و آخر الامر از همان راه بارو پا رفت و در قرون اولی میلادی اهمیتی فراوان یافت و امروزه وجود مجسمه مهر در قصر واتیکان رم درجه اهمیت و مقام مهر را در میان پرستندگان مهر برای مابیان میکند. بعقیده مهر پرستان مهر از تخته سنگی بوجود آمده و برای رفاه بشر بابدیها

۱- دارمستتر، زند اوستا ج ۲ ص ۴۴۱.

Darmesteter. Zende-Avesta. v. 2. 441

۲- هرا یا هرئیتی Haraiti نام کوهی است که آنرا باختلاف کوه البرز و یایکی از جبال شرقی فلات ایران دانسته اند و بطن قوی این کوه باید در قسمت شرقی فلات ایران قرار داشته باشد

از بی جنگ برخواست، و معتقد بودند که عاقبة الامر فتح و ظفر او را خواهد بود، و از آنجا که از اطالة کلام بیم داریم در باب آیین مهر که در جای خود دارای اهمیت فراوانی است سخن نمیرانیم و نا گفته از از سر آن میگذریم.

صفات مهر در اوستا بسیار است و ما اگر بخواهیم بذکر تمامی آنها پردازیم این گفتار مفصل خواهد شد. ولی بجاست که مختصری از آنچه را که از مهریشت برمیآید در اینجا بنگاریم. القاب و صفات مهمی که در مهریشت برای مهر یاد شده بدین ترتیب است:

دارنده دشتهای فراخ. قویترین موجودات. آگاه از کلام راستین. زبان آور. دارنده هزار گوش. خوش اندام. دارنده هزار چشم. زورمند. پاسبان بیدار. بسیار توانا. ایزد مینوی فر بخشنده. صاحب ده هزار دیده بان. سودبخشنده. سرکوب کننده دیوان. پیروزی و نصرت دهنده مملکت. بی رونق کننده مملکت خصم. توانا. از همه چیز آگاه. حافظ ستونهای کاخهای مرتفع. توانا تر. توانا ترین. فریفته نشدنی. آراینده سپاه. دارنده هزار چستی. شهریار توانا و دانا. پاسبان بیدار دلیر. بسیار هوشمند. بخشنده زندگی و سعادت و نعمت و راستی. سزاوار ستایش. سرور باشکوه. دارنده ده هزار چشم. بزرگ جسمانی و روحانی. قویترین و دلیرترین و چالاک ترین و تندترین و فیروزمندترین ایزدان. پاسبان و نگهبان سعادت کلیه نوع بشر. دارنده دشتهای بسیار دراز. تیز گوش. آراسته بهزار مهارت. دربردارنده زره زرین. صاحب سپر سیمین. سرور نیرومند. دلیر رزم آزما. حامی مزدیسنا. نیک. نخستین دلیر. بسیار رحم. ایزد بزرگ نیک منش. و غیره . . .

این ایزد را بنام «سردار محبت» و «تمام داننده کار عدل» نیز یاد کرده اند.^۱

بنابر آنچه از مسطورات اوستا و مخصوصاً مهریشت برمی آید، خداوند مهر را در شایستگی ستایش مانند خویش آفریده است و او را طرفدار راستی معرفی کرده میگوید که اگر کسی بمهر دروغ نگوید مهر باو اسبهای تیز رفتار خوش خرام میبخشد و ایزد آذره را راست را بدو نشان میدهد و فروهرهای مقدس ویرا صاحب فرزندان کاری و نیک فطرت میکنند و احتیاجات وی از هر حیث رفع میشود.

هشت تن از یاران مهر از جانب او برفراز کوهها و بر چهار برآمده در آن اماکن می نشینند و مراقب پیمان شکنان و مخصوصاً دروغگویان بمهرند. اهورمزدا مهر را هزار چستی و چالاکی و ده هزار چشم بخشید تا بنیروی آنها نگهبان احوال اشخاص پیمان شکن دروغگو شود، و او را ده هزار دیده بانست و ازینرو هیچکس بدو دروغ نتواند گفت حتی بزرگان و رؤسای خانوادهها و دهکدهها و نواحی و ایالات، و اگر احیاناً یکی از آنان بوی دروغ بگوید مهر غضبناک میشود و خانه و ده و ناحیه و ایالات و رؤسای آنها را تباه میکند و اسبان آن مردم نسبت بایشان نافرمانی میکنند و پای از رفتار میکشند و نیزه های آنان در حال پرتاب شدن بسوی دشمن بعقب باز میگردد و اگر نیز ببدن خصم رسد بدن آسیبی نخواهد رساند.

مهر حامی ممالك آریایی و سرور سامان دهنده آنهاست. و نخستین ایزدی است که پیش از خورشید جاودان تیز اسب از فراز کوه «هرا»

یا «هرئیتی» سربر آورده از آنجا بتمام منزلگاههای آریایی^۱ مینگردد. واهورمزدا از برای مهردر بالای کوهی بلند و رخشان که در آنجا نه تاریکی و نه شب و نه گرما و نه مرض و نه پلیدی دیو هیچکدام وجود ندارد و مه و بخار از آن متصاعد نشود، آرامگاهی قرارداد و آن کوه هرئیتی نام دارد. این آرامگاه را امشاسپندان بیاری خورشید به طیب خاطر بر فراز کوه مزبور برپای کردند تا مهر از آنجا بسراسر دنیای مادی بنگردد. مهر را گردونه‌یست که چهار اسب سفید یکرنگ آنرا در فضا بحرکت درمیآورد و راننده آن «ارد» میباشد و چنانکه از کرده ۳۱ مهریشت برمی آید تمام آلات و ادوات جنگ در آن وجود دارد و در همین کرده راجع باین گردونه و تشریفات مربوط به مهر بتفصیل سخن گفته شده است. مهر برانگیزاننده جنگ و دوام دهنده آنست و در جنگها پایداری کرده صفوف اعدا را از هم میشکافد و در دشمنان وحشت و اضطرابی عظیم تولید میکند.

این ایزد بزرگ همیشه بیدار است و بر فراز برجی بزرگ ایستاده پاسبانی جهان میکند و یکی از کارهای او اینست که آبها را فراوان مینماید و باران را از آسمان میباراند و گیاه را میرویانند، و او را از عقل طبیعی چندان بهره است که کسی را در جهان بپایه وی نتوان یافت و گوش او در شنوایی نظیر ندارد.

نیایش مهر را آدابی مخصوص بود و چنانکه از مهریشت و مخصوصاً کرده‌های ۳۰ و ۲۳ آن و بعضی مآخذ دیگر برمی آید لازم بود که نیایش کننده غسل کند و در هنگام عبادت برسم در دست گیرد و شیر را با زور

۱ - در اوستا مراد از ممالك آریایی قسمتهای مختلف ایرانست .

یعنی آب مقدس (که در اوستا زاترا *Zaotra* نام دارد) و با عصاره گیاه
 هوم مخلوط کرد و بنوشد و نیز از نان مقدس یعنی درئون *Daraona*
 بخورد. هومه مقدس را زوت یعنی پیشوای مذهبی نیاز مهر می کرد .
 باری چنانکه بطور کلی از نتیجه آنچه گفتیم برمی آید ایزد مهر
 فرشته: راستی و درستی و عهد و پیمان و فروغ و جنگ و شجاعت و مهر
 و محبت و نگهبان خان و مان و قبیله و دودمان جنگجویان راست گفتار و
 طرفدار راستان و دوستان و دلیران قوم ایرانی و پاسبان ممالک آریایی
 ایرانی است .

چون وظایف مهر بسیار زیاد است برای او هزار گوش و ده هزار
 چشم تصور شد و مقصود ازین تصور اینست که هزار ایزد هر آنچه را
 که میشوند با و میگویند و ده هزار ایزد هر آنچه که می بینند بدو نشان
 میدهند .

علاوه بر این چون در اجرای بعضی از مقاصد دیگر خود محتاج
 بهمدستانی است ایزدانی از قبیل دامونیش اوپمن (نماینده اندیشه نفرین
 و لعن از طرف دانا) - و فرشتگان آبها و گیاهها - چیستا فرشته علم -
 آذر فرشته آتش - فرکیانی فرشته شکوه و جلال سلطنت ایران -
 سروش مظهر فرمانبرداری و نماینده صفت رضا و تسلیم و موکل بر حساب
 ثواب و گناه خلق در روز رستاخیز - رشن فرشته عدالت - بهرام فرشته
 پیروزی - ارد فرشته ثروت - باد همکار امشاسپند خرداد - نگهبان
 آب - و بعضی دیگر از ایزدان بر گرد مهر بوده او را در اجرای نیات
 کمک و مساعدت میکنند . اسامی ایزدان مزبور در مهر یشت بتکرار
 ذکر شده است .

اهمیت

جشن مهرگان

اهمیت جشن مهرگان از حیث جنبه مذهبی از

نتیجه مقالات فوق بر ما کاملاً هویدا میشود. زیرا

جشنی که مربوط به چنین فرشته بزرگی باشد

پیداست که در نزد مزدیسنان چه مقامی خواهد داشت، و در نتیجه همین

اهمیت است که پارسیان را در باب روز مهرگان پندارهایی مخصوص

بود و علمای زردشتی روز مهرگان را فضیلتی مخصوص قائل بودند و

می گفتند که در قلعه کوه شاهین با آنکه در تمام ایام تابستان سیاهیشتی دیده

میشود در بامداد روز مهرگان سفیدیشتی مشاهده میگردد که در تمام

احوال چه در تاریکی و چه در روشنایی و چه در ابر بودن هوا پید او آشکار

است^۱. دارمستتر میگوید که اهمیت این روز از آن جهت است که

ابتدای ایام زمستان بزرگ «زین» میباشد و از حیث موقع در نقطه

مقابل نوروز قرار دارد^۲. اما از اتفاقات تاریخی آنچه که بنا بر عقیده

پارسیان سبب اهمیت جشن مهرگان شده است ظفر یافتن فریدون بر

ضحاک و قیام کاوه بر ییوراسپ (ضحاک) و پیداشدن مشیه و مشیانه «آدم

وحواء» در این روز است چنانکه بعد بیاید.

باری اهمیت مهرگان بحدی است که آنرا تالی جشن نوروز

میدانند و جهتش اینست که این دو عید دو حد فاصل از سال میباشد،

نوروز دلیل بر آمدن فصل گرما یعنی بهار و تابستان (هم) و مهرگان

دلیل بر حلول فصل سرما یعنی پاییز و زمستان (زین)^۳ است، و از

۱ - آثار الباقیه طبع لایپز یگس ۲۲۲-۲۲۳.

۲ - زند اوستا ص ۴۴۳ ج ۲.

۳ - هم Hama وزین Zayana بنا بر آنچه در بندهشن آمده است

نام دو فصل بود که اولی یعنی هم تابستان و متشکل از هفت ماه یعنی ۱۲۰ روز -

نویسندگان قدیم عمر بن بحر جاحظ بصری یکجا بدین امر اشاره میکنند^۱ اما جای تعجب است که: برخی مهرگان را برنوروز برتری داده‌اند همچنانکه پاییز را بمرتب از بهار والاتر شمرده‌اند و اعتماد آنان در احتجاج بر اثبات این عقیده قول ارسطو است در جواب اسکندر وقتی که ازو درباب بهار و پاییز سؤال کرد و ارسطو در جواب اسکندر گفت که «ای پادشاه بهار ابتدای نشوء پشگان است و پاییز اول نابودگشتن آنها، پس بهمین جهت پاییز از بهار برتر است»^۲.

ولی بنابر يك قول دیگر پارسیان چنانکه سلمان پارسی از صحابه بزرگ محمد بن عبدالله (ص) گفته است: نوروز و مهرگان را تقریباً در مقام یکی فرض کرده میگفتند که: «خداوند در نوروز یاقوت را برای زینت بندگانش ظاهر کرده و در مهرگان زبرجد را، پس فضل این روز بر سایر ایام مثل برتری یاقوت و زبرجد است بر سایر گورها»^۳.

بهترین سببی که میتوان برای پیدایی جشن سبب پیدایی
مهرگان بیان کرد وقوع روزمهر است در ماه مهر،
جشن مهرگان
چنانکه قبلاً گفته شده است، ولی قدما گفته‌اند
که جهت پیداشدن جشن مهرگان غلبه فریدونست بر ضحاک و حبس

→ و دوم زمستان و مرکب از ۵ ماه و ۵ روز یعنی ۱۵۵ روز بوده است و همین دو فصل است که در عصر ساسانیان بچهار فصل و هار Vahar و هامین Hamin و پاتیز Patiz و زمستان Zamistan تبدیل یافته است. رجوع شود به صفحه ۴۰ از ج ۱ کتاب زند اوستا. دارمستتر - و صفحه ۲۳۱ از مقدمه ترجمه فرانسوی اوستا، دوهارله (De Harlez).

۱ - التاج فی اخلاق الملوك ص ۱۴۶.

۲ و ۳ - التاج الباقیه ص ۲۲۳-۲۲۲.

کردن او در کوه دماوند^۱ و نیز برخی گویند که در این روز فریدون قبل از دفع ضحاک بر تخت جلوس کرد و از نیروی مردم آنرا جشن گرفتند^۲ و دسته‌یی سبب آنرا استبشار مردم به خروج فریدون بر ضحاک بعد از قیام کاوه دانسته‌اند^۳، و پارسیان گویند که در این روز خداوند زمین را بگسترانید و اجساد را خلق کرد تا اینکه قرارگاه ارواح باشند و در این روز ملائکه یاری و مددکاری کاوه آهنگر کردند^۴. و چنانکه از مندرجات بندهشن برمی‌آید مشیه و مشیانه در این روز از نطفه گیومرث بوجود آمده‌اند^۵. استاد ابوالقاسم فردوسی جشن مهرگان را منسوب بزمان فریدون دانسته و فرموده است :

۱ - التفهیم بیرونی - مروج الذهب مسعودی ص ۱۱۴ ج ۳ چاپ پاریس.
المعاصن والاضداد جاحظ ص ۲۳۳ و ۲۳۴. تاریخ الامم والملوک طبری. شرح بیست باب گونا بادی و فرهنگهای آندراج و برهان قاطع و انجمن آرا و برهان جامع.

۲ - فرهنگ آندراج .

۳ - الآثار الباقیه ص ۲۲۲ .

۴ - برهان قاطع. انجمن آرای ناصری. الآثار الباقیه ص ۲۲۲ .

۵ - یشتها - اسم گیومرث : گیومرتن Gayo-maretan میباشد و بنابر آنچه از فصول ۱۴ و ۳۴ بند هشن برمی‌آید گیومرتن در ۶۰۳۰ سال پس از خلقت عالم مرد و چهل سال بعد از مشیه Mashya و مشیانه Mashyana نخست بشکل دو دیواس از نطفه گیومرث بوجود آمده‌اند. پیدایش مشیه و مشیانه (که فی الحقیقه میتوان آنها را بآدم و حوا تعبیر کرد) در ۶۰۷۰ بعد از خلقت عالم بوده است -- رجوع شود به صفحات ۲۲۲ و ۲۲۵ از مقدمه اوستای دوهارله.

C. de Harlez : Avesta livre sacré du
Zoroastrisme. int. p. CCXXII et CCXXV.

برسم کیان تاج و تخت مہی بیاراست با کاخ شاہنشہی
زمانہ بی اندوہ گشت از بدی گرفتند ہر کس رہ بخردی
بروز خجستہ سر مہر ماہ بسر بر نہاد آن کیانی کلاہ
می روشن و چہرہ شاہ نو جہان نور داد از سر ماہ نو
نشستند فرزندگان شاد کام گرفتند ہر یک ز یاقوت جام
دل از داورہا برداختند بآیین یکی جشن نو ساختند
بفرمود تا آتش افروختند ہمہ عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مہر گان دین اوست تن آسانی و خوردن آیین اوست
و نیز می گویند کہ در این روز خداوند ماہرا روشنی داد و حال آنکہ
پیش ازین کرہ بی تاریک بود و ایرانشہری^۱ گفتہ است کہ خداوند میثاق نور
و ظلمت را در روزہای نوروز و مہر گان گرفتہ است^۲.

وجه تسمیہ مہر گان دروجہ تسمیہ مہر گان و اینکہ این کلمہ چگونہ
پدید آمدہ است اغلب در فرہنگہا و بعضی از
کتب قدیم عقایدی اظہار شدہ است کہ چندان بحقیقت نزدیک نمینماید
و بہترین وجہ تسمیہ مہر گان همانست کہ قبلا ذکر کردہ ایم، فقط چیزی
کہ ہست اہمیت و مقام شامخ مہر گان در نزد پارسیان باعث ایجاد
افسانہہایی راجع باین جشن گردید و قلم را بدست افسانہ سرایان داد.
بہر حال اقوال دیگری کہ دروجہ تسمیہ مہر گان و معنی آن آمدہ است و
بعضی از آنها تا حدی بصواب نزدیک و اغلب از حقیقت دور است بقرار
ذیل است:

۱- مقصود ابوالعباس ایرانشہری از دانشمندان معروف ایران در قرن

سوم ہجریست .

۲ - آثار الباقیہ طبع لایپزیک م ۲۲۲.

گویند که چون فریدون پس از دفع ضحاک بر تخت سلطنت نشست مردم بشکرانه این اتفاق جشن گرفتند و بعد از آن حکام نسبت بر عایا مهربان شدند و چون مهرگان یعنی محبت پیوستن است، بنا بر این جشن جلوس فریدون بدین نام خوانده شد^۱ و برخی گویند که پارسیان را پادشاهی بود که مهر نام داشت و او که مردی ظالم و ستم پیشه بود در نیمه ماه مهر رخت از جهان بریست و مردم شادمان شدند و چون مهر بمعنی مرگ و گان مترادف «پادشاه» یا «پادشاه ظالم» است این روز به «مهرگان» یعنی مرگ پادشاه ظالم موسوم شد^۲!

ابوریحان مهرگان را محبت روح میداند و در باب نامیدن این روز به مهرگان میگوید: «گویند که مهر اسم آفتاب است و آفتاب در این روز برای عالم ظهور کرد و ازین جهت این روز موسوم بمهرگان گردید... و کسروی^۳ گفته است که موبد متو کلی را شنیدم که میگفت چون روز مهرگان فرا رسد آفتاب در دایره‌یی که میان نور و ظلمت فاصله است طلوع کرده ارواح را در اجساد تباه میکند و ازین روی پارسیانش میرگان^۴ نامیده‌اند»^۵ بنا بر این مهرگان را بمعنی «میرگان» یعنی روز مرگ نیز دانسته‌اند. مهرگان را در زبان پهلوی «مهرکان Mihrakān» و در

۱ - برهان قاطع .

۳ - انجمن آرا، برهان قاطع.

۳ - اسم کسروی را حمزة بن الحسن اصفهانی در کتاب تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء موسی بن عیسی ضبط کرده است.

۴ - میر چنانکه در لهجه‌های مازندرانی و شهر میرزادی (و شاید بعضی از ولایات دیگر) موسوم است اسم مصدر مردن و بمعنی فنا و زوال است .

۵ - الآثار الباقیه ص ۲۲۲ و ۲۲۳ .

زبانهای قدیمتر از آن «میثرکان Mithrakāna» می‌گفتند^۱.

زمان پیداشدن جشن
مهرگان
در این باب چنانکه باید نمیتوان عقیده ثابتی
اظهار کرد زیرا که در این موضوع نه سندی در
دست است و نه قرائنی قوی. ولی باز باتکاء

یکی دو قرینه می‌توان زمان آنرا از روی تقریب و حدس معلوم ساخت.
اگر مهرگان را چنانکه مشهور است از جشنهای مذهبی دین زرتشت
بدانیم ناچاریم که زمانش را از اواسط قرن ششم قبل از میلاد فروتر
نیاوریم^۲. اما چنانکه میدانیم تمام مورخین سلف مهرگان را فریدون
پادشاه داستانی ایران نسبت داده‌اند و ما از آنجا که نمیتوانیم قلم سهو
برجمله عقاید آنان در این باب بکشیم مجبوریم که بدو فریدون را
چنانکه باید بشناسیم و آنگاه برای یافتن زمان پیداشدن جشن مهرگان
بجستن عهد سلطنت فریدون همت گماریم. بنابراین مقدمه باید دانست
که:

این شخص را (که اغلب از نویسندگان و مورخین قدیم صاحب

۱ - دار مستتر، زنداوستا ج ۲ ص ۴۴۳.

Darmesteter. Zend-Avesta, V.2.P.443.

۲ - در باب زمان زردشت اختلافات فراوان در کار است بترتیبی که
بحث این موضوع را خود مقاله مبسوط و مخصوصی لازم است زیرا که از سه چهار
قرن قبل از میلاد تا کنون نویسندگان و مورخین شرق و غرب هر یک بنحوی
خاص در این باب چیزی نگاشته‌اند و اکنون بطور اختصار باید دانست که زمان
وی را از شش تا هشت هزار سال قبل از میلاد گرفته تا نیمه قرن ششم قبل از میلاد
می‌جای باخلاف نگاشته‌اند و برای تحصیل اطلاع کامل از مسأله زمان زندگی
زردشت رجوع شود بصفحات ۲۱۹۲ و ۲۳۹۲ مقدمه ترجمه اوستادوهارله.
C. de Harlez, Avesta. int. p. XX-XXIII.

سلطنت پانصد ساله میدانند) میتوان مؤسس سلسله‌یی شمرد که پانصدسال دوام کرده باشد^۱. راجع بفریدون سخنان اغلب نویسندگان قدیم یکنواخت است و از آنجا که تکرار اقوال آنانرا نتیجه‌یی نیست ما در اینجا فقط بذکر آنچه از آثار ایرانی ماقبل اسلام راجع بفریدون برمی‌آید اکتفا میکنیم :

قضیه ضحاک و فریدون از داستانهای بسیار قدیم آریاهای هند و ایرانی Indo - irniens میباشد و از آنجا که در زبان سانسکریت و اوستا هردو ذکر شده است باید آنرا راجع بایامی دانست که هنوز هندوان و ایرانیان از یکدیگر جدا نشده بودند .

چون ضحاک بر جمشید (یم Yima پسر یونَهت Vivanhat) تسلط یافت و به دستگیری سپی‌تی‌یور Spytyura برادر جمشید اورا با اره بدونیم کرد^۲ دست بظلم و جور گشود، تا اینکه اهورمزدا فریدون را از پی قلع و قمع ضحاک برانگیخت. اسم این مرد در اوستا ثری‌تئون Thraetaona^۳ و اسم پدرش اثویه Athwya آمده است^۴، و بنابر آنچه از هوم یشت (فقرات ۲۵-۲۳) بر می‌آید عقیده مذهبی زرتشتیان

۱- خواننده گرامی توجه دارد که این مقاله را در حدود ۴۵ سال پیش نوشته‌ام و بهر حال این نکته مسلم است که فریدون یکی از شخصیت‌های بزرگ هند و ایرانی بوده و او را در آثار ودایی و اوستایی به يك سان بزرگ داشته‌اند.
 ۲- زامیادیش (یشت ۱۹) فقره ۴۷ - سپی‌تی‌یور برادر جمشید است که برای خاطر ضحاک برادر خود را بنابر آنچه که از اساطیر ایرانی بر می‌آید با اره بدونیم کرد و معنی سپی‌تی‌یور «مرد سپیدسینه» میباشد. دوهارله، اوستا کتاب مقدس مذهب زردشت ، ص ۵۴۸ .

۳- وندیداد فر کرد اول - هوم یشت (یشت ۹) (یشت ۵) و غیره .

۴- صفحات ۲۸۱ و ۴۱۷ و ۵۵۷ و ۶۰۶ اوستای دوهارله .

براینست که ائویه دومین کسی است که عصاره گیاه هوم Haoma را در تشریفات مذهبی بکاربرد^۱ و در پاداش این کار فرزندی بوی عطا شد موسوم به ثری تئون که اژی دهاک Agi-dahâka سه پوزه و سه سر و شش چشم را بکشت. و نیز چنانکه از آبان یشت (بند ۳۳) برمیآید ائویه باید نام خانوادگی اجداد فریدون و پدر وی باشد چه در اینجا میخوانیم که «اردویسور اناهیت Ardvisura-Anahita (آبان فرشته آبها) را بستای . . . کسی که بدو ثری تئون از خاندان ائویه ها بر روی نجد های ورن Varena ...» و بترتیبی که از فقرات بعد (در همین یشت) برمی آید ثری تئون از اردویسور تقاضا کرد که ویرا در دفع ضحاک کمک کند و اردویسور خواهش ویرا بر آورد.

اسم فریدون در حماسه ملی هندوان تری تنه ۳ و نام پدرش درودا آپتیه Aptya آمده است. و همین کلمه اخیر است که در پهلوی به آئپیان مبدل شد.

محل تولد فریدون شهر ورن Varcna است^۲ و تفسیرهای پهلوی این شهر را در جنوب دریای خزر قرار میدهند و معینا ذکر میکنند که

۱ -- نیاز عصاره گیاه هوم با سایر چیزهایی که در باب نیایش مهر در صحایف قبل ذکر کرده ایم فقط اختصاص بیک ایزد یا یکی از عبادات مذهبی ندارد و در جمله تشریفات مذهبی بکار میرود و برای اطلاع کامل از آن رجوع شود به مقدمه زنداوستای دارمستتر ج اول و مقدمه اوستای دوهارله و کتاب اوستا تألیف آبل هوولاک و مخصوصاً در صفحه ۱۸۱ از مقدمه اوستای دوهارله طرز عبادت مهر شرح داده شده است.

Traytana - ۲

۳ -- وندیداد فر کرد اول فقره ۶۹.

بنابر بعضی مآخذ ورن نام قدیم کرمان است^۱ .
در فصل ۳۸ از کتاب بند هشن سلسله نسب فریدون بدین گونه
ذکر شده است :

تری تئون پسر پورتورا Purthora پسر سیاکتورا Syaktora
پسر سپیتتورا Spittora پسر گفرتورا Gafartora پسر رماتورا
Ramâtora پسر ونگسن Vanfargesn پسریمه (جم) ۲۰۰
ابوریحان بیرونی سلسله نسب فریدون را بدین ترتیب ضبط کرده
است: افریدون بن اثقیان کاو بن نیکاو بن اثقیان شهر کاو بن اثقیان اخنیکاو بن
اثقیان اسپند کاو بن اثقیان دیزه کاو بن نیفروش بن جم»^۳ .
اما در باب زمان حکمروایی فریدون عقیده صریحی نمیتوان اظهار
کرد و فقط به حدس میشود گفت که این شخص در بین قرون ۱۴ و ۲۰ ق.م
مزیسته است و این حدس در اثر بدست آوردن زمانهای تقریبی سلطنت
جمشید و ایام تسلط منوچهر پیدا میشود (زمان منوچهر را که باید پس از
انقراض سلسله فریدونیان بسلطنت رسیده باشد قرن نهم قبل از میلاد تصور
کرده اند) و چون نمیتوان سخن را در این باب بیش از این بدرازا کشانید
دیگر راجع باین موضوع بحثی نکرده و خوانندگان را بقرائت کتاب
داستانهای ایران قدیم که در امثال این مواضع بحثهای مفصل و مفیدی
می کند هدایت می نمایم.

۱ - دوهارله ، اوستا ص ۱۱ .

۲ - مقدمه اوستای دوهارله ص ۲۲۶ - ولی آنچه را که دوهارله در این
باب از بوندهشن نقل کرده است با سایر منقولات اندکی فرق است .
۳ - الآثار الباقیه طبع لایپزیک ص ۱۰۳ - ابوریحان لقب فریدون را
(موبد) مینویسد .

در نتیجه دانستن زمان تقریبی فریدون چنین معلوم میشود که جشن مهرگان با دو جشن سده و بهمنجه اگر واقعاً از محدثات زمان فریدون باشد تقریباً در سنین مابین قرون ۱۴ و ۲۰ قبل از میلاد مسیح بوجود آمده است. و نیز اگر در پدید آمدن جشن مهرگان معتقد بوجود اعقاب فریدون باشیم میتوانیم زمان تداول آنرا در بین قرون نهم و چهاردهم ق.م. قرار دهیم.

باری بهیچ وجه نمیتوان زمان پیداشدن جشن مهرگان را از اوایل عهد هخامنشی فروتر آورد، زیرا که آثار مورخین یونانی چنانکه بعد خواهیم دید اجازه این تفریط و سهل انگاری را نمیدهند. دارمستر میگوید که این عید طبیعی همانقدر قدیم است که ملت ایران^۱ ولی باید مدعی بود که قدمت این عید متناسب است با قدمت نیایش مهر.

سیر جشن مهرگان
از شرق بغرب
پس از آنکه آیین مهر در اروپا ریشه دوانید و
گروهی از مردم این قطعه بنیایش مهر پرداختند
بعنوان روز ولادت خدای خویش در هر سال
جشنی برپای کردند و در حقیقت بمداول ساختن جشن مهرگان در اروپا
مبادرت جستند^۲، و چنانکه کومون Cumont در کتاب خود موسوم
به «آیین میترا» گفته است: جشن روز ولادت خورشید مغلوب نشدنی
Sol natalis invictis در رم که مصادف با بیست و پنجم دسامبر

۱ - زند اوستا ج ۲ ص ۴۴۳.

۲ - برای تحصیل اطلاع از رواج مهرپرستی در اروپا و آنچه قدماء
مورخین مغرب راجع به مهر نگاشته اند رجوع شود به مقدمه مهریشت مجلد دوم
زند اوستا تألیف دارمستر، کتاب اوستا تألیف آبل هولاک A. Hovelacque
ص ۱۷۳ - ۱۹۸.

میباشد و بعد از نفوذ دین عیسی در اروپا بجهش «روز ولادت مسیح»
مبدل شده است، همین جشن مهرگان است.^۱

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد سال اوستایی شمسی
تطور جشن مهرگان تقریبی بوده است. زیرا پارسیان هر ماه را ۳۰
روز می‌دانستند و پنج روز را نیز بنام اندرگاه یا پنجه دزدیده^۲ بترتیبی
خاص و بنوبه بآخره ریک از شهر دوازده گانه میافزودند^۳ ولی چنانکه
میدانیم سال شمسی حقیقی اندکی از ۳۶۵ روز زیادتر است و در زیجه‌ها
مکرر از آن صحبت داشته‌اند و مقدار تقریبش را معمولاً شش ساعت
فرض میکنند. مجموع این کسور زائده در مدت ۱۲۰ سال تقریباً ۳۰ روز
یعنی یک ماه اوستایی میشود و پارسیان بنا بر بعضی قوانین مذهبی این
ماه جدید را هر ۱۲۰ سال یکمرتبه بنوبت بعد از یکی از شهر اوستائی
قرار داده نام همان ماه را برای او می‌نهادند و اسم این ماه را بطور عموم
بهیزک یعنی مبارک میگفتند و در آن جشن میگرفتند^۴ و چون بحث کامل
در این موضوع فعلاً از وظیفه ما خارج است از آن میگذریم و فقط میگوئیم
که چون بقول ابوریحان پس از یزدگرد بزهکار^۵ و بقول مشهور پس از

۱ - یشتها تألیف پور داود .

- ۲ - برای دانستن اسامی این ایام که در آن اختلاف بسیار است
رجوع شود به کتابهای : آثار الباقیه ص ۴۳ . مروج الذهب چاپ پاریس
ج ۳ . سی فصل . شرح بیست باب . زند اوستای دارمستر ج ۱ ص ۳۶ .
۳ - رجوع شود بآثار الباقیه ص ۴۵ و شرح بیست باب .
۴ - رجوع شود بکتابهای شرح بیست باب و تاریخ سنی ملوک الارض
والانبیاء چاپ برلین ص ۲۱۵ و آثار الباقیه صفحات ۱۱ و ۴۴ و ۴۵ .
۵ - آثار الباقیه صفحات ۴۵ و ۳۳ .

انوشیروان تا آخرین سال سلطنت یزدگرد سوم (۳۱ هجری) دیگر کبیسه بعمل نیامد و بعد از برافتادن سلطنت ایرانیان نیز رسم مزبور متروک ماند و ماههای ایرانی که بعد از جلوس یزدگرد بماههای یزدگردی و بعد از قتل وی بماههای مجوسی موسوم شده بودند^۱ از مکان ثابت خود قدم فراتر نهاده در طی سنین بگردش افتادند و اعیاد پارسی نیز که تابع ایام شهور بوده اند لابد در این گردش و تغییر شرکت داشتند چنانکه فی المثل نوروز در سال ۲۸۲ هجری یعنی در زمان خلافت المعتضد بالله در ۲۶ حمل و در ۴۶۷ هجری یعنی در عهد سلطنت ملکشاه در نیمه برج حوت^۲ و بقول^۳ در ۱۳ حوت^۴ و در زمان تألیف کتاب آثار الباقیه در اوایل حمل^۵ بوده است .

مهرگان نیز مانند نوروز و سایر اعیاد پارسی همواره در گردش و تغییر بود . چنانکه ابوریحان در صفحات ۲۱۶ و ۲۱۷ از کتاب آثار الباقیه اشاره کرده است نوروز در زمان ساسانیان همیشه در اول تابستان بوده است و بنابراین مهرگان تقریباً در اوایل فصل زمستان قرار میگرفت ولی بنابر قول او در زمان وی بر اثر اهمال در امر کبیسه باول پاییز افتاده بوده و همین حال را همیشه داشت تا اینکه در زمان ملکشاه یعنی در سال ۴۶۷ (بقول اغلب مورخین) و یا در سال ۴۷۱ (بقول الغ بیگ)^۶ ماههای پارسی

۱ - التفهیم، شرح بیست باب ، آثار الباقیه صفحات ۳۰-۳۱ و ۳۰۳-۲۰۴.

۲ و ۳ و ۴ و ۱۴.

۲ - کامل التواریخ ابن اثیر حوادث سال ۴۶۷ .

۳ - شرح بیست باب .

۴ - آثار الباقیه ص ۲۱۷ .

۵ - آثار الباقیه ص ۲۲۳ .

۶ - تاریخ ادبیات آقای همائی ج ۲ .

بر اثر اصلاح تقویم حال ثابتی بخود گرفت و نوروز باول حمل باز گشت و در این صورت مهرگان بجای حقیقی خویش عودت کرد و بهمین حال بود تا اینکه هجوم مغولان و مصائب متواتره دیگر آنرا بااغلی از اعیاد ایران از خاطره ها سترد و بدیاری نیستی رهسپار کرد .

عدد ایام مهرگان را باختلاف ذکر کرده اند
عدد ایام مهرگان و
مهرگان بزرگ
و کوچک
و درین مورد دو روایت مختلف میتوان تشخیص داد . عده یی مانند صاحب شرح بیست باب و برهان قاطع و چندتن دیگر مدت جشن مهرگان را شش روز دانسته و گفته اند که ابتداء این عید از روز شانزدهم مهر است و آنرا مهرگان عامه (مهرگان کوچک) و انتهایش روز ۲۱ و آنرا مهرگان خاصه (مهرگان بزرگ) مینامند . در این صورت و بنا بر قول ایشان مهرگان جشنی شش روزه بوده است .

در مقابل این دسته عده یی دیگر مانند جاحظ و ابوریحان معتقدند که مهرگان جشنی ۳۰ روزه بوده است که پنج روز اول آن مهرگان عامه یا مهرگان کوچک نام داشت و بقیه ایام بترتیبی که بعد خواهد آمد به پنج قسمت شده و هر يك بصنفی مخصوص از طبقات مردم اختصاص داشت و مهرگان خاصه یا مهرگان بزرگ نامیده میشد .

ابتداء جشن مهرگان عامه از مهر روز یعنی شانزدهم مهر و ابتداء جشن مهرگان خاصه از رام روز یعنی بیست و یکمین روز مهر بود . ابوریحان در التفهیم فی صناعة التنجیم مینویسد : «مهرجان روزی است از مهر ماه نامش مهر . . . و روزها از پس مهر گانست همه جشن اند بر کردار آنچه از پس نوروز بود و ششم این مهرگان بزرگ و رام روز

نام است و بدین داندش.» از ذکر جمله «برکردار آنچ از پس نوروز است» کاملاً بر ما معلوم میشود که جشن مهرگان نیز مانند نوروز تا ۳۰ روز دوام داشته است چه ابوریحان و سایر مورخین مدت جشن نوروز را به تکرار سی روز نوشته‌اند.^۱

ابوریحان در الآثار الباقیه صراحة بسی روزه بودن جشن مهرگان اشاره می‌کند و می‌گوید: «روز بیست و یکم مهرماه که رام روز است مهرگان بزرگ میباشد و سبب آن ظفر یافتن فریدونست بر ضحاک و اسیر کردن او ضحاک را ۲۰۰۰... و زرادشت امر کرد که راه تعظیم مهرگان (یعنی مهرروز از مهرماه) و رام روز (از مهرماه) یکی است. پس ایرانیان هردو را باهم عید گرفتند تا اینکه هرمز بن شاپور شجاع این دو روز را بهم وصل کرد و ایامی را که مابین آنها بود عید گرفت همچنانکه در اتصال دو نوروز (عامه و خاصه) کرد. پس پادشاهان و مردم ایران شهر از اول مهرگان تا پایان ۳۰ روز را بین طبقات مردم عید قرار دادند بهمان ترتیب که ذکرش در نوروز گذشته است و برای هر طبقه‌ی پنج روز معین کردند.»^۳

ازین گفتار خلاف اقوال سایر مورخین چنین معلوم میشود که در قدیم الایام و قبل از هرمز بن شاپور (که جوانی رشید بود و از ۲۷۱ تا ۲۷۲ میلادی در ایران سلطنت کرد) در میان مهرروز و رام روز از مهرماه

۱ - الآثار الباقیه ص ۲۱۸ و المحاسن والاضداد ص ۲۳۴.

۲ - ازین بیعد تا سطر آخر ص ۲۲۳ راجع است به شرح گرفتاری ضحاک و مدت عمر او که با عاده ذکر آن محتاج نیستیم و آنچه از این مقدار که راجع است به مراسم مهرگان در آتی به ذکر خواهد شد.

۳ - الآثار الباقیه طبع لایه‌زیک صفحات ۲۲۳ و ۲۲۴.

عیدی وجود نداشته و جشن مهرگان فقط در این دوروز برپا میشده است. چون ابوریحان میگوید که بعد از هرمز دلیر عدد ایام جشن مهرگان مانند نوروز به ۳۰ روز رسید و آنرا بشش قسمت کردند لازم است که بگوییم: بقول جاحظ در زمان جمشید و بعقیده ابوریحان بعد از جمشید و بعقیده ما در عهد ساسانیان ماه فروردین بشش قسمت تقسیم میشد که بنا بگفتار جاحظ پادشاه وقت پنج روز اولی را باشراف و ثنائوی را برای بخشش اموال و دریافت هدایا و سومی را بخدم خویش و چهارمی را بخواص خود و پنجمی را بلشکریان و ششمی را برعایا و مردمان عامه اختصاص میداد^۱ و بنا بعقیده ابوریحان پنجه اولی پادشاهان و دومی باشراف و سومی بخدم پادشاهان و چهارمی بندماء آنان و پنجمی بعامة مردم و ششمی بشبانان اختصاص داشت^۲.

مهرگان نیز چنانکه قبلا دیده ایم همین حال را در دربار سلاطین ساسانی پیدا کرده و بهمین تقسیمات منقسم میشده است و در اختصاص دادن پنجه های ششگانه آن بیکى از اصناف مردم نیز ناچار باید یکى از دوروایت فوق را پذیرفت.

مراسم جشن مهرگان

از اختصاصات مهرگان در میان سایر اعیاد ایران اینست که اغلب مراسم را با نوروز شباهتی کامل بود چنانکه جاحظ اغلب در کتابهای التاج فی اخلاق الملوك والمحاسن والاضداد رسوم مهرگان و نوروز را

۱ - المحاسن والاضداد ص ۳۳۴ چاپ مصر ۱۳۲۴ هجری .

۲ - آثار الباقیه چاپ لایپزیک ص ۲۱۸ .

با هم و تحت يك عنوان ذکر کرده است. ولی البته بر اثر اختلاف زمان نوروز و مهرگان و بواعث دیگر اختلافاتی کوچک در میان این دو عید پدیدار شده بود و ما در جای خود بذکر این رسوم زائده و شرح رسوم مشترکه نوروز و مهرگان مبادرت میکنیم و اینک برای آنکه از قدیمترین عهدی که تاریخ بما اطلاعاتی در این باب میدهد شروع کرده باشیم بشرح آیین جشن مهرگان در عهد سلاطین هخامنشی میپردازیم:

رسوم جشن مهرگان در دربار سلاطین هخامنشی
مهرگان در دربار
مانند مراسم این عید در دوره ساسانیان کاملاً معلوم
هخامنشی
نیست. چه اولاً در کتب و تواریخی که بوسیله

مؤلفین دوره اسلامی تدوین شده است بهیچوجه اثری از آن دیده نمیشود و این خود بر اثر عدم اطلاعی است که ایرانیان این زمان از سلسله سلاطین هخامنشی داشتند، و ثانیاً مورخین خارجی که در قرون سالفه بذکر این مراسم پرداخته‌اند چون بجزئیات امور متوجه نبودند و خود نیز فی الحقیقه از عظمت این جشن اطلاعی کافی نداشتند، در ذکر آن باختصار کوشیده‌اند.

بهر حال ما را چنانکه باید از رسوم این عید در عهد سلاطین مزبور اطلاع کاملی در دست نیست ولی برخی از مراسم آنرا در این دوره بقرینه و بعضی را از روی اسناد تاریخی میتوان بیان کرد.

قبل از بیان مراسم مهرگان در دربار شاهان هخامنشی باید متذکر بود که سلاطین مذکور فرشته مهر را چنان مقدس می‌شمردند و چندان اهمیتش می‌داده‌اند که حتی بنام وی قسم یاد میکردند و این مطلب از آنچه گزننفون Xenophon مورخ یونانی (۴۳۰-۳۵۲ ق.م) در کتاب تربیت

کوروش Cyropédie و پلوتارک مورخ یونانی (۵۰ - ۱۲۵ میلادی) نگاشته‌اند بخوبی بر می‌آید^۱ و چنانکه می‌دانیم در دوره های بعد از هخامنشی و حتی در عهد ساسانیان نیز دربارهٔ تعظیم و تکریم مهر کسی تا بدین حد غلو نکرده است. بنابراین مقدمه تصور این امر بسیار طبیعی است که عیدی را که منسوب به چنین فرشتهٔ بلند مقامی باشد شاهان هخامنشی بسیار اهمیت میداده و در اجرای مراسم آن بهیچوجه کوتاهی نمیکرده‌اند. یکی از مراسم مهم اعیاد نوروز و مهرگان در عهد سلاطین ساسانی دادن بارعام بوده است که جز در این دو جشن نامی از آن در میان نمی‌آید^۲ و چون شاهان ساسانی در اغلب از مراسم درباری تقریباً از اجداد پارسی خویش تقلید میکرده‌اند، اشکالی ندارد که رسم مزبور را در عهد سلاطین هخامنشی نیز از خصایص درباری بشماریم زیرا اولاً شاهان هخامنشی که بشهادت مورخین یونانی جشن مهرگان را با شکوهی تمام برپای میکردند ناچار از دادن بارعام نیز در این جشن خودداری نمیتوانستند کرد بخصوص که هدایای والیان و حکام ایالات و ولایات در این اوقات بدربار می‌رسید (چنانکه بعد خواهیم دید) و لازم بود که از نظر شاهنشاه بگذرد. ثانیاً چنانکه از گفتار آقای دکتر ارنست هر تسفلد بر می‌آید^۳ شاهان هخامنشی که برای بارعام عمارتی خاص داشتند در جشن نوروز بیارنشته و نمایندگان پادشاهان جزء و شهرداران را که با هدایا بدربار حاضر میشدند بخدمت می‌پذیرفته‌اند. بدین ترتیب چگونگی می‌توان گفت که در مهرگان

۱ - آبل هوولاک. اوستا. ص ۱۷۴ و ۱۷۵. پاریس، ۱۸۸۰.

Abel Hovelacque. L'Avesta, Zoroastre et le Mazdèisme, p.174 et 178, Paris 1880

۲ - تاریخ ایران باستانی.

۳ - رجوع شود بشمارهٔ ۲ از سال اول مجلهٔ مهر.

که از حیث عظمت و موقع طبیعی تالی جشن نوروز بوده بارعام مرسوم نبوده است . بنابراین مقدمات می‌توان پذیرفت که پادشاهان هخامنشی در جشن مهرگان بارعام می‌نشسته‌اند.

از جمله مورخین قدیم اروپا که راجع بر رسوم مهرگان در دربار هخامنشی چیزی نگاشته‌اند یکی کتزیاس Ktesias یونانی طبیب اردشیر دوم است که خود مدتی در دربار پادشاه هخامنشی می‌زیست. کتزیاس می‌گوید که شاهان هخامنشی نمی‌بایست مست شوند مگر در روزی که ستایش و نیایش مهر را جشنی برپای می‌کنند و نیز او گوید که شاه در این روز لباس ارغوانی می‌پوشید^۱.

در جشن مهرگان شهرداران (والیان ایالات و ولایات که بیونانی ساتراپ شده و در فارسی هخامنشی خشرپاون بوده است) و پادشاهان دست نشانده و مطیع هر یک بنوبه خود هدایایی که لایق خدمت پادشاهان بلند مرتبه هخامنشی باشد بوسیله نمایندگان خود بخدمت می‌فرستادند و شاید بهمان ترتیبی که در نوروز مرسوم بود صاحب بار هر یک از نمایندگان مذکور را بنوبت بحضور شاهنشاه می‌برد تا هدایای خود را از نظر وی بگذرانند . باری استرابون Strabon جغرافیا دان مشهور یونانی در کتاب یازدهم از جغرافیای خویش می‌گوید که ساتراپ ارمنستان هر ساله برای شاهنشاه هزار کره اسب می‌فرستاد تا آنکه در جشن مهرگان از نظر وی بگذرد.^۲

آتنه Athénée (قرن سوم میلادی) از دوریس Douris که در قرن

۱ - ادبیات مزدیسنا، یشتها ج ۱، ص ۳۹۶ .

۲ - دار مستتر . زند اوستا ج ۲ ص ۴۴۳ Darmesteter,

Zend-Avesta. V 2. p 344

چهارم ق. م میزیسته است شرح مفصلی راجع بمهر گسان نقل میکند (رجوع شود به اوستای آبل هوولاك ص ۱۷۶) و مخصوصاً مینویسد که پادشاه هخامنشی در جشن مهر گان بنفسه میرقصید^۱.

در روز مهر گان در جزء اشیائی که بحضور شاه میآوردند یکی گیاهی بود که وندیشمان Windischmann آنرا با اسم سی سیف Sysiphe یاد کرده است و شاید مقصود وی از سیسنبر باشد چه در بوندش آورده اند که این گیاه مقدس مخصوص بهرام ایزداست^۲.

مهر گان اما پس از تسلط یونانیان چنانکه مشهور است بعد از دوران هخامنشی تاریخ اوستایی در دربار متروك گردید و تاریخی بمیان آمد که در نزد ما بتاریخ اسکندری معروف است و مبداء آن شاید سال ۳۱۲ ق. م یعنی سال تأسیس سلسله سلوکی باشد^۳. ماههای این تاریخ مقدونی بوده است^۴. بدین ترتیب دیده میشود که ماههای اوستایی و بتبع آنها اعیاد ملی و مذهبی ایرانیان در دربار سلاطین

A. Hovelacque,
L'Avesta, Zoroastre et le Mazdéisme, p. 176 - ۱
J. Darmesteter,
Zend - Avesta . V. 2. p. 443

۲ - یشتها، ج ۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷

۳ - مبداء این تاریخ را باختلاف سال اول جلوس اسکندر (۳۳۶ ق. م) و سال وفات او (۳۲۳ ق. م) و هفتمین سال سلطنت او (۳۳۰ ق. م یعنی سال شکست قطعی داریوش سوم و قتل او) و دوازده سال پس از مرگ او (۳۱۲ ق. م یعنی سال جلوس سلوکوس نیکاتور و بنخت سلطنت ایران) نوشته اند ولی اکثر از محققین همین قول اخیر را قبول کرده اند.

۴ - ایران باستانی ص ۲۶۷ - این تاریخ اسکندری بتاریخ سلوکی

موقوفست.

از نام و نشان افتاد و شاید در این اوقات فقط ملت ایران را بتوان پشتیبان و ضامن بقاء آنها دانست. از این جهت نمیتوانیم در باب اعیاد ایرانی و مخصوصاً مهرگان که موضوع بحث ماست بتحقیق چیزی بگوییم و مراسم آنرا در این هنگام معلوم سازیم.

در عهد اشکانیان پارتی، باز مهرگان سرازبالش احتضار برداشت و دوباره پای در دربار شاهان نهاد و این معنی از حکایتی که ثعالبی در کتاب «غراخبار ملوک الفرس و سیرهم» در باب موبدان موبد وقت و خسرو پسر فیروز اشکانی مینویسد بخوبی برمیآید و برای اطلاع از آن باید بصفحات ۴۷۱ و ۴۷۲ از کتاب مزبور رجوع کرد^۱. مطلب مهمی که از آن حکایت برمیآید اینست که شاه در روز مهرگان بار میداد و بزرگان مملکت بتقدیم هدایا مبادرت میکردند و موبدان موبد نیز در این کار از دیگران پیروی مینمود و شاید هدایای او زودتر از سایر پیش کشها بخدمت شاه فرستاده میشد. بهر حال وجود جشنهای تاریخ اوستایی در دربار اشکانی از وجود اسامی شهور تاریخ مزبور بر روی سکهها و اسناد دولتی^۲ و نیز از اقدامی که در کتاب دینکرت *Dinkart* به وَلَکَشْ *Valkash* (بلاش) پادشاه اشکانی (۵۱-۷۷ میلادی) در باب جمع آوری اوستا نسبت داده شده است^۳ بر ما ثابت میشود و از نیروی میتوان قول ثعالبی را قبول کرد و حکایت فوق را اقلاً دلیل مرسوم بودن جشن مهرگان در دربار شاهان اشکانی دانست.

۱ - آقای مینوی حکایت فوق را در مجله تقدم ترجمه کرده اند.

۲ - ایران باستانی ص ۲۶۷.

۳ - دوهارله، اوستا ص ۲۱۵ از مقدمه آن.

مهرگان در عهد
در دربار شاهان ساسانی برای مهرگان مراسم
خاصی قائل میشدند و اساساً از آنجا که
ساسانیان
سلاطین ساسانی پایه قدرتشان بر اصل مذهب

استوار بود و در احیاء مراسم قدیم ایران و قوانین دین زرتشت سعی
بلیغ داشتند تشریفات جشنهای ایران و مخصوصاً نوروز و مهرگان را
باقصی الغایه افراط رسانیده بودند . بجز در موقع نوروز و مهرگان که
یکی در هنگام بهار و دیگری بفصل خزانست بارعام معمول نبود و شاید
شاهان ساسانی در این امر پیروی از سلاطین هخامنشی کرده باشند^۱ .
یکی از خصایص درباری ساسانیان اینست که هر روز از ایام
سال را شعری جدید و نواختنی تازه در خدمت شاهنشاه مرسوم بود^۲
و بنابراین در هر يك از ایام اعیاد آوازا و آهنگهایی وجود داشت که
بهمان روز اختصاص داده میشد چنانکه در ایام نوروز آهنگهای «نوروز
بزرگ» و «نوروز کیقباد» و «نوروز خردک» و «ساز نوروز» و «باد نوروز»
واقسام این الحان نواخته میشد و نیز چنانکه جاحظ میگوید در این ایام
مغنیان با آوازی از قبیل «غنا و مخاطبه» و «آوازی بهاری» و آوازیایی
که اخلاف زرتشتیان از آنها یاد کرده اند و باغانی «آفرین» و «خسروانی»
و «ماذرستانی - مازندرانی» مترنم میشدند^۳ .

در ایام مهرگان نیز ناگزیر از اقسام این آهنگها نامی بمیان میآمد
که امروزه از آن جمله جزاسامی الحان «مهرگانی» و «مهرگان بزرگ»
و «مهرگان خردک» برای ما چیزی نمانده است .

۱ - برای اطلاع از رسوم که در بارعام معمول بود رجوع شود به
مروج الذهب مسعودی ، مجلد دوم . شرح سلطنت اردشیر بابکان .
۳۰۲ - المحاسن و الاضداد ص ۲۳۶ .

در روزهای مهرگان و نوروز معمولاً پارسیان مشک و عنبر و عود هندی بیکدیگر هدیه میدادند و ملوک روغن بان را تبرکاً بر خود میمالیدند و گاه عوام الناس نیز بدین کار مبادرت مینمودند^۱. رسم پادشان ساسانی در مهرگان بر سر نهادن تاجی بود که صورت آفتاب بر خود داشت و سببش اعتقاد ایرانیانست باینکه در روز مهرگان خورشید در جهان آشکار شد^۲ و بقولی اولین کس که در این روز بنزد شاه میآمد موبدان موبد بود و او طبقی باخود میآورد که در آن ترنج و قطعه شکر و کنار و بهی و عناب و سیب و خوشه انگور سفید و هفت دسته مورد که بر آن زمزمه خوانده باشند، وجود داشت^۳. ابن خلف تبریزی نیز عین همین رسم را با جزئی اختلاف در برهان قاطع ذکر میکند.

در این روز شاهان ساسانی جامه‌یی از بردیمانی و وشى میپوشیدند^۴ و چنانکه در کتاب بلوغ الارب از عبداللّه بن مقفع نقل شده است^۵ و نیز بترتیبی که از بیانات جاحظ در المحاسن والاضداد^۶ بر میآید، و ما اکنون بنقل مخلوطی از آندو مبادرت میجوئیم: در این روز (و نیز در جشن نوروز) چون پادشاه زینت خود را میپوشید و بمجلس حاضر میشد مردی خجسته نام و مبارك قدم و گشاده صورت و نیکوبیان که از هنگام شب تا صبحگاهان بر در خانه شاه توقف میکرد

۱ - ج ۱ بلوغ الارب تألیف سید محمود شکرى. بغداد ۱۳۱۴ هجرى.

۲ - آثار الباقیه ص ۲۲۲.

۳ - بلوغ الارب ج ۱ ص ۳۹۱.

۴ - ص ۳۸۵ - ۳۸۶. در این کتاب رسم مزبور فقط بنوروز اختصاص

داده شده است ولی ذکر و تصریح جاحظ این مدعا را باطل مینماید.

۵ - ص ۲۳۴ - ۲۳۵ چاپ مصر.

بامدادان بدون اجازه بر شاه داخل میشد و چندان بر پای می ایستاد تا شاه ویرا ببیند . پس شاه ازومپرسید که کیستی و از کجا آمده ای و اراده کجا داری و نامت چیست و که ترا آورده و با کدامین کس آمده ای و با تو چیست ؟ آنمرد در جواب میگفت : من نیروی فتح و ظفرم و از جانب خدای می آیم (جاحظ : از نزد دو فرخنده تر می آیم) و اراده پادشاه نیکبخت کرده نام (جاحظ : اراده دو نیکبخت تر کرده ام) . اسمم خجسته است و آورنده من نصرت و ظفر . پادشاه میگفت اجازه ورودش دهید و سپس خودبوی میگفت که درون آی . آن مرد درون رفته می نشست و بعد از او مردی داخل میشد که باوی طبقی سیمین بود که در اطرافش نانهای گردی که از انواع حبوب مانند گندم و جو و ارزن و زرت و نخود و عدس و برنج و کنجد و باقلی و لوبیا می پختند جمع بود و از حبوب مزبور نیز هریک هفت دانه و هفت خوشه و قطعه ای از شکر و دینار و درهم جدید و شاخه ای از اسپند بر این طبق گذاشته میشد . در میان طبق هفت شاخه از درختهایی که بدانها و باسم آنها تفاؤل میکنند و نظر کردن بدانها نیکوست مثل بید و زیتون و بهی و انار گذاشته میشد . بعضی از این شاخها بریک گره و بعضی بر دو گره و برخی بر سه گره بریده می شده و هریک را بنام شهری از شهرها مینامیده و بر روی آنها ایزود و ایزاید و ایزون و پروار و فراخی و فراهیه مینوشته اند که معنی آنها عبارتست از بیفزود و بیفزاید و افزون و رزق و فرح و سعه . آنمرد تمام این چیزها را بدست گرفته خلود و دوام ملک و سعادت و عزت شاه را میخواست ، و پادشاه در این روز در باب هیچ کاری بمشورت نمی پرداخت از ترس اینکه مبدا از آن چیزی پدید آید که ناپسند باشد و در تمام سال جاری

شود. اولین چیزی که درین روز برای شاه آورده میشد صینی زرین یاسیمینی بود که بر آن شکر سفید وجوز هندی مقشر تازه وجامه‌های سیمین یا زرین قرار داشت . پادشاه از شیر تازه‌بی ابتداء میکرد که در بعض از آن خرمای تازه خیسانیده بودند و نارگیل وخرمایی چند بر میداشت و بکسی که در نزدش از همه عزیزتر بود میداد و از شیرینی آنچه را که میخواست میخورد . پس ازین مقدمات هدایا بعرض شاه می‌رسید .

اما در باب هدایایی که درین عهد بخدمت شاه فرستاده میشد: باید دانست که این هدایا را یا پادشاهان ممالك مجاور و متعاهد و والیان ایالات و ولایات و امرای دست‌نشانده شاهان ساسانی بدربار میفرستادند و یا خواص و اطرافیان و اقرباء پادشاه و سایر مردم بوی تقدیم می‌کردند. نوع هدایای دسته اول عبارت بود از طرائف هر سرزمین چنانکه از هندفیل و شمشیرهای هندی و مشک و پوست حیوانات و از سند طاوس و طوطی و از روم دیبا و فرشهای قیمتی میفرستادند. قواد شاه و مرزبانان تیرها و شمشیرهای مصمت از سیم و زر تقدیم میکردند^۱ و اگر از عمال کسی بود که بقایای مالیات سال گذشته در نزد وی باشد آنها را جمع می‌کرده و در بدره‌های حریر چینی می‌بسته و بخدمت میفرستاده است و همچنین میکرد از عمال هر کس که میخواست که زیادی اموال و فزونی عمل و یا ادای امانت خویش را نشان دهد.^۲

اما در باب نوع هدایای دسته دوم باید گفت که : معمولا مردم مملکت اعم از خواص و عوام آنچه را که خود بدانها تعلقی و میلی داشتند

۱ - المحاسن والاضداد ص ۲۳۸

۲ - کتاب التاج فی اخلاق الملوك چاپ مصر

و یا حرفه آنان بدان منحصر بود بشاه تقدیم می کردند و ما در اینجامخلوطی از آنچه را که جاحظ در کتابهای المحاسن والاضداد (در تحت عنوان الهدایا ۱ و در کتاب التاج فی اخلاق الملوك ۲) نوشته است نقل می کنیم. معمولاً وزراء و دبیران و خواص اقرباى شاهنشاه جامهای طلا و نقره مرصع به گوهر و جامهای سیمین مطلا و بزرگان و اشراف لباسها و عقابها و شاهینها و یوزها و زینها و آلات آنها را بشاه هدیه میدادند و گاه نیز ممکن بود که یکی از مردم بزرگ تازیانه‌یی بشاه تقدیم کند. حکما بشاه حکمت هدیه میدادند (یعنی شاهرابه‌پند و حکمت متنبه و آگاه می‌ساختند) و شعر اشعار و خطبا خطبه و ندما تحفه و چیز نو و خوشایند و نویر و پرورانندگان نتایج چهارپایان اسبان تیز رفتار خوش خرام و دراز گوش مصری و استر و اسبان تازی. ظرفا مشکهای پوشیده از حریر چینی و مملو از گلاب و جنگجویان کمان و نیزه و تیر و آهنگران و زره‌گران شمشیر-ها و جوشنها و سنانها تقدیم مینمودند و صاحبان کسوت و ثياب لباسهای بلند از خز و جامه‌های رنگین و دیبا و غیره و گوهریان گوهر و صیرفیان آلات نقره و طلا و جامهای سیمین مملو از دینار و اواسط الناس دینارها و درهم‌های همان سال و یا ترنج یا بهی یا سیب پادشاه اهداء میکردند. از اعیان مملکت آنکه مشک را دوست میداشت مشک به هدیه می‌فرستاد و آنکه بعنبر خوشدل بود عنبر. و اگر از سواران و شجاعان بود اسب یا نیزه یا شمشیری بر رسم هدیه بخدمت شاه می‌فرستاد و اگر تیرانداز بود بنابر سنت زمان تیری نثار خدمت شاه میکرد و مرد ثروتمند سیم و زر هدیه مینمود. و بر زنان خاص پادشاه و جواری او بود که هر آنچه را که بهتر

میدانستند و بیشتر می‌پسندیدند تقدیم خدمت وی کنند چنانکه در ذکر رجال گذشت مگر اینکه بر زنان پادشاه واجب بود که اگر در نزد بعضی از آنان کنیز کی نیکو منظر باشد و آن زن بداند که پادشاه را بوی تعلقی و میلی است و بدیدنش دلخشنود باشد او را با کامل حالات و بهترین زینتها و نیکوترین هیأتها پادشاه برسم هدیه دهد و چون چنین میکرد حق او بر پادشاه این بود که شاه و برابر زنان خود مقدم دارد و منزلتی مخصوصش دهد و بر اکر امش بیفزاید. چه پادشاه میدانست که آن زن بر نفس خود سخت گرفته و چیزی بوی بخشیده است که بردش گران می‌آمد و کسی را بدو تخصیص داده که جو دبه آن در وسع زنان نیست مگر برخی از آنان، بهر حال زنی که باهداء یکی از جواری خود مبادرت نمیکرد ناچار دری نفیس و گوهری گران بها و انگشتی و آنچه سبک وزن و لطیف باشد تقدیم حضرت شاهنشاه می‌نمود.

بعد از غلبهٔ مسلمین بر ایرانیان و برافتادن اغلب از
 جشن مهرگان در
 مراسم و عادات ملی و مذهبی پارسیان بعضی از اعیاد
 قرون اسلامی
 ایران همچنان با رونق نخستین خود باقی مانده و
 حتی از میان اقوام ایرانی نیز تجاوز کرده اعراب غالب را با احترام خود
 واداشته اند و از آن جمله اند نوروز و مهرگان و سده که در نزد اعراب «نیروز»
 و «مهر جان» و «سَدَق» خوانده میشوند.

ایرانیان از همان اوایل عهد اسلام بنا بر عادت موروث بتقدیم هدایا
 بخلفا و امرا در ایام اعیاد مبادرت کرده اند چنانکه فی‌المثل در عهد علی-
 ابن ابیطالب عده‌ی از دهگانان در نوروز هدایایی بخدمت وی بردند... ۱.

معاویة بن ابی سفیان برای تکثیر عایدات خویش در نوروز هدایایی بر عهده مردم گذاشت که در سال بنده میلیون درهم میرسید^۱ و کسی که اولین مرتبه هدایای نوروز و مهرگان را در اسلام (بهمان ترتیبی که در عهد ساسانی مرسوم بود) متداول ساخت حجاج بن یوسف ثقفی است ولی عمر و بن عبدالعزیز این رسم را منسوخ ساخت و حال بهمین منوال بود تا اینکه احمد بن یوسف کاتب در عهد مأمون عباسی هدایایی بخدمت او فرستاد و نوشت:

هذا يوم جرت فيه العادة بالطف العبيدة للسادة ۲

در مهرگان سال ۱۲۰ هجری موقعی که اسد بن عبدالله در بلخ بود دهگانان و امراء علی الرسم بتقدیم هدایا مبادرت جستند و دهقان هرات شخصاً هدیه‌یی قیمتی بخدمت برد^۳.

چنانکه از آثار نویسندگان سلف بر میآید دربار خلفای عباسی بنوروز و مهرگان اهمیت بسیار میداد. در این عهد نیز امرا بتقدیم هدایا مبادرت میجستند چنانکه خالد المهبلی به متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هجری) جامه‌یی رنگین منسوج از طلا و بعضی از اشیاء قیمتی دیگر برسم هدیه نوروز تقدیم کرد و حسن بن وهب در مهرگان جامی زرین بمتوکل فرستاد که در آن هزار مثقال عنبر بود و این ابیات را نیز بدو نگاشت.

۱ - تمدن اسلامی ج ۲ ص ۲۲ نقل از الیمقه و بی

۲ - بلوغ الارب فی احوال العرب چاپ بغداد. ج ۱ ص ۳۸۷

۳ - آقای مینوی شرح این حادثه را بطور اختصار از طبری در مجله تقدم نقل کرده است. برای تحصیل اطلاع کاملتری رجوع شود بتاريخ الامم و الملوك طبری حوادث سال ۱۲۰ جزء هشتم.

يا امام الهدى سعدت من الدهر ر بر كن من الاله عزيز
 و بظل من النعيم مديد و بحر من الليالي حريز
 لاتزل الف حجة مهر جان انت تفضي به الى النيروز
 و نعيم الذ من نظر المع شوق من بعد نبوة و نشوز ١

علاوه بر این در این ایام گاه بنگاشتن تبریکنامه‌ی نیز مبادرت می-
 کردند چنانکه همین حسن بن وهب در نوروز چیزی بعنوان تبریک نوشته
 بخدمت متوکل فرستاد ۲ و نیز مازنی شعری بعنوان تبریک نوروز فرستاد ۳
 و یکی از معاصرین متوکل در مهرگان دوبیت ذیل را بدو نگاشت:
 المهر جان لنا يوم نسر به يوم تعظمه الاشرف والعجم
 وانت فيه لنا بدر يضئ كما ان السماء ببدر اللیل تبسم ۴
 یکی از شعرای عرب مهرگانرا بدین ترتیب وصف کرده است:
 احب المهر جان لان فيه سرور الله لملوك ذوی النساء
 و باباً للمصير الى اوان تفتح فيه ابواب السماء ۵

جشن مهرگان را در نزد تمام سلاطینی که در نخستین قرون اسلامی
 بر ایران حکومت می کردند اهمیت و اعتباری مخصوص بود. از دوره
 سامانیان گرفته تا هنگام هجوم مغول شعرا هر یک بنوبه خویش قصایدی در
 تهنیت مهرگان بامرای متبوع خود ساخته‌اند و نقل آن جمله در این مختصر
 نتیجه‌ی جز تفصیل و تطویل نخواهد داشت .
 شاید مهرگان را در قرون اسلامی گاه بنام «جشن خزان» نیز می -
 خوانده‌اند چه فرخی در یکی از قصاید خویش میگوید:

۱ و ۲ و ۳ - المحاسن! والاضداد چاپ مصر. سال ۱۳۲۴ هجری.

صفحات ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ .

۵ - بلوغ العرب ص ۳۹۲ ج ۱

زین جشن خزان خرمی و شادی بیند چندانکه در ایام بهاری بیر آید^۱
ولی باید دانست که در قرون قبل از اسلام جشن خزان از اعیاد
مخصوص پارسی و نام دو جشن بوده است که یکی در هشتم شهریور ماه و
دیگری در اول مهر ماه برپای میشد^۲ و از این جشن در دربارهای اسلامی
ایران اسمی نیست.

گرچه ما را از هدیه دادن پادشاهان ایران اسلامی بامرا و
درباریان اطلاع درستی در دست نیست ولی در یکی از قصاید منوچهری
که در مدح منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی
سروده شده است یکی از نظایر این امور بر میخوریم. منوچهری
در قصیده‌یی که بدین مطلع شروع میشود:

بینی آن ترکی که چون او برزند بر چنگ چنگ
از دل ابدال بگریزد بصد فرسنگ سنگ
میگوید:

ای رئیس مهربان این مهرگان خرم گذار
فرو فرمان فریدون را تو کن فرهنگ هنگ
خزیده اکنون بر زمه می ستان اکنون برطل
مشک ریزا اکنون بخرم من عود سوزا اکنون بتنگ
اما در این نکته جای هیچ تأمل نیست که پادشان بسپاهیان در
روز جشن مهرگان لباسهای فصلی را که مهرگان در آن بود میداده‌اند

۱ - مطلع قصیده مزبور چنین است:

هر روز مرا عشق نکاردی بسر آید در باز کند ناگه و گستاخ در آید

۲ - رجوع شود به فرهنگ برهان جامع (جشن خزان اول) و آثار

الباقیه طبع لایپزیک ص ۲۲۲ سطر ۶ (جشن خزان ثانوی)

و ابوریحان میگوید که چون در زمان او مهرگان باول پاییز افتاد سلاطین خراسان لباس پاییز و زمستان هر دو را در میان لشکریان متفرق میکردند^۱. بهترین کتابی که ما را از رسوم درباری عید مهرگان در قرون اسلامی آگاه میکند کتاب مقامات مسعودی تألیف ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (متوفی بسال ۴۷۰ هجری) است. در این کتاب اگر چه فقط بر رسوم مهرگان در دربار سلاطین غزنوی بر میخوریم ولی میتوانیم که این مشتم را نمونه‌یی از خروار دانسته بگوییم که مهرگان با همین رسوم و یا مراسمی نظیر آنها در دربارهای سلاطین ایران در قرون اسلامی برپای میشده است. این رسوم را با مراسم قدیم مهرگان شباهتی کامل و فقط یکی از وجوه تمایز آنها با آیین سابق اینست که شاه در این دوره بیش از یکی دوروز بجهن نمی‌نشست و این معنی از مطالعه در کتاب سابق الذکر بخوبی بر میآید.

در این روزها هدایای حکام و امرا و پادشاهان ممالک اطراف و درباریان و ندماء بعرض شاه میرسید و سفرا و رسولان امرا و شاهان بخدمت میآمدند و شاعران قصائد غرا در تهنیت سلطان و وصف مهرگان میسرودند و صلت‌های گران می‌یافتند، وقایع نگاران زمان قصائد تبریکیه مزبور را در سالنامه‌ها (تقاویم) ضبط میکردند و مطربان و رامشگران برامشگری می‌پرداختند و صلت می‌یافتند و اگر پادشاه بشرابخواری عادت داشت نشاط شراب میکرد و معمولاً درایوان پذیرایی شاه‌خوانی بزرگ با تکلفات فراوان مینهادند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که احترام ایام مذهبی سلام و اعیاد یا روزهای مقدس گاه باعث میشد که در جشنهایی که مصادف با این نوع از ایام میگشت سرور و نشاط

شراب و سماع در کار نبود بلکه فقط بعرض هدایا اکتفا میشد و این مطلب از مسطورات صفحه ۵۱۶ تاریخ بیهقی^۱ بخوبی برمیآید «... در روز چهارشنبه نهم ذوالحجه امیر بجشن مهرگان نشست (امیر مسعود) و هدیهها بسیار آوردند و روز عرغه بود امیر روزه داشت و کسی را زهره نبودی که پنهان و آشکارا نشاط کردی» .

اینك قطعه ذیل را فقط برای بیان مراسم درباری جشن مهرگان در عهد غزنویان از تاریخ بیهقی نقل میکنیم :

« در روز دوشنبه سه روز مانده از ماه رمضان امیر بجشن مهرگان بنشست و چندان نثارها و هدیهها و ظروف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت. سوری صاحب دیوان بی نهایت چیز فرستاده بود نزدیک و کیل درش تاپیش آورد. همچنان و کلاء بزرگان اطراف چون خوارزمشاه و امیر چغانیان و امیر گرگان و مازندران و ولایت قصدار و مکران و دیگران بسیار چیز آوردند و روزی با نام بگذشت . روز چهارشنبه عید کردند و تعبیه فرموده بود سلطان رضی الله عنه چنانکه بروز گار سلطان ماضی پدرش رحمة الله علیه دیده بودم وقتی که اتفاق افتادی که رسولان اعیان و بزرگان عراق و ترکستان بحضرت حاضر بودند. و چون عید کرده بود سلطان از میدان بصفه بزرگ آمد، خوانی نهاده بودند سخت با تکلف آنجا نشست و اولیا و حشم و بزرگان را بنشانند و شعرا پیش آمدند و شعر خواندند و بر اثر ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند و شراب روان شد هم برای این خوان و دیگر خوان که سرهنگان و خیلانشان و اصناف لشکر بودند مشربهای بزرگ چنانکه از خوانستان باز گشته بودند. امیر قدحی چند خورده

بود و از خوان و بتخت بزرگ اصل باز آمد، و مجلسی ساخته بودند که مانند آن کسی یاد نداشت و وزیر و عارض و صاحب‌دیوان رسالت و ندما حاضر آمدند و مطربان سرایی و بیرونی دست‌بکار بردند و نشاطی برپای شد که گفتی درین بقعت غم نماند که همه هزیمت شد، و امیر شاعرانی را که بیگانه‌تر بودند بیست هزار درم فرمود و علوی زینبی (زینتی) را پنجاه هزار درم برپیلی بخانه وی بردند و عنصری را هزار دینار دادند و مطربان و مسخرگان را سی هزار درم و آنشعرها که خواندند همه در دواوین ثبت است، اگر این نبشتمی دراز شدی که استادان در وصف مجلس و صفت شراب و تهنیت عید و مدح پادشاهان سخن بسیار گفته بودند.^۱

در تاریخ بیهقی با مثال این موارد بسیار برمیخوریم و از آنجمله است توضیحاتی که راجع بمهرگانهای: سال ۴۳۰ (صفحه ۵۳۹) و سال ۴۳۱ (صفحه ۶۰۱) میدهد و مخصوصاً در ضمن توصیف مهرگان سال ۴۳۰ میگوید که: «... و آن قصاید (که در تهنیت امیر مسعود بمناسبت جشن مهرگان گفته بودند) نبشتم و اگر طاعنی گوید که چرا از آن امیر محمود رضی الله عنه بیساورده است و از آن امیر مسعود نیاورده جواب آنست که این روزگار بما نزدیکتر است و اگر آنهمه قصاید آورده شدی سخت دراز گشتی و معلوم است که در جشنها برچه نمط گویند...»

خلاصه کلام اینکه جشن مهرگان را در آن ایام اهمیتی بسزا بود و حتی سلاطین ترک نژاد ایران و اعرابی که بر برخی از ولایات این مملکت تسلط می یافتند باهمیت آن معترف بودند و چنانکه از قصاید

۱ - تاریخ بیهقی چاپ قدیم طهران صفحات ۲۷۵ - ۲۷۶ .

شعرای پیش از مغول برمیآید تا زمان هجوم وحشیان تاتار این عید با برخی از اعیاد دیگر هنوز از سرزمین ایران رخت بدیار نیستی نکشیده بود ولی چون دوره ادبار و تیره بختی فرارسید و چنگیز خونریز پای در رکاب بیدادگری و خون آشامی نهاد ابرهای مظلماندوه فضای صاف تعیش ایرانیان را فرا گرفت و اعیاد موروث آنان مانند مهرگان و جشنهای دیگر (بغیر از نوروز) رهسپار دیار عدم شد .

۳ - جشن فروردگان

وسنت « خانه تکانی »

ایرانیان قدیم در پایان ماه اسفند یکی از جشن های کهن خود را بافتخار ارواح نیاکان و کسان و بستگان خویش برپا می داشته و روانهای نیکوکاران را در این ایام بدعای خیر یاد می کرده اند . این جشن معروف بوده است به فروردگان . صورت پهلوی این اسم فرورتیکان^۱ و وجه تسمیه آن انتساب آنست به فروشی^۲ یا فرورت یا فرورد یا فروهر^۳ .

بنا بر اشارات اوستایی بعد از گاتها و روایت دینی مزدیسنان هر آفریده نیک يك نیروی باطنی دارد که پیش از ولادت اودر عوالم ملکوت موجود است و پس از آنکه جسم دچار مرگ و زوال شد بعالم اصلی خود باز می گردد و بهمان پاکی و بی آلاشی اصلی باقی می ماند لیکن هیچگاه کسی را که بدو تعلق داشت از یاد نمیرد

Fravartikân - ۱

Fravashî - ۲

Fravahar - ۳

وهرسال یکبار بدیدن او، در همان جایی که قالب تهی کرده بود، بزمین
فرود می آید .

این نیروی باطنی ، یاروح ، همچنانکه گفتیم در اوستا فروشی
ودر متون پهلوی فروهر نامیده می شود و همانست که در متون پارسی
باستان فرورتی^۱ ودر پازند و پارسی بصورت های مختلف فرورتی ،
فروهر، فرورد، فرور آمده است و کلمه فروردین از همین ریشه است^۲ .
فروشی در آیین زرتشتی بحدی اهمیت دارد که نه تنها در موارد
مختلف اوستا نام آن آمده است بلکه سیزدهمین یشت که از مهمترین
قطعات اوستاست بنام او فروردین یشت معروفست و نخستین ماه از
سال یعنی فروردین را هم بنام آن خوانده اند و جشن فروردگان بافتخار
آن وجود یافته و اسامی بعضی از ایرانیان قدیم مانند فرارترس و فرورتی
که در تاریخ ماد و هخامنشی بآنها باز میخوریم نیز مأخوذ از همین ریشه
است . معنی این نام را قدما قوه نامیه یا قوه غاذیه گفته اند ولی غالب
مستشرقان بادقت در ریشه این لغت معنی آنرا نیروی ایمان یا نیرویی
که حامی نیکو کاران باشد دانسته اند .

بنابر روایات دینی زرتشتیان جهان در شش گاه یا شش گاهنبار
(گهنبار) خلق شده و آخرین گاهنبار در پنج روز آخر سال قرار داشته
که عبارت از ایام خمسّه مسترقه باشد و در آخرین روز این گاه اهورامزدا

Fravarti - ۱

۲ - فروردین ، در پهلوی Fravarti و مأخوذ است از اسم
اوستایی Fravartinâm که جمع مؤنث از حالت اضافی کلمه
Fravarti است .

از خلقت آدمیان فراغت یافته است .

زرتشتیان در هر يك از این شش گاهنبار جشنی دارند و آخرین جشن یعنی جشن ششمین گاهنبار در ایام فرورد گانست . بعقیده زرتشتیان در این پنج روز و پنج روزمقدم بر آن یعنی پنج روز آخر اسفندارمذ فروشی های نیکوکاران بمساکن اصلی خود در روی زمین می آیند و در آن جایها توقف میکنند و از این روی جشن عود ارواح در نزد ایرانیان قدیم ده روز بوده و از بیست و پنجم اسفند تا آخر ایام خمسۀ مسترقه و اولین روز فروردین طول می کشیده است و حتی سلاطین هم از اجرای تشریفات این جشن معاف نبوده اند چنانکه انوشیروان سفیر ژوستی نین را در مدت ده روز جشن فروردگان بحضور پذیرفت و سرگرم اجرای تشریفات جشن مذکور بود^۱. ابوریحان بیرونی نیز مدت این جشن را ده روز دانسته است و اکنون هم این جشن در ده روز آخر سال میان زرتشتیان متداول است .

زرتشتیان امروز چنانکه در قدیم الایام نیز معمول بوده است در این ده روز یعنی ایام فروردگان خانه هارا پاک میکنند و بویهای خوش در صحن خانه می پراکنند و جامه های نو می پوشند و گل و شربت و شیرینی در خانه می نهند و نماز می گزارند و در خوانچه یی هفت سین می چینند که نشانه هفت امشاسپند است تا چون فروشی ها بخانه های خود و مساکن قدیم و میان کسان و بستگان باز گردند جایگاه آنان پاک و خالی از آلودگیها باشد .

۱ . دارمستتر، زند اوستاج ۲ ص ۵۰۳

برخی چنین پنداشته‌اند که جشن نوروز چیزی جز جشن فروردگان نیست ولی برای این سخن نمیتوان ارزشی قائل بود چه هم‌در پیش از اسلام و هم در دوره اسلامی، و در عین آنکه جشن فروردگان در پنج روز آخر اسفند و خمسه مسترقه گرفته می‌شد، جشن نوروزی هم وجود داشت که از آغاز فروردین شروع می‌گردید و مدتی ادامه می‌یافت و بنام دیگری غیر از فروردگان موسوم بود.

از جمله مراسمی که هنوز میان قاطبه ایرانیان باقی مانده و آنرا باعلاقه تام و تمام اجرا می‌کنند، رسم «خانه‌تکانی» در اواخر اسفندماه است. خانه‌دارانی که هنوز سنت‌های اجدادی را رها نکرده‌اند، در این فعالیت چند روزه همه جای خانه و همه اثاث آنرا بدقت پاک می‌کنند و خود جامه پاک و نو می‌پوشند و سرانجام در انتظار حلول سال نو بر گرد سفره هفت‌سین می‌نشینند. این رسم بی‌تردید بازمانده همان عملی است که به‌دینان در انتظار فرود آمدن فروشی‌های متعلقان در روزهای فروردگان می‌کنند، منتهی در نزد ایرانیان مسلمان معنی دینی خود را از دست داده و بصورت يك سنت دیرین باقی مانده است.

۴- جشن نوروز^۱

جشن نوروز یا «جشن فروردین» یا «بهارجشن»^۲ جشنی است که از روز هرمزد (روزاول) از ماه فروردین شروع میشده و تا مدتی دوام داشته و دارد. این عید از بزرگترین اعیاد ملی ایرانیان و نماینده قریحه شاداب این ملت کهن سال است و در میان اعیاد سایر ملل نظیر آنرا کمتر میتوان یافت. این جشن را برتری بر سایر اعیاد از آنجهت است که در هنگام جوانی جهان برپای میشود. یعنی مبشر نو شدن زمان و پایان رسیدن عمر زمستان و بقول ابوریحان «پیشانی سال نو است».

در باب علت پیدا شدن نوروز نظری صریح نمی توان اظهار

۱ - این مقاله از اولین شماره سال دوم مجله مهر (۱۳۱۳ شمسی مطابق ۲۴۹۳ شاهنشاهی) تا شماره چهارم همان سال منتشر شده است.

۲ - ابوالفرج رونی این هردو اسم را در اشعار خود آورده است:
جشن فرخنده فروردینست روز بازار گلو نسرین است
و در قصیده‌ی دیگر می گوید:

بهار سال غلام بهار جشن ملک که هم بطبع غلام است و هم بطوع غلام

کرد چه این امر بسیار قدیم است . با این حال برخی امور را میتوان
بحدس سبب ایجاد جشن نوروز دانست و آنها عبارتند از:

۱- موقع طبیعی نوروز که مانند مهرگان در اول یکی از قسمت

های دو گانه سال یعنی هم Hama (تابستان) واقع شده و برای يك
جشن ملی بسیار مناسب است^۱ .

۲- تا حدی که اطلاع داریم اول ماه و اول سال در نزد ایرانیان
مقدس بوده^۲ و در نتیجه اتفاق دو روز مقدس عیدی پدید آمد که موقع
طبیعیش آنرا تاملتسی از ایام دوام داده است و بعد ها بر اثر ظهور
مذهب زرتشت و قائل شدن اهمیتی برای روز هر مزد از هر ماه این علت
تقویت یافت و نیز چنانکه بعد خواهیم دید اهمیت روز ششم یعنی
خرداد روز از فروردین ماه خود باعث قوت امور مزبور شده و سبب
امتداد این جشن تا چند روز گردیده است.

۳- بعضی از متتبعین^۳ علت پیدا شدن جشن نوروز را یکی از
امور مذهبی دانسته و گفته اند که: بنابر عقیده مذهبی زرتشتیان ماه فروردین

۱- درباره تقسیم سال در ایران قدیم بدو قسمت پیش از این سخن گفته ایم.

۲- اول هر ماه در نزد زرتشتیان بنام خداوند (اهورامزدا) موسوم و
از این جهت بسیار محترم بوده است و جشنی مذهبی بشمار می آمد. اول هر سال
نیز بدیهی است که علاوه بر مقام جدا گانه خود چون مصادف با روز هر مزد
میشد بسیار محترم بود. بعد از غلبه اسلام نیز اول سال و اول هر ماه را همچنان
احترامی در نزد ایرانیان مسلمان بوده است و منوچهری می گوید (اورمزد است
و خجسته سر سال و سر ماه) و هنوز هم اول هر ماه را در نزد ما احترامی است و
عقایدی راجع به آن در میان عامه انتشار دارد .

۳- از آن جمله است دکتر گایگر آلمانی. رجوع شود به صفحات ۵-۴

از شماره ۵ - ۶ مجله کاوه دوره قدیم .

و جشن فروردین متعلق بفروردهای مقدس است^۱ و اینان در اول سالها بزمین و اماکن اولیه خود فرودمی آیند و از این جهت مردم برای خشنودی ارواح نیاکان و گذشتگان خود برای این ایام تشریفاتی قائل میشده اند که رفته رفته صورت جشنی مذهبی بدان داده است و از نیروی این جشن بسیار شبیه بعید اموات است. بدین ترتیب این عده معتقدند که نوروز در اصل جشن مردگان بوده و بعد از صورت اصلی خود برگشته و بشکل جشنی ملی درآمده است. ولی این عقیده صحیح بنظر نمی آید چه ایام فروردگان که در ده روز آخر سال یعنی پنج روز خمسۀ مسترقه باضافۀ پنج روز آخر اسفندارمذ قرار دارد مخصوص نزول فروشی ها بوده

۱- فروشی Fravashi (اوستایی)- فرورتی (هخامنشی)- فروهر

Faravahar و فرورت (پهلوی) و فرورد و فروهر Farauher و فرهر که آنرا «پروراننده» و «ملك غاذی» معنی کرده اند بعقیدۀ زرتشتیان و بنابر آنچه در بوندهشن آمده است یکی از قوای پنجگانه انسانی است و با انسان و قبل از او موجود میباشد و تنها چیزی است که از وی باقی می ماند و از تن جدا نمیشود مگر برای برگشتن و اتصال بدو. فروشی های نیکوکاران همیشه مثل يك وجود واحد در فروردین یشت بنام اشانام فروشیو Ashaonâm Fravashayo یعنی (فروشی های نیکوکاران) آمده و کم اسماء خاصی نیز از آن مشتق شده است. بعقیدۀ زرتشتیان فروشی ها در ده روز آخر سال بزمین و باماکن اولیه خویش فرودمی آیند. برای اطلاع کامل از فروشی رجوع شود به صفحات ۵۰۰-۵۰۲ ج ۲ زند اوستا- دارمستتر Darmesteter, Zand-Avesta, v. 2. p. 500-502. و نیز رجوع شود به ج ۱ یشتها. آقای پور داود.

و در نزد ایرانیان حکم عید اموات را داشته است^۱ و بنابراین نمیتوان برخلاف تمام نویسندگان و محققان پیشین وبدون هیچ دلیل جشن مردگان را از فروردگان عدول داد و در جزء ایام فروردین بشمار آورد.

۴- علل داستانی که داستان سرایان و یا مورخانی که از آنان پیروی کرده اند، اظهار مینمایند و ما نمونه یی از هریک از آنها را ذیلا نقل میکنیم :

حسین بن عمرو الرستمی که از سرداران مأمون بود از موبدان موبد خراسان سبب پیداشدن نوروز و مهرگان را پرسید و او علت ایجاد نوروز را چنین شرح داد که : در بطیحه^۲ وبائی پدیدار گشت و ساکنان

۱ - جشن فروردگان که گویا بدوقسمت فروردگان اول (۵ روز آخر اسفند) و فروردگان ثانی (۵ روز خمسۀ مسترقه) تقسیم شده است عید مخصوص بنزول فروشی های نیکوکاران است بر روی زمین و مساکن اصلی خودشان و این عید مصادف با هشتمین گاهنبار یعنی همیشمیدی *Hamaspaspathmaêdaya* میشود. در این ده روز بافتنخار مردگان جشنی برپا میشده که بسیار اهمیت داشته است و چنانکه مناندر *Ménandre* ذکر کرده است خسرو اول انوشیروان در سال ۵۸۵ میلادی سفیر ژوستن *Justin* امپراطور روم را در مدت ده روزی که مشغول انجام دادن وظایف جشن فروردگان بود بخدمت نپذیرفت. این جشن در نزد یونانیان بجهن مردگان و رسوم بوده است. بعضی محل فروردگان را در آخرآبان و خمسۀ مسترقه که در اواخر عهد ساسانی وقرون اسلامی بدان ملحق میشده است، دانسته اند و این خود جهاتی دارد که در اینجا از ذکر آنها صرف نظر می شود. رجوع شود به الآثار الباقیه ص ۲۲۴-۲۲۵ و زند اوستا دایمستتر ص ۵۰۲-۵۰۳ ج ۲.

۲ - بطیحه در میان بصره و واسط واقع است.

آن ناچار فرار اختیار کردند ولی مرگ برایشان مستولی شد و همگی بمزدند، و چون اولین روز فروردین فرارسید خداوند بارانی برایشان بیارید و آنانرا زنده کرد و ایشان بمساکین خود بازگشتند. پس پادشاه این زمان گفت که «این نوروز است» یعنی روز جدیدی است و در نتیجه این روز بدان نامیده شد و مردم آنرا مبارك شمرده عید گرفتند^۱. و برخی دیگر نوشته اند که بر اثر محاسباتی که در زمان گیومرث شد معلوم گردید که فروردین در هر سال چند ساعت از موقع اصلی خود عقب افتاده است و در مدت ۱۴۶۱ سال باز بدان محل که نقطه اعتدال ربیعی باشد باز می گردد. از موقعی که گیومرث حساب سال شمسی را پیدا کرد تا چهار صد و بیست و یکمین سال سلطنت جمشید^۲ دوریکهزار و چهار صد و شصت و یکساله مزبور به آخر رسید و فروردین بمحل اول برگشت

۱ - معجم البلدان چاپ لایپزیک ص ۶۷۰-۶۶۹ از ج ۱

۲ - از جمشید پادشاه داستانی ایران بکرات در کتب قدیمه هندوان و پارسیان قدیم نام برده شده است و متتبعین جدید او را مؤسس سلسله یی تصور میکنند که شاید دیرگاهی سلطنت کرده باشد. در کتب قدیمه اسم او را جمشاد و جم الشاذ و جمشید نگاشته اند. نام پدرش را حمزه و ابوریحان و یونجهان و برخی مانند جاحظ پرویز جهان نگاشته اند و فردوسی طهمورث را پدر جمشید دانسته است. اما اسم او در سانسکریت یمه Yama و در اوستایم Yima آمده و اغلب در اوستا ب لقب خشیات Khshaeta (درخشان) خوانده شده است و اندک اندک یم به «جم» و خشیات به «شید» مبدل گردید. اسم پدرش در سانسکریت ویوسونت Vivasvant و در اوستا و یونته Vivanhat و یونگهان آمده و یونجهان معرب آنست. بطور قطع و یقین جمشید از پادشاهان مشترک اقوام هندو ایرانی است و زمان او را بمقرب میتوان متجاوز از دو هزار سال قبل از میلاد حدس زد.

و چون جمشید آن روز را دریافت جشن ساخت و نوروزش نام نهاد و مردمان را بفرمود که هر سال چون فروردین نوشود آنروز جشن کنند و آنرا روز نودانند^۱ . و نیز میگویند اول کسی که نوروز را بوجود آورد ... کیا خسرو بن پرویز جهان^۲ است، و اصل در نوروز این بود که او در این روز بر دنیا پادشاه شد و اقالیم ایران شهر (مملکت ایران) را آبادان گردانید^۳ . و برخی گفته اند که جمشید در بلاد مملکت طواف میکرد، چون خواست بآذربایجان وارد شود بر سریری از طلا بر نشست و مردم آنرا بر گردنهای خود حمل کردند و چون شعاع آفتاب بر آن بتابید و مردمانش بدیدند او را بزرگداشتند و بدو شادمان شدند و این روز را عید گرفتند^۴ . و نیز گفته اند که چون جمشید تختی از برای خود بساخت بر آن بر نشست و دیوان وی را در مدت یکروز از دماند بپا بل بردند. این روز هرگز از فروردین ماه بود، پس مردمان آنرا جشن گرفتند^۵ . فرقه‌یی را عقیده بر اینست که در زمان طهمورث فرقه صابئه ظهور کرد و چون جمشید بسلطنت رسید آنان را برانداخت و دین قدیم را تجدید کرد و بشکرانه این موفقیت جشن نوروز برپا شد. و نیز در این باب نوشته اند که : بنا بر بعضی داستانها چون انگشتی سلیمان گم شد از سلطنت بیفتاد و چهل روز بدین منوال بسر برد تا مملکت بوی بازگشت و ملوک

۱ - نوردوزنامه عمر خیام . چاپ طهران ص ۲ - ۹

۲ - پرویز جهان همان و یونجهان است که بلفظ ضبط گردید و مراد از

کیا خسرو شاید جمشید باشد.

۳ - المحاسن والاضداد ص ۲۳۳ - چاپ مصر

۴ - الآثار الباقیه طبع لایپزیک ص ۲۱۶ - شرح بیست باب

۵ - الآثار الباقیه ص ۲۱۶ - کامل التواریخ ابن اثیر

باطاعت وی درآمده طيور براو جمع شدند. پس پاریسیان گفتند که «نوروز آمده!» و بدین جهت این روز را «نوروز» نامیده‌اند. و باز در همین باب گویند که چون اهریمن برکت را از روی زمین زائل کرد و باد را از وزش انداخت تا درختان خشک شوند، نزدیک بود که عالم وجود دچار فساد گردد، پس جمشید بامر خداوند و ارشاد او بناحیه جنوبی رفت و قصد مقام ابلیس و یاران وی کرد و در آنجا مدتی بماند تا این غائله رفع شد. پس مردم باعتماد و برکت و فراوانی برگشتند و از بلا نجات یافتند و در این هنگام جم بدنیا باز گشت و در این روز مانند آفتاب طلوع کرد و نور از او ساطع شد چه او مثل خورشید نورانی بوده است، و از این روی مردم از طلوع دو آفتاب تعجب کردند و آنچه چوب خشک بود سبز شد. پس مردم گفتند: اینک روز نو! فردوسی در باب پیداشدن نوروز میگوید:

چو این پیشه‌ها از وی آمد پدید
 تو گفתי جز از خویشتن را ندید
 بفر کیانی یکی تسخت ساخت
 چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
 که چون خواستی دیو برداشتی
 ز هامون بگردون برافراشتی
 چو خورشید تابان میان هوا
 نشسته برو شاه فرمانروا

۱ - الآثار الباقیه ص ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷

۲ - مراد جمشید است .

جهان انجمن شد بر تخت اوی
 شگفتی فرو ماند از بخت اوی
 بجمشید بر گوهر افشاندند
 مرآن روز را «روزنو» خواندند
 سر سال نو هرمز فرودین
 برآسود از رنج دل تن زکین
 بزرگان بشادی بیساراستند
 می و جام و رامشگران خواستند
 چنین جشن فرخ از آن روزگار
 بمانده است از آن خسروان یادگار

بدیهی است که این افسانه‌ها را هیچ‌یک دلیل ایجاد جشن نوروز
 نمیتوان دانست. فقط میشود گفت که شاید جشن نوروز را این پادشاه
 داستانی، که در وجودش تقریباً نمی‌توان تردید کرد، مرسوم کرده باشد
 و بدین ترتیب می‌توان اظهار نظر کرد که این جشن از جشنهای بسیار قدیم
 و حتی یکی از اعیادی است که از اجداد آریایی ایرانیان بارث بدیشان
 رسیده است و یا اقلاً قبل از زمان زرتشت مرسوم گردید، بدین تقدیر
 زمان پیداشدن این جشن را میتوان اقلاً بحدود بیست قرن قبل از میلاد
 صعود داد.

اما اسم نوروز اسمی است طبیعی و نامی که بطبیعت برچیزی
 گذاشته شود بدیهی است که مستلزم سابقه تاریخی و یا ادبی نیست.
 نوروز هنگامی است که روزگار کهن زندگی از سر می‌گیرد و

زمانه و آنچه در اوست نو میشود . موجودات گیتی حیاتی جدید می‌یابند و سال حقیقی دوره‌یی از ادوار خویش را پایان رسانیده وارد مرحله‌یی نو میشود. از این جهات است که این روز به «نوروز» موسوم شده است . ولی مورخان تازی و پارسی در این باب هر يك روایتی بیان کرده و وجه تسمیه‌یی برای نوروز قائل شده اند که کمتر بحقیقت نزدیک است . از جمله مورخان و نویسندگان بزرگ کسی که گفتارش در یکی دو مورد نظر ما را تأیید می‌کند ابوریحان بیرونی است که در التفهیم فی صناعة التنجیم پارسی مینویسد: «نوروز نخستین روز است از فروردین ماه و باین جهت روز نو نام کرده‌اند زیرا پیشانی سال نو است.»

ولی باید در نظر داشت که مورخان بجملگی در باب تسمیه نوروز بهمین راه نرفته و هر يك اقوالی ذکر کرده اند که بیشتر بافسانه شبیه است تا بمسائل تاریخی و ما نمونه‌یی چند از این اقوال را در سطور گذشته دیده ایم .

چنانکه قبلاً گفته شد نوروز قاعده باید از اوّلین روز فروردین شروع شود و اول نوروز بادخول آفتاب در برج حمل یعنی نقطه اعتدال ربیعی مصادف باشد، ولی بنا بر مقدماتی که پیش ازین ذکر کرده ایم دیرگاهی نوروز در این نقطه ثابت نبوده است . در اواخر عهد سلسله ساسانی نوروز در تابستان بود و بعد بتدریج تغییر مکان داده در زمان خلافت المعتضد بالله در ۲۶ حمل و در ۴۶۷ هجری یعنی در عهد سلطنت ملکشاه در نیمه برج حوت و بقول‌ی در ۱۳ حوت و در زمان تألیف کتاب الآثار الباقیه در اوایل برج حمل بوده است، و به همین ترتیب در گردش و تغییر بود تا

آنکه در سال ۴۶۷ یا ۴۷۱ یعنی زمان سلطنت ملک‌شاه سلجوقی و بامراو تقویم پارسی اصلاح شد و نوروز باول حمل بازگشت^۱.

در اینکه جشن نوروز از اول فروردین تا چند
عدد ایام نوروز روز امتداد می‌یافت اندکی جای تأمل است چه
و نوروز عامه در هیچ کتاب صراحة بدین امر اشاره‌ی نشده
و خاصه است مگر اینکه برخی آنرا در ضمن شرح رسوم
درباری بیک ماه رسانده اند و عده‌ی دیگر فقط
بدو قسمت کردن نوروز اکتفا کرده پنج روز اول را نوروز عامه و
بقیه را خاصه نامیده‌اند، بهر حال باید معتقد بود که یکماهه بودن نوروز
فقط صورت درباری داشت و نزد عامه مردم شاید از سیزده روز تجاوز
نمی‌کرد. در پنج روز اول فروردین جشن نوروز یک صورت عمومی
و ملی داشت و در این پنج روز عموم ملت ایران و پارسی‌نژادان از
شادکامی و خرمی ملی بهره‌مند و کامیاب می‌گردیدند. از ششم فروردین
ماه نوروز صورتی درباری و خاص بخود می‌گرفت یعنی ازین روز
بعد جشنهای درباری شروع میشد و دربار پادشاه بروی عامه مردم و
سپس خواص دربار گشوده می‌گردید و هدیه‌های ملت بپادشاه میرسید.
در این مدت اگرچه نمی‌توان گفت که عامه مردم بکلی دست از سرور
و سرور می‌کشیدند ولی آن عمومیت پنج روز اول فروردین از نوروز
سلب میشد.

۱ - مجله مهر شماره نهم از سال اول ص ۷۱۱.

نوروز خاصه را «نوروز بزرگ»^۱ و «جشن بزرگ»^۲ و «نو - روز ملك»^۳ نیز نامیده‌اند و بعقیده زرتشتیان در این روز که موسوم به خرداد است زردشت بدنیا آمده و در همین روز مبعوث شده است و گشتاسب مذهب زرتشتی را در این روز پذیرفت و رستاخیز قیامت نیز در همین روز ششم فروردین واقع خواهد شد^۴، و معتقدند که خداوند در این روز از خلقت خلایق فارغ شد چه این روز بنظر زرتشتیان پایان آخرین گاهنبار است، و گویند که در این روز ستاره مشتری خلق گردید و اسعد ساعات روز ششم فروردین ساعت مشتری است، و گویند که در این روز تیر دعای زرتشت به‌دفع اجابت رسید و در این روز کیخسرو بر هوا عروج کرد و در این روز سعادت بر اهل زمین قسمت میشود و از این جهت است که پارسیان آنرا روز امید (یوم الرجاء) نامیده‌اند^۵. باری در پنج روز اول فروردین حقهای حشم و گروهان را می‌گزاردند و حاجت آنانرا روا میکردند^۶ و چون نوروز بزرگ میرسید زندانیان را آزاد و مجرمان را عفو مینمودند و از آن پس بعیش و نوش میپرداختند^۷.

۱ - الآثار الباقیه ص ۲۱۷ - التفهیم .

۲ - برهان قاطع

۳ - شرح بیست باب

۴ - یشتها ج ۱ ص ۹۶

۵ - الآثار الباقیه ص ۲۱۷

۶ - التفهیم فی صناعة الننجیم

۷ - شرح بیست باب

بقول جاحظ در زمان جمشید^۱ و بقول ابوریحان بعد از جمشید^۲ و ظاهراً در زمان ساسانیان ماه فروردین بشش قسمت تقسیم شد که پنج روز اول را پادشاه وقت باشراف و ثانیوی را برای بخشش اموال و دریافت هدایای نوروز و سومی را بخدم خویش و چهارمی را بخواص خود و پنجمی را بلسکریان و ششمی را بر عایا اختصاص میداد. تقسیم که ابوریحان کرده است با تقسیم فوق اندکی اختلاف دارد چه او پنجه اول را بملوک و دوم را باشراف و پنجم را بعامة و ششم را بشبانان اختصاص داده است^۳.

دو قسمت نوروز عامه و خاصه را اولین کسی که بهم پیوست و تمام ایام مابین آنرا جشن گرفت هرمز پسر شاپور ملقب بشجاع است^۴.

اما علت بقاء نوروز در قرون متمادی و انقلابات عظیم و سیلهای بنیان کن فساد و عنادی که از زمان حمله تازیان ببعد ایران را فرا گرفت؛ چیست و چگونه میشود در میان ملتی که همواره بنیان استقلال وی از سیلهای دراز آهنگ و خان و مان بر انداز حوادث و انقلابات متزلزل بود يك جشن ملی با کمال طراوت برجای بماند و در اصول آن حتی يك تغییر جزئی نیز وارد نشود؟ در حالی که دیگر اعیاد بزرگ ملی و مذهبی ایران مانند سده و مهرگان یکی پس از دیگری راه زوال سپرد نوروز با کدام حامی و پشتیبان چندین استقامت بخرج داده است؟ علل بزرگی که میتوان برای این امر بیان کرد اینست:

۱ - المحاسن والاضداد چاپ مصر ص ۲۳۴

۲ - و ۳ - ۴ - الآثار الباقیه ص ۲۱۸

۱- موقع طبیعی نوروز که خواه و ناخواه ضامن بقاء آنست. گرچه تا مدتی نوروز را جای معینی نبود و اغلب دور از نقطه اعتدال ربیعی قرار داشت ولی تا آن وقت هنوز عادت ملی و غرور قومی ایرانیان بآنان اجازه ترك این جشن ملی را نمیداد (بهمان ترتیب که تا دیرگاهی بادامه رسوم اعیاد مهرگان وسده و بهمنجبه وادارشان کرد) و بعدها استقرار نوروز در اول حمل ودارا شدن این موقع زیبای طبیعی علت مزبور را تقویت کرده و نوروز را از نیستی و فنا نجات داده است.

۲- جشن نوروز از قدیم ترین ایام دارای جنبه ملی کاملی بود و از کثرت تکرار در نزد ایرانیان مانند یکی از امور عادی گردیده و چون جشن مذهبی مورد احترام و ستایش واقع شده است .

۳- علت دیگری که بعضی از نویسندگان در این باب ذکر کرده اند توافق نوروز است با زمان جلوس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و انتخاب وی از جانب محمد بن عبدالله (ص) بولایت و خلافت، چه روز غدیر خم در سال ۱۰ هجری مطابق با ۲۹ حوت وروز چهارم از خمسۀ مسترقه و نزدیک بفروردین و اول نوروز است . و نیز برخی جلوس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را بخلافت که در ۱۸ ذیحجه سال ۳۵ هجری اتفاق افتاده است بانوروز جمشیدی مصادف میدانند . این امر و اخبار متواتری که در باب اهمیت و احترام مذهبی نوروز از ائمه نقل و روایت شده است، باعث گردید که نوروز در نزد طرفداران آل علی، که ایرانیان دسته بزرگی از آنان را تشکیل می دهند،

دارای مقام واهمیتی فراوان گردد و دیرگاهی با بهترین وضع بماند .
به همین جهت اغلب از مراسم نوروز در قرون اخیر تاریخ ایران و
مخصوصاً در ایام استیلای صفویان آمیخته بعقائد مذهبی شده و تا کنون
اغلب از آنها برجای مانده است.

شعرای عهد صفوی به بعد را در فضیلت عید نوروز و موافقت آن
با روز جلوس علی بن ابیطالب برمسند خلافت قصائد غرائی است که
ما اکنون دو قصیده از بهترین آن قصائد را نقل میکنیم.

سید احمد هاتف متوفی بسال ۱۱۹۸ هجری که از شعرای دوره
زندیه است، دارای قصیده شیوایی در این باب است که ما احتراز از تطویل
را از مطلع اول آن صرف نظر کرده شروع به مطلع ثانویش میکنیم:

نسیم صبح عنبر بیز شد بر توده غبرا
زمین سبز نسرين خیز شد چون گنبد خضرا
ز فیض ابر آزاری زمین مرده شد زنده
ز لطف باد نوروزی جهان پیر شد برنا
بگرد سرو گرم پرفشانی قمری نالان
پای گل بکار جان سپاری بلبل شیدا
سزد گر بر سر شمشاد و سرو امروز در بستان
چو قمری پرزند از شوق روح سدره طوبی
چنان انداخت قد بندگی صبح و کف طاعت
گشود از بهر حاجت پیش دادار جهاندارا
پس آنگه در جوانان گلستان کرد نظاره
نهان از نارون پرسید کی پیر چمن پیرا

چه شد کاطفال باغ و نوجوانان چمن جمله
 سر لهو و لعب دارند زینسان فاحش ورسوا
 چرا گل چاك زد پیراهن ناموس با بلبل
 میان انجمن دمساز شد با ساغر مینا
 نبینی سرو پا برجای را کآزاد خسوانندش
 که با اطفال میرقصد میان باغ بر یسک پا
 پریشان گیسوی شمشاد و افشان طرۀ سنبل
 نه از نامحرمان شرم و نه از بیگانگان پروا
 پیاسخ نارون گفتنش کز اطفال چمن بگذر
 که امروز امهات از شوق دررقصند باآبا
 همایون روز نوروز است امروز و بفیروزی
 بر اورنگک خلافت کرد، شاه لافتی، مأوی
 میرزا حبیب قاآنی (متوفی بسال ۱۲۷۵) را نیز در همین باب
 قصیده غرائی است که ما منتخبی از آنرا در اینجا نقل می کنیم:
 رساند باد صبا مژده بهار امروز
 ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز
 هوا بساط زمرد فگند در صحرا
 بیا که وقت نشاط است و روز کار امروز
 سحاب بر سر اطفال بوستان بارد
 بجای قطره همی در شاهوار امروز
 ز نکه گل سوری و اعتدال هوا
 چمن معاینه ماند بکوی یار امروز

هم از ترشح باران هم از تبسم گل
 خوش است وقت حریفان باده خوار امروز
 بگیر جام ز ساقی که چرخ مینایی
 ز فیض نامیه دارد بسر خمار امروز
 بدیع نیست دلاگر جهانیان مستند
 بدیع آنکه نشسته است هوشیار امروز
 بفرق مجلسیان آستین باد بهار
 بگیر ساقی گلچهره و بیسار امروز
 که درخت بردز آفاق رنج و کدرت و غم
 بطبع عالم شد عیش ساز گار امروز
 بکام اهل سعادت دمید گل از شاخ
 بچشم اهل شقاوت خلید خار امروز
 رسد بگوش دل این مژده ام ز هاتف غیب
 که گشت شیر خداوند شهریار امروز
 نمود از پس عمری که بود بیهوده گرد
 یکی مسیر بحق چرخ بقرار امروز
 نشست صاحب مسند فراز مسند حق
 شکفت فخر و بیژمرد عیب و عار امروز
 بگرد نقطه ایمان کشید بار دگر
 مهندس ازلی آهنین حصار امروز

مراسم نوروز

نوروز یکی از آداب ملی بسیار قدیم ماست و از نیروی برای شرح مراسم آن باید از قدیمترین ایام تاریخی شروع کنیم. ولی متأسفانه قدیمترین اطلاعات ما راجع به نوروز از زمان سلاطین هخامنشی فراتر نرسود و در نتیجه باید ازین زمان بشرح مراسم نوروز پرداخت. از معتقدات مذهبی ایرانیان قدیم نسبت بنوروز نیز اطلاعی در دست نیست و در اوستاهم از نوروز نامی بمیان نیامده است ولی برعکس برخی از کتب دینی زمان ساسانیان از نوروز و بعضی از معتقدات مذهبی نسبت بآن نامی میبرند. در کتاب بوندهشن بزرگ و نیز در کتاب صدر بوندهشن چنین آمده است که: زرتشت سه بار با هوو Hvōv^۱ نزدیک شد و هر مرتبه نطفه‌یی ازو بر زمین افتاد و این سه نطفه تحت مراقبت ایزدانا هیتا Anahita (فرشته آب) در دریاچه کَسَو Kāsava^۲ قرارداد شده است. در آنجا کوهی است بنام «کوه خدا» که مسکن عده‌یی از نیکوکاران است، هر سال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب تنی در این دریاچه میفرستند زیرا زرتشت بدانان

۱ - هوو Hvōv یا Hvōgvi اسم زن زردشت و دختر فراشوثر Frāshaoshtra برادر جاماسپ وزیر کی گشتاسپ است و در فقره ۱۷ یسنای ۵۱ زرتشت نام این زن را میبرد و ازو اظهار رضایت می‌نماید. اسم این زن در دینکرت هوو Hvob آمده است. رجوع شود به ص ۳۳۶ ج ۱ زند اوستا دارمستتر Darmesteter, Zend-Avesta, v.1, p.336

۲ - اسم این دریاچه را کاسو Kāsu و کی‌سائی Kyāsāi نیز ضبط کرده‌اند و آنرا بازره یا هامون تطبیق میکنند.

گفته است که از دختران ایشان اوشیدر Oshidar و اوشیدرمه Oshidar - mäh و سوشیانس Soshyans (موعودهای سه گانه آیین زرتشتی) بوجود خواهند آمد^۱.

چنین بنظر می آید که این رسم و عقیده از محدثات زمان ساسانیان و ازینجهت بسیار جدید باشد.

علاوه بر آنکه از آیین نوروز قبل از عهد سلاطین
نوروز در دربار شاهان هخامنشی
همامنشی خبری نداریم اطلاعات ما راجع بر سوم
عید مزبور در این دوره هم بسیار ناقص و محدود
است ولی در اینکه شاهان این سلسله با اجرای آداب و رسوم نوروز
پرداخته و این عید را می شناخته اند شک نیست.

داریوش شاهنشاه هخامنشی (۵۲۱ - ۴۸۶ ق. م) چنانکه از
آثار بابل برمی آید در نوروز هر سال بمعبد بعل مردوک رب النوع بزرگ
بابل می رفت و دست آنرا می گرفت^۲.

در این عهد پادشاهان در نوروز بیارعام می نشستند. بارعام را
عمارتی مخصوص بود و شاه در ایوان این عمارت جلوس میکرد و
قراولان خاصه در اطراف وی صف میکشیدند و مراسم نوروز در کمال

۱- تنبیهات ایرانی تألیف دارمستتر ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۰۹

Darmesteter, Etudes iraniennes, v.2, p.208-209

زند اوستا دارمستتر ج ۲ ص ۵۲۱ - ۵۲۲

Darmesteter, Zend-Avesta, v.2, p.521-522.

۲- ایران باستانی. شاهان هخامنشی برای تحکیم بنیان قدرت خود
معمولاً در انتظار هریک از ملل خود را طرفدار مذهب ایشان معرفی میکردند و
مطابق آداب مذهبی آنان رفتار مینمودند.

جلال و جبروت اجراء میشد. در این روز معمولاً از ولایات و ایالات مختلف مملکت هدایایی بوسیله نمایندگان مخصوص بخدمت فرستاده میشد و صاحب بار نمایندگان ملل تابعه را بنوبت بخدمت شاهنشاه میبرد. هدایایی که بخدمت آورده میشد معمولاً از خصائص و طرائف هر سرزمین و هر قوم بوده است مانند اسب و گوسفند و شتر و گاو و شیر و بز کوهی و زرافه (تحف مردم حبشه و پونت یعنی سواحل سومالی و عدن) و نمونه‌هایی از لباسهای مخصوص هر قوم و ظروف طلائی و امثالها^۱

بدیهی است که این ایام را مانند ایام جشن مهرگان تشریفات و آداب دیگر و مجالس سور و سرور و شراب و سماع و امثال این امور نیز در کار بوده است، و شاید مانند زمان ساسانیان علاوه بر امرا و سلاطین دست نشاندۀ خواص درباری و ندمای شاهان نیز بتقدیم هدایا مبادرت می کردند

از کیفیت مراسم نوروز در زمان اشکانیان اطلاعی در دست نیست، ولی بنا به همان قرائن که در باب رسوم مهرگان در زمان اشکانیان ذکر شده است^۲ و نیز از آن جهت که اشکانیان با اجرای مراسم مهرگان می- برداخته‌اند، میتوان گفت که نوروز با آیین‌های خود دربار این قوم راه داشته و شاهان اشکانی را بدان توجهی بوده است ولی البته این توجه و اعتنا قوت زمان ساسانیان را نداشت.

بدیهی است که در این دوره نوروز را در میان عامه مردم نام و نشان

۱ - رجوع شود بشماره ۲ سال اول مجله مهر

۲ - شماره دهم مجله مهر سال اول

ورونق و اعتباری بوده است.

نوروز در عهد
در این عهد نوروز را در میان ملت ایران و نیز در
دربار مراسم مخصوص و تشریفات فراوان در کار
ساسانیان
بوده است و بتحقیق میتوان گفت که در هیچ زمان
مراسم نوروز را با این همه تکلفات بجا نمیآوردند و خوشبختانه از اغلب
این مراسم اطلاعات کافی در دست است

پس از آنکه در بامداد نوروز پادشاه زینت خود را می پوشید و
لباسی را که معمولاً از بردیمانی و وشی بود بر تن میکرد بتهایی در دربار
حاضر میشد و شخصی که قدم او را بفال نیک میگرفتند بر شاه داخل می-
گردید^۱. برخی نگاشته اند که اولین کس از بیگانگان که در بامداد
نوروز بخدمت شاه میرسید موبدان موبد بود که با جامی زرین و پرازمی
وانگشتی و درمی و دیناری خسروانی و دسته یی سبزه و شمشیری و تیر
و کمان و دوات و قلم و اسبی و بازی و کودکی نیکروی پیش شاه میآمد
و او را بدین عبارت میستود:

«شها بجشن فروردین بماه فروردین آزادی گزین برداد و دین
کیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی بر کردانی؛ و دیرزی با خوی
هژیر و شادباش بر تخت زرین و انوشه خور بجام جمشید، و رسم نیاکان
در همت بلند و نیکوکاری و ورزش داد و راستی نگاه دار، سرت سبز باد
و جوانی چو خوید، اسپت کامکار و پیروز، و تیغت روشن و کاری بدشمن

۱ - طرز داخل شدن این مرد را بر پادشاه و مکالماتی که بین او و شاهنشاه
روی می داد و نیز چیزهایی را که در بامداد نوروز بخدمت شاه می آوردند در
شماره ۱۰ مهر سال اول ص ۷۹۵ شرح داده ایم.

وبازت گیرا و خجسته بشکار، و کارت راست چون تیر، و کشور بگيرنو، برتخت با درم و دینار، پیشت هنری و دانا گرامی و درم خوار، و سرایت آباد و زندگانی بسیار.^۱ سپس جام شراب را بپادشاه میداد و دسته خوید را در دست دیگر او میگذاشت و دینار و درم در پیش تخت وی مینهاد. مقصود ایشان از آوردن این چیزها که گفته شد این بود که شاه و بزرگانرا دیده بر آنها افتد تا در همه سال شادمان و خرم باشند و آن سال بر ایشان مبارک گردد.^۲

پس ازین مقدمات بزرگان دولت بخدمت میآمدند و هدایایی تقدیم مینمودند هدایای نوروز از طرف سلاطین جزء و شهرداران و اسپهبدان و امرای مملکت و زنان پادشاه و عامه مردم بپادشاه تقدیم میشد و سلاطین نیز پس از آنکه بوسیله مأموران مخصوص آن اموال را تقویم می کردند آنها را که قدر قیمتی داشت بخزانة میفرستادند و مابقی را متفرق میساختند.

شاه نیز به هدیه دهندگان بنسبت درجات آنان چیزی هدیه میکرد. کیفیت تقدیم هدایا و تقویم آن و هدایایی که از جانب زنان شاه بپادشاه تقدیم میشد و نیز پادشاهایی را که هدیه دهندگان بنسبت مراتب خود از شاهنشاه می یافتند پیش ازین به تفصیل دیده ایم و با عادة ذکر آن احتیاجی نداریم. وصول مالیاتهای مملکتی در ایام سلاطین ساسانی در نوروز آغاز میشد^۳ و این رسم در زمان خلفای اسلامی نیز همچنان معمول بود و یکی از جهات اصلاح تقویم و کیسه کردن سالهای پارسی بتوسط المتوکل

۲۵۱ - نوووزنامه عمر خیام ص ۱۸ - ۱۹

۳ - التاج فی اخلاق الملوك چاپ مصر ص ۱۴۶

على الله والمعتضد بالله بر اثر همین امر بود^۱.

در هر يك از ايام نوروز پادشاه بازی سپید پرواز میداد، و از چیزهایی که پادشاهان در نوروز بخوردن آن تبرك میجستند آندکی شیر تازه و خالص و پنیر تازه بود، و در هر نوروزی برای پادشاه با کوزه آهنین یا سیمین آبی برداشته میشد. در گردن این کوزه قلاده‌یی قرار میدادند از یاقوت‌های سبز که از زنجیری زرین گذشته و بر آن مهردهای زبرجدین کشیده باشد. این آب را ناگزیر دختران بکر از زیر آسیابها بر میداشتند^۲. جا حظ دردنباله این کلام مینویسد که چون نوروز بشنبه میافتاد شادامر میکرد که از رئیس یهودیان چهار هزار درهم بستانند^۳ و کسی سبب این کار را نمیدانست جز اینکه این رسم بین ملوک جاری شده و مانند جزیه گردیده بود. ولی از ذکر روز شنبه در اینجا نباید تصور کرد که ترتیب هفتگی در آن ايام مراعات میشد بلکه روز شنبه باعتبار تقویم یهودیان در اینجا مذکور افتاده است.

بیست و پنج روز قبل از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا میشد که برستونی گندم و برستونی برنج و برستونی عدس و برستونی باقلی و برستونی کاجیل و برستونی آرن و برستونی ذرت و برستونی لوبیا و برستونی نعود و برستونی کنجد و برستونی ماش میکاشتند و اینها را نمینچیدند مگر بغنا و ترنم و لُهو. در ششمین روز

۱- در این باب رجوع شود به ص ۳۱ الآثار الباقیه

۲- المحاسن والاضداد ص ۲۳۴ چاپ مصر

۳- از همینجاست مثل معروف مازندانی : « سی سال دکنه نوروز

به شنبه » .

نوروز این حبوب را می کنند و در مجلس می پراگندند و تا روز مهر از ماه فروردین (۱۶ فروردین) آنرا جمع نمیکردند این حبوب را برای تفاؤل میکاشتند و گمان میکردند که هر يك از آنها که نیکوتر و بارورتر شد محصولش در آن سال فراوان خواهد بود و شاه بنظر کردن جو مخصوصاً تبرک می جست^۱.

معمولاً در این ایام شاه بیارعام می نشست و ترتیب پذیرفتن طبقات را چند گونه ضبط کرده اند. از آن جمله ابوریحان میگوید که آیین شاهان ساسانی در پنج روز اول فروردین (نوروزعامه) چنین بود که شاه بروز اول نوروز ابتداء می کرد و عامه را از جلوس خود برای ایشان و احسان بدانان می آگاهانید. در روز دوم برای کسانی که از عامه رفیع تر بودند یعنی دهگانان و اهل آتشکده ها، جلوس میکرد در روز سوم از برای سواران و موبدان بزرگ و در روز چهارم از برای اهل بیت و نزدیکان و خاصگیان خود. در روز پنجم برای پسران و نزدیکان خویش، و بهر يك از اینان آنچه مستحق رتبت و اکرام و یا مستوجب میرت و انعام بودند میرسید و تمام داده میشد، و چون روز ششم فرا میرسید از قضای حقوق مردم فارغ میشد و ازین پس نوروز از آن خود او بود و دیگر کسی جز ندیمان و اهل انس او و مناسبین و مصالحین خلوت وی بنزد او نمیتوانستند آمد^۲.

چنانکه هنگام تحقیق درباره جشن مهرگان گفته ایم در ایام نوروز معمولاً نواهایی مخصوص در خدمت پادشاه نواخته میشد که فقط اختصاص بهمین ایام داشت و ما را در اینجا باعاده ذکر آن نیازی نیست. از رسوم دیگر درباری این عهد این بود که پادشاهان در نوروز

۱- المحاسن والاضداد ص ۲۳۴.

۲- الآثار الباقیه ص ۲۱۹ چاپ لایپزیک

محتاج الیه سالیانه دفتری و چیزهای دیگر دربار را تهیه میکردند از قبیل کاغذ و پوستهایی که در آن نامه‌ها و بخشنامه‌ها نگاشته میشد و آنچه مهر کردندش از طرف پادشاه لازم بود آخر آن کاغذ مهر میشد و آنها را «اسنید نوشت» یا «اسنید نوشت» مینامیدند.^۱

چنانکه مسعودی میگوید خسرو پرویز در یکی از اعیاد در حالی که سپاهیان با اعداد و سلاح خود رده بسته و هزاربیل با پیلبانان صف کشیده بودند، برای دیدن سان آنها خارج شده بود^۲ و بعید نیست که مراد ازین عید نوروز باشد و حتی بعدس میتوان گفت که در نوروز شاهان ساسانی سان سپاه میدیدند چه، چنانکه بعد خواهیم دید در قرون اسلامی نیز در نزد برخی از سلاطین جزء ایران این رسم در نوروز معمول بوده است.

اما از رسوم عمومی نوروز در آن عهد یکی برافروختن آتش بود در شب نوروز^۳ و این رسم بعدها چنانکه خواهیم دید در زمان عباسیان نیز در بین النهرین رواج داشت و شاید آتشی که در عصر حاضر در شبهای چهارشنبه سوری (چهارشنبه آخر سال) میافروزند نتیجه همین رسم قدیم باشد و اینکه بعضی آنرا از آثار جشن سده می‌شمارند چندان صحیح بنظر نمی‌آید. اما دلیل افروختن آتش در شب نوروز واضح است که بعلت احترام عنصر آتش در نزد ایرانیان قدیم بود. برخی گفته‌اند که جهت برافروختن آتش در این شب تصفیة جو و از میان بردن عفونات مولده از فساد هواست. اولین کس که این رسم را بنیاد نهاد شاید هر مزدلیر پسر

۱ - الآثار الباقیه ص ۲۱۸

۲ - مروج الذهب چاپ پاریس ج ۲ ص ۲۳۱

۳ - بلوغ العرب ج ۱ ص ۳۸۶، چاپ بغداد

شاپور پسر اردشیر پایکان باشد^۱.

از رسوم دیگر این زمان ریختن آب بوده است بیکدیگر در صبح نوروز و این رسم نیز در قرون اسلامی بصورت گلاب پاشیدن باقی ماند. در باب علت این رسم افسانه عجیبی نقل شده است که بعضی از آنها بیشتر با ساطیردینی شبیهند. مثلاً ابوریحان افسانه عجیبی نقل میکند که اصلاً از اوستا نشأت گرفته است و چنین است که در زمان جمشید عدد جانوران چندان زیاد شد که پهنای زمین بر آنها تنگ گردید. خداوند زمین را سه برابر آنچه بود فراختر کرد و مردم را امر نمود که به آب غسل کنند تا از گناهان پاک شوند^۲. پس همه سال این کار را می کنند تا اینکه خداوند آفات آن سال را از ایشان دفع کند. و علاوه بر این داستانهای دیگری نیز ذکر میکنند^۳. و نیز جاحظ دو حکایت نقل مینماید که یکی از آنها از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین علیهما السلام روایت شده است و این هر دو حکایت کاملاً بنظر افسانه می آید^۴. یاقوت حموی نیز در همین باب حکایتی آورده است که قبلاً در باب جهات افسانه‌ی پیدایش نوروز ذکر کرده ایم^۵. برخی نیز دلیلی را که معمولاً برای ریختن آب در جشن آبریزگان ذکر میشود در این

۱ - الآثار الباقیه ص ۲۱۸

۲ - برای اطلاع از اصل اوستایی این داستان رجوع شود به وندیداد،

فرکرد دوم .

۳ - رجوع شود به الآثار الباقیه ص ۲۱۸

۴ - المحاسن والاضداد ص ۲۳۶

۵ - ج ۱ معجم البلدان ص ۶۶۹-۶۷۰

۶ - جشن آبریزگان جشنی بود که در روز سی ام (انیران روز) از ماه بهمن برپا میشد و در این روز مردم بر یکدیگر آب می پاشیدند . پیدایش این جشن از زمان فیروز و بشکراثة بارانی است که پس از چند سال قحط و خشکسالی باریده بود . رجوع شود به صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹ الآثار الباقیه .

باب آورده اند^۱ و بدیهی است که این دلیل نیز بسیار غلط و بی اصل بوده و بدون تحقیق اظهار شده است. شاید بتوان اظهار کرد که این امر بمنزله تطهیر بدنست از کثافات مکتسبه ازدود و آنچه از کثافات بدان ملتزق گردیده است و برای اینکه از هوا فساد مولده از امراض را دفع کند^۲. در صبح روز ششم (روز خرداد) از ماه فروردین مردم خود را با آب می شستند و شاید این رسم بافتخار خرداد فرشته نگهبان آب^۳ که موکل بر این روز است معمول شده باشد^۴.

از رسوم متداول این زمان هدیه دادن شکر است. این رسم را اگر چه ابوریحان بسیار قدیم می داند و از قول آذرباد موبد بغداد افسانه‌یی نیز در این باب نقل می کند^۵ ولی شاید از زمان ساسانیان تجاوز ننماید. این رسم در مهرگان نیز معمول بوده است.

باشکوه ترین و زیباترین آیین این زمان که هنوز هم برجای مانده است و آن زمان در نزد عامه مردم و نیز در دربار شاهان مرسوم بود، کاشتن سبزی است. معمولاً در صحن هر خانه بر هفت ستون هفت قسم از غلات

۱ - بلوغ الارب ص ۳۸۶ ج ۱ -- ابوریحان هم نظیر این قضیه را ذکر می کند ولی آن را بزمان جمشید شاه داستانی منسوب میدارد.

۲ - آثار الباقیه ص ۲۱۸

۳ - خرداد در اوستا هئورواتات Haourvatât و در بهلولی خردات آمده و ابوریحان آن را هرودا ضبط کرده است. این فرشته در عالم مادی مأمور نگهبانی آبست و این معنی از این دو بیت ذراتشت بهرام نیز بخوبی برمی آید:

چو ذراتشت از آنجای برگاشت روی همانگاه خرداد شد پیش اوی
بزرگشت گفتا که ای پاک جان سپردم بتو آبهای روان

۴ - آثار الباقیه ص ۲۱۸

۵ - ایضاً ص ۲۱۶

می کاشتند و هریک از اقسام غلات را که بهتر میروید دلیل قوت آن نوع از غلات در سال جدید می گرفتند^۱.

پیداست که برخی ازین مراسم فقط از زمان ساسانیان شروع نشده و بسیار قدیم تر است.

نوروز در قرن اول و اوائل قرن دوم اسلامی نوروز
بر اثر تغییراتی که در حالت اجتماعی و سیاسی
در قرون اسلامی ایرانیان ایجاد شد صورتی دیگر یافت. در این
ایام دیگر نوروز را در درباری باشکوه مانند دربار شاهنشاهان ساسانی
راه نبود و فقط سالی یکبار برای تسلیت مردمی مغلوب و ماتم زده
پدیدار میشد و چند گاهی مایه شادی دلهای افسرده مشتی مردم غارت زده
و شکسته میگردید که خواه و ناخواه از آداب اجانب پیروی می کردند.
عیدی که تشریفات آنرا مقدماتی فراوان لازم بود در این دوره متنکروار
می آمد و چون مهمان ناخوانده غرامت زده باز میگشت. در بارهای خلفای
اولیه را بدان اعتنائی نبود و حتی هدایای این جشن بعنوان خراج
سالیانه پذیرفته میشد^۲. چون اندکی از این ایام گذشت خلفای نفع
پرست اموی برای استکثار عایدات خویش، و نه از راه احترام این

۱ - الآثار الباقیه ص ۲۱۷

۲ - دسته بی از دهگانان ایران به علی بن ابی طالب جامهای سیمینی
محتوی خبیص (خرمائی که باروغن در آمیخته باشند، چنگالی) بهدیه بردند.
علی پرسید که این چیست؟ گفتند هدایای نوروز است. گفت هر روز نوروز
ماست و خبیص را خورد و بحاضران نیز داد و جامها را بین مسلمین تقسیم
کرد و آنها را بجای خراج دهاقین مزبور بحساب آورد. (المحسن والاضداد
ص ۲۳۸)

جشن بزرگ، دریافت هدایای نوروز را معمول داشتند^۱ و امرای ایشان نیز برای پر کردن جیب خود و خلفا مردم را بدین کار دعوت میکردند بدون اینکه احترام و اهمیتی برای نوروز قائل شوند^۲، و اندکی بعد باز برخی از خلفای اموی بدین عنوان که تقدیم این هدایا بر مردم گران می آید، وغافل از اینکه این رسم ملی را آنان با کمال شوق میخواستند مجری دارند، این رسم را منسوخ نمودند^۳، ولی بدیهی است که مردم ایران اگرچه هنوز از سوگواری بر کشتارهای پیاپی که از برادران هموطن ایشان میشد فارغ نشده بودند، دست از احیاء این رسم باشکوه ملی برنمی توانستند داشت و حتی سعی میکردند که رسوم آنرا در نزد خلفا و امرای اسلامی هم نفوذ دهند.

پیدا است که جاودانه حال نوروز و سایر آداب و رسوم ملی ایرانیان بر همین منوال نماند و ایرانیان که از تحمل جباریهای تازیان غالب بجان آمده بودند رفته رفته بفکر آن افتادند که سیادت قوم ایرانی را تجدید کنند و آزادانه با احیاء رسوم ملی خویش بپردازند. این نهضت در اواخر عصر اموی ایجاد شده بود و اسماعیل بن یسار شاعر و شعوبی معروف زمان هشام اولین بار زبان بمفاخرت بر عجمیت گشود. کم کم دامنه این نهضت وسعت یافت و منتهی بقیام ابو مسلم بطرفداری بنی عباس و ضدیت با

۱ - بنی امیه بر اهالی هدیه‌یی در عید نوروز تحمیل میکردند که در زمان معاویه مقدار آن به ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم بالغ می شد. ج ۲ تاریخ التمدن الاسلامی ص ۲۲

۲ و ۳ - اولین کس که در اسلام هدایای نوروز و مهرگان را معمول کرد حجاج بن یوسف الثقفی و اول کسی که این رسم را منسوخ ساخت عمر بن عبدالعزیز خلیفه معروف اموی بود. بلوغ الارب ج ۱ ص ۳۸۷ چاپ بغداد.

بنی‌امیه شد و چنانکه میدانیم این سردار ایرانی توفیق یافت که بیاری جنگاوران خراسان آخرین یادگار امویان را در سال ۱۳۲ هجری از میان بردارد و مراد خویش عبدالله سفاح را برمسند خلافت مستقر سازد. ولی این مطلب کاملاً هویداست که رفتار ابو مسلم خراسانی با خلیفه جدید مانند رفتار یکنفر مرید بمراد یا یک شخص معمولی با خلیفه نبود این مرد بزرگ گویی مصمم شده بود که از این‌پس عرب و تمدن و خلافت و سلطنت او را مطیع ایران و ایرانی گرداند چنانکه حتی در طرز لباس خلیفه نیز دخالت کرد^۱ و از سوی دیگر بنی‌عباس که علت سقوط بنی‌امیه را بخوبی مشاهده کرده بودند از امثال افعال آنان یعنی تعصب در عربیت و تحقیر ملل غیرعرب مخصوصاً ایرانیان احتراز واجب می‌شمردند که مبادا روزی بدرد آنان گرفتار شوند، چنانکه سپاهیان و یاران و طرفداران و مدافعان خویش را از پارسیان انتخاب کردند و «سپاه تازی» را که از قبیلهٔ ربیع و مضر بود فقط برای عصبیت در عربیت باقی گذاشتند. این قوم حتی نتوانستند تعادل را بین پیشرفت و وقوم ایرانی و تازی برقرار دارند چه‌ایشان بالطبع با اختلاط با پارسیان میل میکردند و بزی ایشان درمی‌آمدند و رعایت این امور را برخویش واجب می‌شمردند و اولین کسی که خود بلباس ایرانیان ملبس شد و مردم

۱ - در ترجمهٔ تاریخ طبری آمده است که : «... ابو مسلم صاحب الدعوه چون بنی‌امیه را هلاک کرد و خلیفتی به بنی‌العباس داد ، و بنی‌امیه رنگ سبز دوست داشتندی و بیشتر جامهٔ سبز پوشیدندی و گفتندی که این رنگ سبز از بهشت است ، پس ابو مسلم خواست رسمهای بنی‌امیه بگرداند و خواست که سلطان جامه بر آن رنگ پوشد که با هیبت‌تر بود پس بفرمود که جامهٔ سلطان سپاه کنند ، »

را پوشیدن آن امر کرد منصور است (۱۵۳ هجری) و رفته رفته کار بجایی رسید که خلفا زنان خویش را بیشتر از پارسیان انتخاب میکردند و مخصوصاً مادر ولیعهد ایرانی بود و همین امر باعث میشد که در خلفا میلی فطری بعنصر پارسی ایجاد گردد و غلبه عنصر پارسی هنگامی روبمنتهی حد فزونی خود نهاد که خلفا وزرا و رجال شورای خود را از برامکه و امثال ایشان انتخاب کردند و چنانکه می دانیم بزرگترین منظور این وزرا ترقی بلاد پارسی بوده است^۱.

هنگامی که مهدی اراده شوری کرد و خواص دربار را گرد آورد اولین کس که شروع بسخن کردن از موالی ایران بود و سایر چیزها را باید بر همین قیاس کرد چنانکه درباریان و رجال دولت و خواص حکومت خلفا را موالی ایران تشکیل میکردند و ایشان حکومت عباسیان را نظم میدادند و دواوین آنانرا در دست داشتند و وزرا و قواد و عمال و کتاب و حجاب از میان ایشان انتخاب میشدند چنانکه گفתי این حکومت از آن آنانست. در اغلب این موارد منصبی از پدر به پسر بارث می رسید و در نتیجه برخی از خاندانها بوزارت و ولایت معروف شدند مثل خانواده های آل برمک و آل وهب و آل سهل و آل طاهر و جز آنها^۲.

رجال تازی که بدین ترقیات روز افزون پارسیان از راه حقد و حسد می نگریستند چندان کوشیدند تا دست آنانرا از کارها کوتاه کردند و هارون را بقتل خاندان برمکی واداشتند. ولی عنصر ایرانی از پای ننشست تا دوباره انتقام خویش را از تازیان گرفت. یعنی بعد از

۱ -- تاریخ التمدن الاسلامی ج ۲ ص ۲۹ و ۳۰.

۲ -- ایضاً ج ۴ ص ۱۲۰

هارون الرشید سپاهیان خراسان بر مأمون گسرد آمدند و بسرمداری طاهر ذوالیمینین امین برادر مأمون را که از مادری هاشمی و عرب نژاد بود کشتند و خلافت را بمأمون که پسر زنی از خراسان بود سپردند. ازین زمان باز نفوذ ایرانیان در دربار خلفا زیاد شد و ریاست پیارسیان بر گشت اعراب را این حالت گران آمد چندانکه اراده بیعت بدیگری کردند و چندین بار مأمون را بر اثر احترام پیارسیان مورد عتاب قرار دادند و یکبار در شام مردی بدو گفت که ای امیر المؤمنین با اعراب شام آن چنان نظر کن که پیارسیان مینگری! و مأمون در جواب گفت: «گزافه گویی میکنی! بخدا که من افراد طایفه قیس را از پشت اسبان شان فرود نیاوردم مگر وقتی که دیدم که با وجود ایشان در بیت المال من در همی نمی ماند. و اما من، بخدا که نه من آن را دوست دارم و نه اهالی آن دوستدار منند. اما بنی قضاعه، بزرگان شان منتظر کسی از آل سفیانند تا از طرفداران وی باشند. اما بنی ربیعہ، حتی بر خدای خویش از وقتی که پیغمبر خود را از میان مضر برانگیخته است خشمگین اند!»^۱ ازین سخنان بی اغتنائی خلفای عباسی نسبت با اعراب کاملاً هویدا است.

این حس احترام نسبت پیارسیان و رسوم پارسی از این بیعد نیز همچنان در میان خلفای عباسی رواج داشت چنانکه المتوکل علی الله که بفکر کبیسه کردن سالهای پارسی افتاده بود موبد بغداد را طلبید و اولین سخنی که باو گفت این بود که: «من از رسوم پارسی نمیگذرم»^۲. باری سخن را بدین چند کلمه کوتاه کرده می گویم که: پس از آنکه صدواند سالی از انقراض دولت ساسانی و برجیده شدن بساط اقتدار

۱ - تاریخ التمدن الاسلامی ج ۲ ص ۳۱

۲ - الآثار الباقیه ص ۳۱

ایرانیان گذشت و آثار ملی و دولتی آنان آهنگ فنا و زوال کرد، بنیان خلافت عباسی بر شالودهٔ طرفداری از ایران ریخته شد و از این زمان حکومت اسلامی بقدری شبیه بدولت ساسانیان گشت که گویی دورهٔ ساسانیان پس از یک قرن با اشخاصی جدید و مذهب اسلام و زبان عربی عود کرد و رسوم کهن درباری با رونق و طراوتی نو دوباره بر کرسی نشست، و پیداست که اعیاد ملی ایرانیان نیز بتبع رسوم کهن درباری و آداب ملی در دربار خلفای عباسی نفوذ کرد و همین نفوذ باعث شده بود که بعضی از مورخان و ادبای اسلامی دربارهٔ نوروز و اعیاد دیگر ایران بتفصیل سخن برانند و شعرا قصائد غرا در این باب بسرایند و مجموعه هایی از اشعار اعیاد مخصوصاً نوروز و مهرگان ترتیب داده شود چنانکه حمزة بن الحسن اصفهانی رساله‌یی بنام « اشعار السائرة فی النیروز و المهرجان » تألیف کرد^۱ و بترتیبی که از متون تواریخ برمی آید «نیروز» و «مهرجان» و «سَدَق» - «سَدَق» که بترتیب معرب نوروز و مهرگان و سده می باشند، از همهٔ اعیاد ایران بیشتر در میان اعراب نفوذ کرده و شعرا اشعاری فراوان در تهنیت آنها بامرا و خلفا سروده اند . اما نوروز در دربار عباسی اغلب از رسوم خویش را حفظ کرده بود، از آن جمله ستاندن مالیات از ملت که در زمان ساسانیان معمول بود در این زمان آغاز می شد و نوروز معتضدی و متوکلّی بر اثر همین امر پیدا شد^۲. علاوه بر این بسیاری از رسوم دیگر و از آن جمله تقدیم هدایا از جانب بزرگان و سلاطین و امرای اسلامی و غیره بخلفا از رسوم جاریه بشمار می آمد و امرا هدایای گرانبهایی برای خلیفه

۱ - الآثار الباقیه، ص ۳۱

۲ - گویا همین دو نوروز را اهل بغداد « نوروز خلیفه » می نامیدند .

الآثار الباقیه، ص ۲۶۶.

می فرستادند چنانکه خالد المهبلی به متوکل در نوروز جامه‌وشی زربفتی و گوی عنبری که بر آن ریزه های گوهر بود، وجوشنی بلند و چوب بخوری به بلندی يك قامت و جامه‌یی بغدادی بهدیه فرستاد^۱. اولین کسی که در زمان عباسیان رسم هدیه دادن بخلفا را متداول کرد احمد بن یوسف الکاتب از کتاب زمان مأمون است که هدیه‌یی گران بها برای مأمون فرستاده و با آن این شعر را بنگاشت:

هذا يوم جرت فيه العادة بالطاف العبد للسادة^۲

و از این پس دادن هدیه نوروز از رسوم درباری شد.

علاوه بر هدایا نگاشتن تبریک‌نامه‌ها (بشعریابشر) برای خلفا معمول بود و حسن بن وهب بستوکل مکتوبی در تبریک جشن نوروز و ثنای وی نگاشت^۳، و مازنی این ابیات را در تبریک عید نوروز بخلیفه فرستاد:

جعلت فداك للتبروز حق فانت على اعظم منه حقا
ولو اهديت فيه جميع ملكي لكان جليله لك مستدقا
فاهدت الثناء بنظم شعر و كنت لذاك مني مستحقا^۴

حتی این رسم در میان مردم آن عصر نیز معمول بود و سعید بن حمید بختکان یکی از دوستان خویش نامه‌یی در تبریک نوروز نگاشت و گفت که چون من چیز قابلی نداشتم تا برسم هدیه گسیل خدمت کنم ناچار این مکتوب را جانشین آن می‌سازم^۵.

۱ - المحاسن والاضداد ص ۲۴۱

۲ - بلوغ العرب ص ۳۸۷

۳ - المحاسن والاضداد ص ۲۴۱

۴ - المحاسن والاضداد ص ۲۴۳

۵ - بلوغ العرب ص ۳۸۸-۳۸۷

از جمله مراسم عمومی این عصر یکی ریختن آب و دیگری بر افروختن آتش است در شب نوروز که در عهد ساسانیان نیز معمول بوده است - طبری در حوادث سال ۲۴۸ مینگارد که در روز چهارشنبه سه شب از جمادی الاولی رفته مطابق با شب یازدهم حزیران در بازار های بغداد از جانب خلیفه منادی ندا در داد که در شب نوروز آتش نیفروزند و آب نریزند و نیز در روز پنجم همین ندا داده شد ولی در هنگام غروب روز جمعه برباب سعید بن یسکین محتسب بغداد که در جانب شرقی بغداد است، ندا در دادند که امیر المؤمنین مردم را در افروختن آتش و ریختن آب آزاد گردانیده است. پس عامه این کار را با فراطرسانیدند و از حد تجاوز کردند چنانکه آبرا بر محتسبان شهر بغداد هم فرو می ریختند^۱.

ایرانیان همینکه خود را از زیر بار نفوذ کامل
نوروز در دربار
اعراب بیرون آوردند و بتدریج سلسله های
های اسلامی ایران
سلاطینی در بلاد و ولایات ایران تشکیل دادند، از

پی احياء مراسم درباری اجداد خویش برخاستند و در این راه چنانکه می دانیم نهایت کوشش را بخرج دادند اولین سلسله تقریباً مستقل ایرانی سلسله امرای طاهری است که در خراسان تشکیل شد و از همین وقت دیده می شود که در دربار طاهریان مراسم نوروز تقریباً مانند مراسم نوروز در دربار ساسانی است. جاحظ از جمله کسانی که بآثار پادشاهان عجم اقتفا کرده باشند عبدالله بن طاهر را می شناسد و هم او از محمد بن الحسن ابن مصعب طاهری نقل میکند که عبدالله بن طاهر در بخشش لباس طریقه اجداد خویش یعنی شاهان عجم را پیش گرفت و معمولاً در نوروز و مهرگان تمام

لباسهای خود را متفرق میکرد چنانکه در خزینۀ وی جز عبایش چیزی بجای نمیمانند، و در این کار عبد الله بن طاهر از اردشیر بابکان و بهرام گور و انوشیروان پیروی کرده است چه اینان در نوروز و مهرگان امر میکردند که در خزائن ایشان آنچه لباس است بیرون آورند و بحواشی و خواص پادشاه و بعد از ایشان باطرافیان آنان و بعد بسائر مردم بر حسب مراتب آنان ببخشند و می گفتند که پادشاه از لباس تابستانی در زمستان و زمستانی در تابستان مستغنی است و از اخلاق پادشاهان بعید است که البسه خویش را در خزائن نگاه دارند چه در این صورت باعامه فرقی نخواهند داشت. پس در روز مهرگان خز و جامۀ رنگین و ملحم پوشیده و آنگاه لباس تابستانی را چنانکه گفته ایم متفرق میکردند و چون نوروز فرا میرسید لباسهای سبك و رقیق پوشیده امر به بخشش و تفرقه لباس زمستانی مینمودند^۱.

در قرن چهارم هجری چنانکه از گفتار ابوریحان بیرونی برمیآید سلاطین خراسان در نوروز خلعتهای بهاری و تابستانی هر دورا بسپاهیان خود میدادند^۲.

در دربارهای سامانی و غزنوی و سلاطین ما بعد ایشان تا زمان هجوم خان و مان بر انداز مغول نوروز و سایر اعیاد بزرگ مانند مهرگان و سده و بهمنجنه بارونقی تمام مرسوم و متداول بوده است. امر اوایان و درباریان و حکام و شاهان دست نشانده از تمام بلاد هدایا و پیشکشی های فراوان میفرستادند و در وقتی که شاه بارعام میداد این هدایا را نمایندگان اشخاص مزبور بخدمت میآوردند. تقدیم این هدایا از فرائض مخصوص

۱ - التاج فی اخلاق الملوك ص ۱۵۰

۲ - آثار الباقیه ص ۲۱۷

بود و در حقیقت مالیاتی جداگانه شمرده می‌شد که اسم پیشکشی داشته باشد. بیهقی در باب صلح مسعود با علاءالدوله ابو جعفر دشمن زیار کاکیویه دیلمی امیر اصفهان چنین نگاشته است که: «... تا قرار گرفت بدانکه وی (یعنی ابو جعفر) خلیفت امیر باشد در صفاهان در غیبت که ویرا افتد، و هر سال دویست هزار دینار هر یوه و ده هزار طاق جامه از مستغلات آن نواحی بدهد بیرون هدیه نوروز و مهر گان از هر چیز ...»^۱ ازین عبارت کاملاً معلوم می‌شود که تقدیم هدایای نوروز و مهر گان اختیاری نبوده و حکم یک نوع مالیات را داشته است. در قرون اسلامی پادشاهان ایران خلاف آنچه در عهد ساسانیان دیده‌ایم، بجز یکی دو روز بچشن نوروز نمی‌نشستند و شاید بقیه ایام را در صورت عدم وقوع امر مهمی باندیمان بشراب و سماع مشغول بودند. بهر حال در ذکر نموداری از آنچه گفته شده است یکی دو مقوله از آنچه را که بیهقی در باب جشن نوروز هر سال نگاشته است در اینجنا نقل مینمائیم:

«در روز سه شنبه چهار روز باقی مانده از جمادی الاولی سنه تسع و عشرين و اربعمائه (۸۴۲۹ هجری) امیر (یعنی مسعود) بچشن نوروز نشست و داد این روز بداد و هدیه‌های ولایت داران بر رسم آوردند و نشاط شراب رفت سخت بسزا»^۲ و نیز بیهقی مینگسارد: «در روز پنجشنبه هژدهم جمادی الاخری امیر بچشن نوروز بنشست و هدیه‌ها بسیار آورده بودند و تکلف بسیار رفت و شعر شنود از شعرا که شاد کام بود در این روز گسار زمستان و فارغ دل و فترتی نیفتاد و صله فرمود و مطربان را نیز فرمود»^۳.

۱ - تاریخ بیهقی چاپ طهران ص ۱۶

۲ - ایضاً ص ۵۴۴

۳ - ایضاً ص ۶۱۸

برخی از سلاطین ایران گاه در نوروز سان سپاه می‌دیدند و شاید بتوان این رسم را درهمه جا و همه زمان تعمیم داد^۱.

در جشنهای نوروز آن زمان شعرا قصائد غرادرتهنیت امیران و وزیران و ندیمان پادشاه میسرودند و روزهای نوروز با شعر و موسیقی و غنا و سماع و نشاط شراب پایان میرسید و این رسم تا این اواخر کمال شیوع را داشته است.

نوروز در ایام ابتلای ایران بکشتارها و غارت‌های مغول و تاتار مانند اغلب رسوم و آیین‌های پارسی عظمت و اهمیت خویش را ازدست داد و اگرچه در این دوره ها بعضی رسوم مانند گرفتن مالیاتی باسنم نوروزانه و غیره در دربارها مرسوم بود ولی پیدا است که بدان چنانکه باید توجهی نمیشد، ولی باز نوروز رفته رفته خود را از زیر بار ضعف و گمنامی برون می‌آورد تا در زمان شاهان صفوی دوباره در دربار قبح عظمت برافراشت. از اختصاصات نوروز در عهد صفوی اینست که صورتی دینی داشت و علاوه بر اهمیت ملی دارای مقام مذهبی نیز بود. از همین جهت نوروز در این دوره بار سوم عمده قدیم خود دوباره رونق گرفته و با همان آیین‌ها تا کنون با کمال عظمت بجای مانده است.

در روز نوروز تمام بزرگان و اشراف برای سلام شاه صفوی بدربار حاضر میشدند و هر يك از آنان در حد مرتبه و فراخور مقام خویش هدیه‌یی نفیس بشاه تقدیم میکرد و اگر احیاناً یکی از بزرگان راجیزی نفیس و گرانبها در دسترس نبود که برسم هدیه بخدمت شاه صفوی فرستد

۱ - رجوع شود بتاریخ طبرستان ابن اسفندیار و سانی که اسبهد رستم

ازملوك باوند ازسپاه خود درمیدان « اترابن ساری » دید.

ناگزیر چند اشرفی که گاه عدد آن به ۱۰ هزار میرسید بشاه تقدیم میکرد. حکام ولایات نیز که نمیتوانستند در روز نوروز در دربار حاضر شوند و بخدمت شاه آیند ناچار هدیه‌های خویش را مدتی قبل از نوروز بترتیبی میفرستادند که در روز اول عید بدربار برسد و بخدمت شاه فرستاده شود. در این ایام هر یک از ایرانیان بنا بر عادت موروث ناچار جامه‌یی نو دربر میکرد^۱.

بعد از ایام صفوی نوروز دیگر از رونق سابق خود نیفتاد و اجرای مراسم آن یکی از رسمهای عادی درباری گردید چنانکه نادر پادشاه جنگجوی جهانگیر حتی در ایام جدال از اجرای مراسم درباری این جشن خودداری نمیکرد و بلشکریان و سران سپاه زرو خلعتهای گوناگون عطا مینمود و بهمین ترتیب سایر سلاطین ایران در آن دوران.

در عهد سلاطین قاجار این رسوم همچنان برجای بود و در ایام عید شاه بدرباریان خلعتهایی از قبیل اسب و نقدینه و زیور و امثال آن میداد و نوروز در میان عامه مردم نیز همچنان باشکوه و جلال پیشین مرسوم و دارای همان هیأت دینی زمان صفویه بوده است.

در دوران شاهنشاهی پهلوی جشن نوروز باشکوه بیشتری چه در دربار و چه در میان مردم ادامه یافت. ترتیب سفره هفت‌سین و نشستن برپای آن هنگام حلول «نوروز جمشیدی» و پوشیدن لباس نو و دادن نوروزانه از طرف بزرگان و پدران به خردتران و دید و بازدید و پوشیدن گلاب و صرف شیرینی‌های الوان و اقامه مراسم «سیزده بدر» خلاصه سیزده روز جشن و سرور و شادمانی در سفر و حضر، حتی میان

ایرانیانی که در بلاد خارج بسر می‌برند، معمول است. جشن نوروز همان حالت ملی و دینی خود را با مراسمی آمیخته از دوران پیش از اسلام و اسلام حفظ کرده است، بر سفره هفت‌سین چراغ یا شمع می‌سوزد، قرآن کریم در میان همه چیز جای دارد، آینه، آب، ترنج و نارنج و سیب و تخم مرغ پخته رنگین و دانه‌سپند (گیاه مقدس ایرانی) و سبزه‌های گندم و جو و عدس و ماش و غیره (یا دست کم یکی از آنها) دیده می‌شود و هفت چیز که اسم آنها باسین شروع شده باشد، باضافه سیم و زر که در کاسه‌یی از آب ریخته باشند، در سفره جای دارد. با حلول نوروز بستگان و اعضای خانواده یکدیگر را برسم تهنیت می‌بوسند و رفتن کوچکتران نزد بزرگتران و بوسیدن دستها و رویها آغاز می‌شود، و مردم که چندروز پیش از نوروز را در تلاش و کوشش برای پاك کردن خانه‌ها و آمادگی برای آغاز جشن سپری کرده بودند، باچهره‌های شاداب و سرور و خوشحالی خاص در معابر دیده میشوند، همه چیز نو می‌شود و دیگر از قیافه‌های عبوس پیش از آغاز نوروز اثری نیست. فرستادن تبریکنامه که از رسمهای قدیم ایرانیان بود، اکنون با ایجاد وسایل جدید از قبیل تهیه و چاپ کارتهای نوروزی و معاونت اداره پست در توزیع آنها، با توسعه‌یی روزافزون معمول می‌شود. جشن در دربار شاهنشاه از حیث جنبه خصوصی همانست که در میان مردم عمومیت دارد و از حیث جنبه رسمی سلام عام برای طبقات مختلف از وزیران و سفیران گرفته تا نمایندگان اصناف و آحاد رعایا ترتیب داده می‌شود و شاهنشاه و بانوی اول مملکت بدست خود به بعضی از این طایقات سکه‌های طلا می‌بخشند. اعتبارات مملکتی برسم دوره

ساسانی از اول نوروز ببعد تقسیم می‌شود و حسابهای رسمی کشور از این تاریخ آغاز می‌گردد، جایزه‌ها و نشانها و مدالهای رسمی درهمین تاریخ توزیع می‌گردد و بسیاری کارهای دیگر...

در خاتمه از ذکر این مطلب ناگزیریم که در میان قبطیان مصر (مصریان اصلی که متدین بآیین مسیحند) نیز عیدی بنام نیروز (نوروز) مرسوم است که در اول سال قرارداد دارد و نصارای شام آنرا قلنداس مینامند. قبطیان در این جشن مراسمی نظیر ایرانیان قدیم دارند مانند برافروختن آتش و ریختن آب، و در این مراسم عوام مسلمین نیز شرکت می‌کنند^۱، و شاید این عید را مصریان قدیم بر اثر تابعیت متمادی خود از ایرانیان اخذ کرده باشند چه چنانکه میدانیم از زمان کمبوجیه دومین شاهنشاه هخامنشی آن مملکت بتصرف ایران درآمد و همچنان در دست ایرانیان بود تا آنکه حمله اسکندر بوجود سلسله هخامنشی خاتمه داد.

۱ - بلوغ‌الارب چاپ بغداد ۳۸۷ ج ۱

۵ - جشن سده^۱

سده جشن ملوك نامداست
زافريدون و از جم يادگارست

از جمله جشنهای متعددی که در ایران، از عهد باستانی، متداول بود، يك دسته را اصطلاحاً جشنهای آتش می نامند و مقصود از جشن آتش جشنی است که ادای مراسم آن با برافروختن آتش و اظهارشادی و سرور برگرد آن همراه بوده، چنانکه اکنون در مراسم «چهارشنبه سوری» می بینیم، یکی از مهمترین این جشنها «جشن سده» است که از روزگاران قدیم میان ملت ایران وجود داشت.

آتش یکی از آن عناصر است که کشف و ایجاد آن در تمدن و ترقی حیات بشر تأثیرات عظیم داشت و اهمیت آن در تهیه وسائل رفاه و آسایش آدمی از بسیاری چیزهای دیگر بمراتب زیادتر بود و به همین

۱ - این گفتار نخستین بار در ۲۸ بهمن ماه ۱۳۱۹ نگاشته و در شماره دوازدهم سال دوم مجله ایران امروز در همان سال و ماه چاپ شد. این مجله را مرحوم محمد حجازی قریب يك سال در تهران انتشار میداد. همین مقاله بانندکی بیش و کم در مجله آرتش نیز بطبع رسید.

سبب خاطره آن چون خاطره مقدس‌ترین و عزیزترین چیزی از حیات در ذهن اولاد آدم باقی ماند و از این بابست که آتش دیر گاهی در بسیاری از ادیان در شمار مقدسات و محل پرستش بود. غالب اقوام هندو اروپایی، خاصه هندو ایرانیان، بیش از دیگران بدین عنصر تابناک توجه داشته و با احترام و بزرگداشت آن می‌پرداخته‌اند و از آن میان ایرانیان آنرا از جمله عناصر برتر و والاتر می‌شمردند و بر عنصر خاک ترجیح می‌داده‌اند و توجهی به گفتار بشار بن برد شاعر مشهور ایرانی نسب در این بیت نشان دهنده این معنی است:

الارض مظلمة والنار مشرقة والنار معبودة مذکانت النار
اشاره به تیرگی زمین و درخشندگی آتش و برتری آن بر عنصر
خاکی، که در بیت مذکور از بشار می‌بینیم معنای همانست که در این
ابیات از فردوسی در آغاز شاهنامه ملاحظه می‌کنیم:

سرمایه گوه‌ر آمد چهار بر آورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتشی بر شده تابناک میان آب و باد از بر تیره خاک
زمین را بلندی نید جایگاه یکی مرکزی تیره بود و سیاه
ستاره به سر بر شگفتی نمود بخاک اندرون روشنایی فزود
بهر حال آتش در نظر ایرانیان بهترین مظهر از مظاهر وجود بود
زیرا منشأ نور است و نور در همه اندیشه‌های فلسفی و دینی ایرانیان
قدیم نمودار هستی و هستی عین کمال و کمال خیر است که در برابر ظلمت
محض یعنی نقص محض و عدم محض قرار می‌گیرد. سر پرستش آتش
در نظر ایرانیان و هندو ایرانیان همینست و به همین سبب در آتشکده‌ها
آتش مقدس را هیچگاه خاموش نمی‌کردند و درس‌وردهای دینی امید
افروخته بودن آتش را تکرار می‌نمودند^۱.

۱ - اشاره است به این جمله از آغاز سرود آتشکده کرکوی: «فرخته
بادا روش، یعنی افروخته باد روشنایی...»

در میان سایر اقوام و ملل جهان نیز، همچنانکه گفته‌ایم، باآثار و نشانه‌های این احترام و گاه‌پرستش بازمی‌خوریم. تأثیر پرستش و تقدیس آتش در آیین مهرپرستی، که دیرگاهی بر قسمت بزرگی از اروپا غلبه داشت، خود یکی از جلوه‌های اعتقاد بتقدیس نور بود که آتش یکی از مظاهر آنست و اصولاً بعضی از محققان معتقدند که بزرگداشت آتش در میان هندو ایرانیان خود نوعی احترام و ستایش نور است.

در میان سایر اقوام هندو اروپایی بزرگداشت آتش عمومیت بسیار داشت مثلاً یونانیان در معبد هفائیس^۱ تس^۱ مراسم تقدیس آتش را برگزار می‌کردند، چنانکه رومیان همین کار را در معبد وستا^۲ انجام می‌دادند. مارتین نلسون^۳ در کتاب جشنهای یونان از جشنهای آتش که میان قبایل مختلف برپا می‌شده نام می‌برد و می‌گوید که مردم در این جشنها آتش برمی افروختند و قربانیهای فراوان بنا بر سنت بعضی از اقوام قدیم در آن آتشها می‌افکندند، و این درست شبیه است برسم ایرانیان که پرندگان یا ددان را زنده در آتش سده می‌انداختند.

هاید در کتاب «تحقیق درباره تاریخ دینی ایرانیان» ضمن مقایسه جشن سده ایرانیان با بعضی از جشنهای آتش نژادهای اروپایی آنرا با «جشن شب دوازدهم» انگلیسیان مقایسه میکند و میگوید: «مردم در این جشن آتشیایی بر فراز قلل کوهها یا تپه‌ها برمی‌افروزند و از کاسته شدن سرما و نزدیک شدن بهار خرمی و شادی می‌کنند.» فرازر، محقق آلمانی هم از این جشنهای آتش در میان بسیاری از نژادهای معاصر اروپایی مانند مردم بلژیک و فرانسه و آلمان و ایرلند و اطریش و سویس و ایتالیا و سوئد و نروژ و هلاند و مکزیک و امریکای جنوبی و

Héphaïstos - ۱

Vesta - ۲

Martin Nelson - ۳

همچنین در میان مردم غیر آریایی مانند قبیله انکا^۱ که در کشور پرو زندگی میکنند و مانند بومیان مکزیک و اسکیموها و بعضی از نژادهای افریقایی نام میرد .

در سرزمینهای دیگری مانند ارمنستان، آلبانی، دانمارک، روسیه، لتونی، لیتوانی، مقدونیه، کرس، ساردنی، الجزیره، مراکش، صربستان و چکوسلواکی نیز اثر این جشنهای آتش دیده میشود و این احصاء نشان میدهد که جشن آتش فقط به نژادهای هندو اروپایی اختصاص ندارد بلکه در میان نژادهای متفاوت دیگری نیز متداول است. منتهی عمومیت آن در میان هندو اروپائیان بیش از نژادهای دیگر است. در غالب این جشنها معمولاً آتش یا مشعل بر فراز کوهها و تپهها برمی افروزند و تصاویر دیوان و شیاطین و امثال اینها را در آتش میافکنند و نیزهها و زوبینهای را آتش زده در هوا پرتاب میکنند و چرخهایی از آتش ترتیب داده از بالای تپهها پایین رها مینمایند و برگرد آتش رقص میکنند و از روی آن میجهند و حیوانات را در آتش میافکنند و گاه حیواناتی را مانند گربه و مار و امثال اینها بدرستی میسوزانند.^۲ اینها نمونههایی از بزرگداشت آتش است در میان ملل مختلف که همه آنها بازماندههایی از روزگاران کهن و نشانههایی از احترام بآتش یا حفظ خاطرات خوشی است که اقوام قدیم از کشف آتش داشته اند .

۱- Incas

۲- در باره همه این توضیحات رجوع کنید به شرح مفصل آرتور کریستنسن Arthur Christensen راجع به جشنهای گوناگون آتش در میان ملل مختلف، در کتاب :

Les Types du premier homme et du premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens, Stockholm et Lcide, 1917-1934, V.I, p. 16 sqq.

در ایران، بر اثر آنکه آتش از روزگاران بسیار دور، و از عهد زندگانی مشترك اقوام هندوایرانی، ستایش میشده، طبعاً جشنهای آتش شکوه بیشتری داشته و ژرفای این شکوه و بزرگداشت تابحدی بوده که هنوز هم، حتی میان مسلمانان، بقایای آثار آن را مشاهده میکنیم، چنانکه بکار بردن آتشدان (مجمر) و دود کردن سپند و بخورات در ایام متبرکه و یاد کردن نام خداوند و درود فرستادن بر پیغامبر او هنگام افروختن چراغ و سوگند خوردن به روشنایی (سو، سوی چراغ...) و قراردادن شمع و چراغ در سفره هفت سین، خاصه هنگام تحویل سال، و نظایر این کارها همگی بازماندههای احترام بآتش و پرستش آنست.

در ایران قدیم چند جشن آتش وجود داشت که معمولاً آنها را «آذر جشن» می نامیدند. یکی از آنها «شهریورگان» بود که در روز شهریور (روز چهارم) از ماه شهریور برپا میشد و آنرا مطلقاً آذر جشن می گفتند. شهریورگان آذر جشنی بود که در خانه های عامه مردم بر گزار میگردد و در آن روز مردم آتشیهای بزرگ بر می افروختند و بآفرین و ستایش خداوند می پرداختند. ابوریحان از قول موبدی نقل کرده است که آذر جشن اصلاً از قوم «تخار» است که از اقوام شرقی ایران بوده اند^۱.

دیگر از آذر جشنها آذر گمان بود در آذر روز (روز نهم) از ماه آذر. در این روز نیز در آتشکده ها و خانه ها آتش بر می افروختند و جشن می گرفتند^۲ و چون این روز و جشن بنام آذر ایزد نگهبان آتش بود طبعاً ارج و مقدار بسیار داشت.

۱ - آتارالباقیه، چاپ لایپزیک م ۲۲۱-۲۲۲.

۲ - آتارالباقیه م ۲۲۵.

دیگر از جشنهای آتش « جشن شب سوری » است که از روزگاران قدیم مرسوم بود و بنا بر آنچه از تواریخ برمی آید در یکی از شبهای آخر سال برپا میشد^۱ و در آن آتشی عظیم برمی افروختند . بهیچ روی مستبعد نیست که این جشن شب سوری همان جشن « چهارشنبه سوری » باشد که با مراسم دل انگیز کهن خود هنوز هم متداول و یکی از جشنهای زیبای آتش است^۲ .

مهمترین جشن آتش یا آذر جشن جشن سده بود که در شب آبان یعنی شب دهم از ماه بهمن برپا می شد . سده که در زبان تازی « سذق » یا « سذق » شده است مأخوذ از کلمه « سد »^۳ است و اگر چه در متون پهلوی بآن باز نخورده ام ولی باید قاعده ستگ (Satag) یا سذگ (Sadhag) باشد زیرا اولاً از هیأت کلمه معرب آن آشکار است و ثانیاً کلماتی که در زبان پارسی دری به « هاء حرکت » یا « هاء تخصیص » که اکنون به « هاء غیر ملفوظ » شهرت یافته است ، ختم شده باشد معمولاً بازمانده کلماتی از زبان پهلوی است که در آخر آنها « گ » یا « گ » بود و بعد از آنکه این حرف برای ساده کردن کلمه حذف شد برای بیان حرکت ماقبل « ه » در آخر کلمه نهاده شد چنانکه در نامه و بنده و شده که اصل پهلوی آنها نامگ و بندگ و شتگ است ، و چون معمولاً در اینگونه کلمات معنی تخصیص یا نسبت وجود دارد بنابراین

۱ - داجع باین اسم و قسمتی از مراسم آن رجوع کنید به تاریخ بخارا، چاپ تهران ص ۳۲ .

۲ - برای کسب اطلاع کافی درباره مراسم چهارشنبه سوری رجوع شود بمقاله سعید نفیسی تحت همین عنوان در شماره ۱۱ سال اول و شماره اول سال دوم مجله مهر .

۳ - این کلمه در پهلوی « ست » (Sat) یا سذ (Sadh) تلفظ می شود و معنی آن صد یعنی عدد مائه عربی است .

قاعدة باید سده یاسد گگ یاستگک منسوب به عدد سد (صد) باشد و این حدس چنانکه بعد از این می بینیم کاملاً قابل توجیهست.

در این که چرا جشن سده باین اسم نامیده شده محققان قدیم اقوالی ذکر کرده اند که اغلب منحرف از طریق صوابست. مثلاً بعضی گفته اند که چون شماره فرزندان گیومرث، یا بقول بعضی مشیه و مشیانه^۱، بصد رسید جشنی شبانه ترتیب یافت و آتشی برافروخته شد و ازینروی آنرا سده گفتند. برخی دیگر گفته اند که چون ازین شب تانوروز پنجاه روز باضافه پنجاه شب است ازینروی آنرا سده گویند.

اما صحیح ترین علتی که اکنون می توان در این باب بیان کرد آنست که چون این شب درست در صدمین شب از زمستان بزرگ قرار میگرفت بدین نام خوانده شده است چه در ایران قدیم بنابر آنچه محققانی از قبیل جیمس دار مستتر (J. Darmesteter) و دوهارله (C. de Harlez) یاد آور شده اند و پیش ازین ضمن بحث درباره گاه شماری ایران و همچنین جشن مهرگان و نوروز گفته ایم، و علاوه بر اینها در کتب پهلوی نیز آمده است، سال بدو قسمت باد و فصل بزرگ منقسم میشد اول هم^۲ یا تابستان بزرگ که از ۷ ماه پدید می آمد و دوم زین^۳ یا زمستان بزرگ که از پنج ماه باضافه پنج روز یعنی یکصد و پنجاه و پنج روز تشکیل میشده و از آبانماه آغاز میگرددیده است. بنابراین بادر نظر

۱ - بمعقیده یه دینان اولین جفت بشر که از نطفه گیومرث (نخستین مرد) بوجود آمده اند و نظیر آدم و حوای سامیانند مشیه (در پهلوی مشیگ Mashyag) و مشیانه (در پهلوی Mashyânag) نام داشته اند که نخستین مرد و دومین زن بوده و جفتهایی که هر یک اجداد یکی از نوادها هستند از آنان زاده شدند.

Hama - ۲

Zayana - ۳

گرفتن ماههای سی‌روزه تقویم اوستایی از آغاز آبان تا دهمین شب ماه بهمن صدشبانروز تمام میشود و از این روی جشن این شب را سده نامیده اند .

در علت ظهور این جشن و پدید آوردن آن اقوال قدما مختلف است . محقق است که علت اساسی ظهور جشن سده نخست حرمت آتش و دیگر بشارت با تمام زمستان حقیقی نجدهای ایرانست ، اما بهر حال قدمای ایرانیان بنا بر سنت عادی خویش در باب این جشن نیز از افراد داستانی نیمه تاریخی خود استفاده کرده‌اند . مثلاً برخی پدید آورنده آنرا گیومرث و علت آنرا رسیدن عدد فرزندان وی بصددانسته‌اند و گروهی هوشنگ و برخی فریدون و بعضی زو (زاب) پسر طهماسب را مبدع آن گفته‌اند و حتی عمادالدین زکریای قزوینی در عجائب المخلوقات و ابوریحان بیرونی در الآثار الباقیه آنرا منسوب بعهد اردشیر بابکان شمرده‌اند . عبدالحی بن ضحاک گردیزی در کتاب زین الاخبار گوید : « وسده بزرگ ، چنین گویند مغان که اندرین روز سد مرد تمام شده بود از نسل میشی و میشیانه ، و ایشان دو مردم نخستین بودند چنانکه مسلمانان گویند آدم و حوا ، مغان را آن دو تن بودند ؛ و باز بعضی گفتند میان این روز و میان نوروز صدشبانروز بسود یعنی پنجاه روز و پنجاه شب ، برای سبب سده نام کردندش . اما سبب آتش افروختن اندروی آنست که اندر آن ارمایل که وزیر بیوراسپ (یعنی ضحاک) بود ، مردی نیکو نیت بود و چون ضحاک هر روز دو مرد از بهر ماران خویش کشتن فرمود این ارمایل از آن دو یکی را بکشتی و یکی را رها کردی و او را گفتی تا از جهانیان پنهان شدی بجایی که کسی خبر

ایشان نیافتی، و چون افریدون بر ضحاک ظفر یافت این مردمان آزاد شده^۱ ارمائیل سد مردم شده بودند و همه اندر کوه دماوند پنهان بودند، ارمائیل پیش افریدون آمد و تقریب کرد^۲ و این باوی بگفت. افریدون او را استوار نداشت^۳، پس ثقه^۴ خویش را افریدون بدان کوه فرستاد تا بنگرد و حقیقت کند و او را خبر دهد، و ارمائیل بفرمود تا آن مردمان متکر^۵ هر کس آتشی جدا گانه بیفروختند، پس صد آتش بیفروختند چنانکه همه را افریدون بدید و بدانچه ارمائیل شفقت کرده بود در حق آنان افریدون بستود و ولایت دماوند به ارمائیل داد، تا بدین غایت هنوز فرزندان او دارند». ابن فقیه همدانی در مختصر کتاب البلدان^۶ نیز روایتی نزدیک با آنچه در زین الاخبار می بینیم آورده و گفته است که چون افریدون از داستان آزاد شدن محکومین بدست ارمائیل آگاهی یافت سخت خشنود شد و او را بمرتبه مصمغان^۷ ارتقاء داد و گفت «وَسَ مانا که ته آزاد کردی» یعنی بسا خانمان که تو آزاد کرده ای!

ابوریحان در الآثار الباقیه میگوید: «در روز دهم بهمن یعنی روز آبان جشنی موسوم به سده است که ترجمه آن مائه (صد) میباشد و آن از مآثر اردشیر بن بابکان است و در باب علت و سبب آن اختلاف شده است،

۱- تقریب جست

۲- بوی اعتماد نکرد

۳- شخص مورد اعتماد

۴- ناخشناس

۵- چاپ لیدن ص ۲۷۵ - ۲۷۶.

۶- مصمغان معرب من مغان پهلوی یعنی مهمتر و رئیس مغان و مرکب است از

من یعنی بزرگ و مغان، و این عنوان فرمانروایان دماوند بود.

بعضی گفته‌اند مراد از صددر اینجا عدد ایام مابین آبان‌ماه و روز جشن سده است در صورتیکه خمسة زائده را از آنها کم کنیم؛ و بعضی گفته‌اند که صد عدد میان جشن سده و آخر سال است در صورتیکه روزها را در هر شبانه‌روز جدا گانه حساب کنیم و بعضی گفته‌اند که صد عدد فرزندان پدر اول در این روز است و مرادشان از پدر اول گیومرث است؛ و نیز گویند که این عید هوشنگ پیشداد و رسیدن او به سلطنت است ...» .

نویری در نهاية الارب^۱ چنین آورده است که : « جشن سده در شب یازدهم بهمن ماه برپای میشود و ایرانیان این روز را آبان روز گویند زیرا هریک از روزهای ماه را بنامی میخوانند و در سبب این جشن چنین گفته شده است که چون افراسیاب بر بلاد بابل حکومت یافت و فساد و ویرانی بسیار کرد زوبن طهماسب بر او تاخت و او را ببلاد ترك راند . این واقعه در آبان روز اتفاق افتاد و ایرانیان این روز را عید گرفتند و آنرا ثالث نورز و مهرگان قرار دادند. و نیز در باب پیدا شدن این جشن گویند که چون پدر اول یعنی گیومرث صد فرزند یافت پسران را با دختران تزویج کرد و برای آنان جشن زناشوئی ترتیب داد که بیشتر با برافروختن آتش همراه بود، این جشن باشب مذکور برابر بود و بهمین سبب ایرانیان بعد از آن افروختن آتش را در این شب سنت کردند ...»

بروایت استاد ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه جشن سده منسوب به عهد هوشنگ پیشداد و داستان آن چنین است :

یکی روز شاه جهان سوی کوه

گذر کرد با چند کس همگروه

۱- چاپ مصر از صفحه ۱۸۵ پیعد .

پدید آمد از دور چیزی دراز
 سیاه رنگ و تیره تن و تیز تاز
 دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
 زدود دهانش جهان قیرگون
 نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ
 گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ
 بسزور کیانی بیازید دست
 جهانسوز مار از جهانجوی جست
 برآمد بسنگ گران سنگ خرد
 هم آن وهم این سنگ گردید خرد
 فروغی پدید آمد از هردو سنگ
 دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
 نشد مار کشته ولیکن ز راز
 پدید آمد آتش از آن سنگ باز
 هر آنکس که بر سنگ آتش زدی
 ازو روشنایی پدید آمدی
 جهاندار پیش جهان آفرین
 نیایش همی کرد و خواند آفرین
 که او را فروغی چنین هدیه داد
 همین آتش آنگاه قبله نهاد
 بگفتا فروغیست این ایسزدی
 پرستید باید اگر بخوردی

شب آمد بر افروخت آتش چو کوه
 همان شاه در گسرد او با گروه
 یکی جشن کرد آن شب و باد خورده
 سده نام آن جشن فرخنده کرد
 ز هوشنگ ماند این سده یادگار
 بسی باد چون او دگر شهریار

این بود بعضی از مهمترین و قدیمترین اقوال مورخان پیشین ایرانی راجع به جشن سده و پدید آورنده و علت پیدایی، آن و تنه‌ها نتیجه‌یی که از مجموع اقوال و داستانهای مذکور بدست می‌آید آنست که داستانهای راجع به جشن سده یادگار خاطراتی کهن از آریائیان ایرانست و این جشن یکی از جشنهای قدیم و شاید متعلق بدوره پیش از شهرنشینی قوم کهنسال ایرانیست.

شب جشن سده را بنابر تصریح ابوریحان بیرونی مردم کرج^۱ «گزنه» هم مینامیدند^۲ و پنج روز پیش از شب جشن سده ایرانیان جشن دیگری داشتند بنام نوسده یا بر سده که بعضی از نویسندگان از آن یاد کرده‌اند^۳.

اگرچه قرائن قدمت جشن سده بسیار است ولی از این جشن و کیفیت آن در ایام پیش از اسلام اطلاعی در دست نیست مگر آنچه از

۱- مقصود کرج ابی دلف است که نزدیک رودی بهمن نام (کره رود کنونی) در جوار شهر اراك (سلطان آباد عراق) بود .

۲- الثار الباقیه ص ۲۲۷

۳- الفهیم ابوریحان بیرونی چاپ تهران ص ۲۵۷ و زین الاخبار گردیزی نسخه عکسی .

کتب معتبر دوره اسلامی در این باب دریافت می‌شود. اما در دوره اسلامی از این جشن و مراسم آن، که با احتمال قریب یقین باید بازمانده مراسم ایام قدیم باشد، اطلاعات نسبتاً کاملی موجود است منتهی چون این مراسم باقیمانده حس احرام یا آتش بود در نزد بعضی از متعصبین قوم نکوهیده شمرده شده است مثلاً ابوحامد محمد غزالی طوسی (متوفی بسال ۵۰۵) فروختن اشیائی را که در جشن سده بکار می‌آمد مکروه دانسته^۱ و بدیع الزمان همدانی ادیب و نویسنده معروف (متوفی بسال ۳۹۸) سده و افروختن آتش را شعار شرك شمرده است^۲ و عنصری شاعر بزرگ جشن سده را از آن سبب که شعار و رسم مسلمانان نبود با احترام ننگریسته و گفته است:

خدا یگایا گفتم که تهنیت گویم

بجشن دهقان آیین موسم بهمن

که اندرو بفروزند مردمان مجلس

بگوهری که بود سنگ و آهنش معدن

چو حمله توقوی و چو عدل توبی عیب

چو همت تو بلند و چو رای تو روشن

چنین که بینم آیین تو قویتر بود

بدولت اندر ز آیین خسرو و بهمن

تو مرد دینی و این رسم گبرانست

روانداری بر کیش گبران رفتن

۱- کیمیای سمادت چاپ‌هند ص ۱۸۸ - ۱۸۹

۲- رجوع شود بکتاب امثال و حکم آقای دهخدا

جهانیان برسوم تو تهنیت گویند
ترا برسم کیان تهنیت نگویم من
نه آتش است سده بلکه آتش آتش تست

که يك زبانه بتازی زند یکی بختن

با این حال چنانکه از تحقیق در تواریخ برمیآید تا ایام مقارن
حملة مغول جشن سده در بیشتر دربارهای پادشاهان ایران مانند دربار
های سامانی و دیلمی و غزنوی و سلجوقی و دربارهای سلاطین کوچک
و بزرگ دیگر برپا میشد و حتی بغداد پایتخت خلفای عباسی شاهدبسی
از آتشیهای جشن سده که مردانی از قبیل عضدالدوله^۱ و دیگر پادشاهان
دیلمی در آن افروختند، بوده است. در تمام این دربارها جشن سده
باشکوه و جلالی تمام برگزار میشد و چنانکه از اشعار شعرا که در تهنیت
جشن سده عربی و فارسی بزرگان و وزیران و امیران سروده شده است
برمیآید، وزیران و امیران هم جشن سده را با همان شکوه و جلال دربار
سلاطین برپا میکردند و عامه مردم نیز باختلاف طبقات این جشن را در
خانههای خود منعقد میساختند و بقول یکی از شعرا:

و کل بمقدار امکانهم یقیمون رسماً لهذا السدق^۲

در این جشن مردم باختلاف طبقات در خانهها یا باغهای خود و
یا در صحرای هیزم فراوان بر روی هم میریختند و آتش بر آن میزدند و
گاه این آتش تا بدرجهایی زیاد بود که شعله آنرا از چند فرسنگی میدیدند.
بر گرد این آتش با فاصله معین مکانهای خاص شاهان و ندیمان وی یا

۱- نهایة الارب فی فنون الادب ص ۱۹۰ چاپ مصر.

۲- یعنی هر کس بقدر امکان خویش رسم این سده را برپا میدارد.

بزرگان تعبیه میشد و پس از برافروختن آتش ددان را در آن میفرستادند و پرندگان را بر شعله آن پرواز در میآوردند و معمولاً کبوتران یا زاغان و مرغان دیگر را بنفت می‌اندودند و درندگان و ددگان را هم بنفت یا برف می‌آغشتند و گیاه برپای آنها می‌بستند و در آتش رها میکردند و آنگاه برگرد آن آتش عظیم شراب مینوشیدند و لهو میکردند، و اگر جشن را پادشاهان و وزرا و رجال درباری برپای داشته بودند شاعران قصائدی در تهنیت سده برایشان میخواندند.

از جشنهای سده که بامر برخی از سلاطین برپاشده بود در بعض تواریخ سخن رفته است و از آن میان اکنون شرح جشن سده سال ۳۲۳ هجری شرح جشن دیگری در سده سال ۴۳۰ هجری نقل میشود:

در سال ۳۲۳ مرداویج پسر زیاردیلمی، یکی از شجاعترین و بزرگترین فرزندان ایران، فرمان داد که در اصفهان جشن باشکوهی بمناسبت شب سده ترتیب دهند و دروادی زرین رود و نقاط مختلف اطراف آن توده‌هایی بزرگ از هیزم گرد کنند و دور از جایگاه وی از تنه درختان عظیم و آهن قبه‌ها و کوشک‌هایی پدید آورند و در میان آنها خارونی بریزند و شمعهای بزرگ برپای دارند و پرندگان بسیار گرد آورند و بالهایشان را بنفت آغشته کنند و اینها همه را بیک هنگام آتش زنند و خوانی بزرگ در دشت بگسترند و هزاران گاو و گوسفند و مرغ با حلوای بسیار بر آن نهند. در عهد اسلامی جشنی بدین عظمت هرگز شنیده نشده است.^۱

دیگر از جشنهای باشکوه سده جشنی است که بسال ۴۳۰ هجری

۱- راجع باین جشن که مرداویج برپا کرده بود رجوع کنید به: تجارب الامم این مسکویه چاپ مصر ج ۵ ص ۳۱۰ - ۳۱۱ و کامل التواریخ ابن اثیر حوادث سال ۳۲۳ هجری و تاریخ ابی الفداء حوادث سال ۳۲۳

بامر مسعود بن محمود غزنوی بیرون از شهر غزنه برپای کردند و اینک وصف این جشن را از کتاب تاریخ بیهقی نقل می کنیم: «...امیر فرمود تا سرا پرده بر راه مرو بزدند بر سه فرسنگی لشکر گاه، و سده نزدیک بود، اشتران سلطانی را و همه لشکر بصره را بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید، و گز می آوردند و در صحرایی که جوی آب بزرگی بود پراز برف میافگندند تا بیالای^۱ قلعتی بر آمد، و چارطاق بساختند از چوب سخت بلند و آنرا بیاگندند و گز دیگر جمع کردند که سخت بسیار بود و بیالای کوهی بر آمد بزرگ، و آلت بسیار و کبوتر و آنچه رسم است از ادوات این شب بدست کردند و سده فراز آمد، نخست شب امیر بر آن لب جوی آب که شرابی^۲ زده بودند بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش بهیزم زدند و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند، و کبوتران نفت اندود را بگذاشتند و ددگان برف اندود را آتش زدند و دیدن گرفتند و چنان سده بود که دیگر آنچنان ندیدم و آنشب بخرمی پایان آمد.»^۳

اقامة مراسم جشن سده بوسیله پادشاهان تا اوان حمله مغول ادامه داشت و ظاهراً بعد از تسلط قبایل ترك، و خاصه بعد از حملات مغول و درهم ریختن نظام اجتماعی ایرانیان، بر گزار کردن آیین سده در دربارها متروک ماند و در میان عامه مردم هم بتدریج فراموش شد، و با این حال هنوز در بعضی از نواحی ایران مانند خور و سیستان و میسان زرتشتیان کرمان و اخیراً میان زرتشتیان تهران با بعضی از مراسم کهن خود

۱- بیالای، بیلندی

۲- شراع، خیمه. پرده.

۳- تاریخ بیهقی چاپ مرحوم ادیب پیشاوری ص ۲۵۰

معمول است. ازین میان زرتشتیان کرمان بیشتر و بهتر از همه این جشن ملی را با مراسم و آداب قدیم نگاه داشته‌اند. آقای کیخسرو سروشیان شرح ذیل را در باب جشن سده در میان زرتشتیان کرمان برایم نوشته است: «جشن سده هنوز بین زرتشتیان کرمان معمول است و هر سال در ۱۰ بهمن ماه این جشن در محل باصفائی موسوم بباغچه از طرف انجمن زرتشتیان کرمان برپا میشود. این محل تقریباً یک ربع فرسنگ باشد فاصله دارد و دارای باغی است که در آنجا از میهمانان پذیرایی میشود. در بیرون باغ از چند روز پیش توده بزرگ هیز می فراهم میشود. مردم شهر از صبح یا بعد از ظهر روز مذکور برای تفریح و تماشای جشن بمحل نامبرده میروند. عده‌یی هم در شهر می‌مانند و شامگاه بر بام خانه‌های خود آتش میافروزند. هنگام غروب پس از اجرای برخی تشریفات، مراسم جشن بعمل می‌آید بدین ترتیب که چند موبد بالباس سفید هریک دولاله بردست می‌گیرند و باتمام مدعوین از باغ خارج میشوند و در میان هلهله و شادی مردم بپای توده هیز می‌رسند و پس از آنکه سه بار گرد توده هیزم گشتند و دعای خاص جشن سده را خواندند هریک از طرفی با لاله‌های خود توده هیزم را آتش می‌زنند و مردم تا سوختن تمام هیزم در اطراف آن بتماشا و شادی مشغولند. این نکته را نیز باید دانست که جشن سده فقط میان زرتشتیان کرمان معمول است حتی زرتشتیان یزد هم آنرا برپا نمی‌کنند.»

با خواندن این گفتار مختصر شما تا درجه‌یی از حقیقت جشن شده و مراسم آن آگاهی می‌یابید اما باید در نظر داشته باشید که من در ضمن نگاشتن این سطور تا توانستم آنچه را که صورت افسانه داشت و از کتاب‌ها بدست آمد حذف کردم و تنها بوجود برخی افسانه‌ها اشاره مختصری نمودم.

۶- جشنهای گوناگون

در هر سال

غیر از جشنهای مهرگان و نوروز و فروردگان و سده که ذکر کرده‌ایم، جشنهای دیگری هم در ایران قدیم رایج بود که بسیاری از آنها در چهار پنج قرن اول هجری متداول و مرسوم بود و از اوان حمله مغول ببعد متروک شد.

در صحایف گذشته^۱ گفته‌ایم که در ایران باستان هرگاه نام روز با نام ماه یکسان بود آن روز را بزرگ می‌داشتند و بر آخر آن نام پسوند نسبت «گان» را می‌افزودند مثل شهریورگان و مهرگان و آبان-گان و جز آنها. بدین ترتیب بخودی خود دوازده جشن یا دوازده روز بزرگ در سال پیدا می‌شد که هر یک را مراسمی خاص بود. علاوه بر این بعضی روزها بععل اجتماعی و اقلیمی و یا بسبب حوادث تاریخی میان ایرانیان در شمار ایام مشهور درمی‌آمد و از این راه هم چند جشن برجست‌ها افزوده می‌شد. بعضی جشنها هم خاصیت دینی

۱- همین کتاب ص ۱۹

محض داشتند مثل جشنهای گاهنبار و جشنهای آتش که بعضی از آنها هنگام مطالعه در باره جشن سده اشاره شده است.

اینک باختصار نام مجموعی از جشنها را با اشاره موجز بمراسم مربوط بآنها در اینجا می آوریم^۱:

سروش روز (روز ۱۷) از هر ماه که آنرا روز باژ یعنی روز زمزمه می گفتند و در هر ماه روزی بزرگ بود خاصه در فروردین ماه. فروردگان روز فروردین (نوزدهم) از ماه فروردین که بعلت موافق بودن نام ماه و روز، بزرگ داشته می شد، و این غیر از ایام فروردگان (فروردجان) است که پیش از این شرحی نسبة مفصل در باره آن داده ایم.

اردیبهشتگان که آنرا هم بسبب توافق نام ماه و روز (روز سوم اردیبهشت) بزرگ می داشتند و در این روز بآتشکده ها می رفتند .

۱- توضیحاً یاد آور می شود که تحقیق درباره همه این جشنها را بسالهای ۱۳۱۱ - ۱۳۱۲ شمسی انجام داده ام و مآخذی که در آن ایام محل استفاده بوده اینهاست :

التفهیم لاولئ صناعه التنجیم ابوریحان بیرونی خطی
الانوار الباقیه ابوریحان بیرونی طبع لایپزیگ
قانون مسعودی ابوریحان بیرونی

زین الاخبار عبدالحی بن ضحاک گردیزی عکسی
مروج الذهب ومعادن الجواهر ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ، چاپ
پاریس ۱۹۱۷ ج ۳ ص ۴۱۳ - ۴۱۶

بعضی از فرهنگهای فارسی خاصه برهان قاطع و برهان جامع
شرح بیست باب خواجه نصیر

زندادوستا از دارمستتر (J. Darmesteter)
تتبعات ایرانی (Etudes iraniennes) از دارمستتر
اوستا ترجمه دوهارله (C. de Harlez)
یشتها (۲ جلد) از ابراهیم پورداود . وغیره .

خرداداذگان یعنی روز خرداد (روز ششم) از ماه خرداد.
جشن نیلوفر که در روز خرداد (روز ششم) از ماه تیر برپای
داشته می‌شد.

تیرگان که روز تیر (سیزدهم) از ماه تیر بود و می‌گفتند که
در آن روز آرش شواتیر از کوه رویان تیر بینداخت و تیر او در میان
کوهی بین فرغانه و تخارستان بر درختی عظیم اصابت کرد و همانجا
سرحد میان ایران و توران شد و بدین ترتیب همه سرزمین‌هایی که
افراسیاب از منوچهر گرفته بود بایران بازگشت و بهمین سبب
ایرانیان این روز را جشن گرفتند و سنت ایرانیان آن بود که در این
جشن نان تازه می‌پختند و میوه‌های تازه می‌خوردند. جشن تیرگان
دو روز بدرازا می‌کشید. روز نخستین یعنی روز سیزدهم تیر را تیرگان
کوچک و دومین روز یعنی روز چهاردهم از ماه تیر (گوش روز) را
تیرگان بزرگ می‌نامیدند. در تیرگان مردم غسل می‌کردند و سفالینه‌ها
و آتشدانها را می‌شکستند و چنین می‌پنداشتند که علت غسل آن بود
که در این روز چون کیخسرو از جنگ با افراسیاب باز می‌گشت، بر
سر چشمه‌یی تنها ماند و همانجا بخواب رفت، یا بقولی فرشته‌یی بر
او نازل شد و او از بیم بیهوش گردید، بیژن پسر گیو از پس او برسید
و آب بر چهره پادشاه پاشید تا بخود باز آمد. چون کیخسرو از مقدسین
آیین مزدایی و از جمله جاویدانانست، بهدینان بدان واقعه تبرک جستند
و در روز تیرگان خود را در آب چشمه‌ها می‌شستند و در مازندران
چنین رسم بود که بدریا می‌رفتند و تمام روز را به‌بازی در دریا
می‌گذراندند.

اکنون هم در مازندران جشنی متداول است بنام «تیرماه سیزده» یعنی (سیزدهم تیرماه) و چنانکه پیش از این گفتیم (صفحه ۱۲ از همین کتاب) تیرماه در تقویم مازندرانی اکنون معادل است با آذر ماه و بنا بر این جشن سیزدهم تیرماه (تیرگان) در آخرین ماه پاییز برگزار می شود که دیگر موقع شست و شو در دریا نیست و بهمین سبب مازندرانیان شب «تیرماه سیزده» را با شب نشینی های مفصل برگزار می کنند.

مردادگان در روز مرداد (روز هفتم) از ماه امرداد.

شهریورگان روز شهریور (روز چهارم) از ماه شهریور؛ و این جشن را آذر جشن هم مینامیدند زیرا یکی از جشنهای آتش بود که پیش ازین یاد کردیم. در این روز آتشی بزرگ برمی افروختند و بر گرد آن بستایش خداوند می پرداختند و بعضی ها معتقد بودند که این جشن از قوم تخار که از اقوام شرقی ایران بودند آغاز شد زیرا در نزد آنان شهریورگان آغاز فصل سرما بود.

جشن خزان که در هشتم شهریور (روز دیباذر) برپای می شد و ظاهراً «جشن خزان نخستین» بود و جشن خزان دوم در اول مهر ماه (هرمزد روز) برگزار می شد.

مهرگان در روز مهر (روز شانزدهم) از ماه مهر، که جشنی عظیم بود و پیش ازین بتفصیل در باره آن سخن گفته شد.

آبانگان آبان روز (روز دهم) از آبان ماه است، و این روز را بسیار بزرگ می داشتند و می گفتند که در این روز بامرزاب پسر طهماسب آبهای بزرگ در جویها روان کردند و بعید نیست که مقصود از «بزرگ آبها» انهار باشد که در دوران پیش از اسلام از آمویه-

دریا جدا می‌کرده و از آن برای آبادان ساختن بسیاری از نواحی
 ماوراءالنهر و خوارزم استفاده می‌نموده‌اند. ایرانیان در این روز
 یادبودهای دیگری هم داشتند مثل غلبه زاب بر افراسیاب تورانی و
 باریدن باران بعد از هشت سال خشکی، و اسارت ضحاک بدست
 فریدون پسر اثفیان، «و هم اندرین روز خبر رسید بهمه کشورها که
 پادشاهی از ضحاک بشد و با فریدون رسید و مردمان بر مال و ملک
 خویش مالک گشتند و با زن و فرزند خویش اندر ایمنی بنشستند که
 اندر روزگار ایمنی نبود» (گردیزی). اما باید دانست که علت اصلی
 بزرگداشت آبانگان اختصاص آبانماه است به اناهیتا ایزد بسیار مقدس
 ایران قدیم که فرشته نگاهبان آب یعنی یکی از عناصر مقدس است.
 اهمیت روز آبانگان تا بدرجه‌یی بود که حتی سربازان در مواقع
 جنگ و ستیز از اجرای رسوم و آداب آن خودداری نمی‌نمودند.

فروردگان که محل آن را تا مدتی که کیبسه سالها انجام می‌شد
 در آخر ماهی که بهیزك بود قرار می‌داند و آخرین بار (پیش از انقراض
 ساسانیان) در پنج روز آخر ماه آبان و پنج روز خمه مسترقه جای
 داشت ولی بعد از عهد ساسانیان و متروك ماندن کیبسه سالها در آخر
 اسفندارمذ باضافه پنج روز خمه مسترقه قرار داده شد و هنوز هم
 در میان زرتشتیان بر همین منوال است و ما پیش از این درباره مراسم
 این جشن که بمنزله عید امواتست، سخن گفتیم.

آذرگان در آذر روز (روز نهم) از آذرماه بود و این جشن هم
 بر اثر اتفاق اسم ماه و روز پدید آمده بود و آنرا آذر جشن نیز می‌گفتند
 یعنی یکی از جشنهای آتش بود. در این روز معمولاً آتشکده‌ها را

می‌آراستند و مردم برای ستایش آتش بدانجاها می‌رفتند .

کوسه بر نشین (رکوب کوسج) که آنرا بهار جشن هم می‌گفتند (زین الاخبار)، جشنی بسود در هر مزد روز (اولین روز) از ماه آذر و یکی از روزهای طرب و شادی بود که ازدوران پیش از اسلام بدوران اسلامی رسیده و در بعضی از ایالات ایران مانند فارس و عراق معمول بوده است. گویا این جشن در آغاز کار در ابتدای بهار بود زیرا نام دیگر آن «اِسال و هار» است، و بعدها (از اواخر قرن ششم میلادی) بر اثر اهمال در کیسه کردن سالها (بهمن کتاب ص ۴-۵ مراجعه کنید) به اول آذر ماه افتاده بود. بهر حال رسم بر آن بود که در این روز مردی کوسه را می‌یافتند و بر چهارپایی سوار می‌کردند در حالی که جامه نازک می‌پوشید و بادبیزی در دست می‌گرفت و فریاد می‌کرد: گرما، گرما! و همراه او گروهی جمع می‌شدند و مسخرگی می‌کردند و چیزی برای کوسه از این راه فراهم می‌آمد. ابوریحان درباره این جشن می‌نویسد: «آذرماه بروزگار خسروان اول بهار بوده است و بنه‌ستین روز از بهر فال مردی بیامدی کوسه، برنشسته بر خری و بدست کلاغی گرفته و به بادبیزن خویشتن باد همی‌زدی و زمستان را وداع همی‌کردی و از مردمان بدان چیزی یافتی، و بزمانه مابشیر از همین کرده‌اند و ضربیت پذیرفته از عامل تهرچه ستاند از بامداد تا نیمروز به ضربیت دهد و تا نماز دیگر از بهر خویشتن را بستاند؛ و اگر پس از نماز دیگر بیابندش سلیلی خورد از هر کسی.» (التفهیم)

خرم روز یا نودروز که بعضی آنرا «خره روز» ضبط کرده‌اند (زین الاخبار) هر مزد روز (روز اول) از ذیمه بود. ذیمه

مسمی یکی از القاب اهورامزداست و روز هرمزد هم بنام اوست و بنابراین اتفاق این روز و این ماه باعث بود که جشن خرم روز را بسیار بزرگ دارند و چون از این روز تا نوروز نود روز فاصله بود آنرا نود روز هم می گفتند. در این روز پادشاه جامه سپید می پوشید و بر فرشهای سپید در صحرا می نشست و پرده داران و اطرافیان را از خود دور می کرد چنانکه مردم بتوانند مستقیماً بدو مراجعه کنند، و دهگانان و زارعان با وی می نشستند و می خوردند و می نوشیدند و پادشاه بدانان می گفت که «من امروز چون یکی از شما هستم و شما برادران منید، چه قوام دنیا بآبادانی آنست و آبادانی جهان جز بدست شما نیست و قوام آبادانی هم بپادشاهی بسته است و هیچیک از این دو از دیگری بی نیاز نیست، و چون چنین است ما بمنزله دو برادر سازگاریم خاصه که این رسم از هوشنگ و برادرش ویگرد باز مانده است.»

دیباذر روز هشتم (دیباذر روز) از ماه دی بود که بعلت اتفاق اسم روز و اسم ماه جشن می گرفتند. چنانکه پیش ازین گفتیم دی از القاب و نعوت اهورامزداست و سه روز از هرماه، دی نامیده می شود که برای احتراز از اشتباه هر يك از آنها را با نام روز بعد ترکیب می کنند و چون بعد از روز هشتم (دی) روز آذر است بنابراین نخستین دی روز هرماه را دیباذر گویند.

سیرسور گوش روز (روز چهاردهم) از ماه دی بود. سور یعنی جشن، و از آنروی این روز را سیرسور می نامیدند که در این روز با طعام سیر می خوردند و بویژه آنرا میان گوشت مینهادند و می پختند «و چنین گویند که آن طعامها مضرت، دیوان را دفع کند و چنین گویند

که اندرین روز بود که دیوان بر جمشید غلبه کردند و او را بکشتند» (زین الاخبار). در این روز سنت بر آن بود که از خوردن چربی احتراز کنند.

دیبمهر روز پانزدهم دیماه است که آنرا بشیکان می گفتند . در این روز بیکری بصورت مردم از گل یا خدیر می ساختند و پشت درها مینهادند. در باره این روز رسومی میان ایرانیان رواج داشت مثلاً در شبانگاه این روز سوسن دود می کردند و معتقد بودند که هر که در آن شب سوسن دود کند همه سال را بفراغت می گذراند و از قحط و فقر در امان خواهد بود. بامسداد این روز سیب می خوردند و نرگس می بوئیدند تا سراسر سال را در آسایش بگذرانند. ابوریحان می گوید که پادشاهان این روز را جشن نمی گرفتند و بنابراین از جشنهای عامه بود؛ و باز چنانکه ابوریحان و گردیزی هر دو می گویند این جشن در قرن چهارم و پنجم متروک شده بود زیرا بوی شرك و بت پرستی می داد.

دیبا دین بیست و سومین روز از دیماه که بعلت اتفاق اسم ماه و روز جشن بود.

بهمنجنه بهمن روز (روز دوم) از بهمن ماه ، و اصل آن بهمنگان است. بهمنجنه از اعیادی است که تا چند قرن از دوران اسلامی متداول بود و در دربارها و در گاههای سلاطین هم برگزار می شد و شاعران اشعار تهنیت این جشن برای آنان می سرودند و امرا و سرداران هدایا برای پادشاهان می فرستادند. یکی از رسوم ایرانیان آن بود که در این روز «دیگ بهمنجنه» می نهادند یعنی طعامی از

انواع سبزیها و غله‌ها می‌پختند و بهمن سرخ و سپید را سوده و با قند
سوده آمیخته بر آن می‌ریختند و یکدیگر را بدان طعام مهمان می‌کردند.
از اشعاری که دربارهٔ جشن بهمنجنه و «دیگک بهمنجنه» گفته شده این
ابیات بر رسم شاهد نقل می‌شود:

رسم بهمن گیسو از نو تازه کن بهمنجنه
ای درخت ملک، بارت عز و بیداری تنه
اورمزد بهمن و بهمنجنه فرخ بود
فرخت باد اورمزد بهمن و بهمنجنه
(منوچهری)

فرو برده مستان سر از بیهشی برآورده آواز خنیاگران
بجوش اندرون دیگک بهمنجنه بگوش اندرون بهمن و قیصران...
... ترا گویم ای سید مهتران که مردم سرایند و تو نامران
درآمد ترا روز بهمنجنه بفیروزی این روز را بگذران
(منوچهری)

بهمنجنه است خیز و می‌آر ای چراغ‌ری
تا برچنیم گوهر شادی ز گنج می
گیتی بکام خسرو گیتی‌گشای شد
ما قصد کامهٔ دل خود کی کنیم کی
این يك دو مه سپاه طرب را مدد دهیم
تا بگذرد ز صحرا فوج سپاه دی
(عثمان مختاری)

ای ترك می بیار که عید است و بهمن است
غایب مشو که نوبت بازی و برزن است
(انوری)
سده دهمین روز (آبان روز) از ماه بهمن است که پیش ازین درباره
آن سخن گفتیم.

باد روز بادروز بیست و دوم هر ماه است، و در باد روز از ماه بهمن
در قم و اطراف آن مردم کارها را رها می کردند و بشادی و نوشیدن
شراب و نظایر این کارها می پرداختند و یک روز را در این کار سپری
می کردند. همین جشن را در اصفهان «گزین» می گفتند و یک هفته
امتداد می دادند.

آبریزگان انیران روز (روزی ام) از بهمن ماه بود. گویند این
عید از عهد فیروز پادشاه ساسانی ببعده معمول شد و علت آن بود
که چند سالی خشکی بود و باران نمی بارید و در این روز باران
باریدن گرفت و مردم بشادی و نشاط برخاستند و بشکرانه ریزش
باران آب بریکدیگر ریختند. میگویند نخستین بار باران در این روز
در اصفهان فرود آمد و مردم آنجا این جشن را آغاز کردند و بهمین
سبب مورخان قدیم آبریزگان را از جشنهای اصفهان شمرده و گفته اند.
گردیزی نوشته است: «اما آبریزگان اصفهان آنست که مردمان آب
را بریکدیگر ریزند و سبب این آن بود که باران از ایران باز ایستاد
بروزگار فیروز بن یزدجرد جد نوشیروان عادل، و فیروز بآتشکده
شد که آنرا آذرخره گویند، و بسیار پرستش کرد و خیر بدرویشان داد
و پیش ایزد تعالی فراوان جزع و زاری کرد تا باران گشاده گشت. و

هرگاه که اندر این روز باران آید مغان آن روز را شادی کنند و عیدی سازند و این رسم باصفهان تابدین غایت مانده است». ابوریحان در باره این جشن شرحی طولانی در آثارالباقیه آورده است.

مردگیران سپندارمذروز (روز پنجم) از سپندارمذماه است که بعلت اتفاق اسم روز و اسم ما جشن بود و آنرا بسبب مراسم خاصی که داشت روز «نوشتن رقعہ‌های کژدم» و روز «مردگیران» می‌نامیدند. توضیح مفصل در باره این جشن در آثارالباقیه ابوریحان آمده است و اینجا بعلت اختصار قول آن استاد را در التفهیم می‌آوریم که فرموده است: «این از رسمهای پارسیان نیست ولیکن عامیان نوآوردند و بشب این روز بکاغذها نیسند و بر در خانه‌ها بندند تا اندرو گزند اندر نیاید، و پنجم روز است از اسفندارمذماه، و پارسیان او را مردگیران خوانند زیرا که زنان بر شوهرها اقتراحها کردند و آرزوها خواستندی از مردان». مراد از کاغذهایی که می‌نوشتند، کاغذهای چهار گوش بود که بر آن می‌نوشتند: «بنام اورمزد، اسفندارمذ ماه و اسفندار مذروز، بستمدم و رفت زیرو زبر از همه جز ستوران، بنام یزدان و بنام جم و افریدون».

پیش از این درباره نوروز و روزهرمزد (اولین روز) از هر ماه و جشن بهیزک یعنی يك ماه سی روزه کامل که هر ۱۲۰ سال یکبار از ارباع زائده سالها فراهم می‌آمد، سخن گفته‌ایم و اعاده ذکر آن لازم نیست اما اینجا بیک سلسله از جشنها که در سال بود اشاره‌یی باختصار بایسته است و آن جشنهای گاهنبار است.

گاهنبار نام شش جشن در شش موقع از سال بوده است. بنا بر عقیده زرتشتیان اهورامزدا عالم را در يك سال آفرید و در هر نوبت از نوبتهای شش گانه از آفرینش يك قسمت از عالم و موجودات عالم مانند آسمان و زمین و آب و گیاه و جانور و انسان فارغ شد و در آغاز هر يك از این نوبتها پنج روز بنام گاهنبار (گهنبار) است بدین شرح: گاه نخست از یازدهم تا پانزدهم دیماه. - گاه دوم از یازدهم تا پانزدهم اسفندارمذماه. - گاه سوم از بیست و ششم اردیبهشت ماه تا سی و یکم آن ماه. - گاه چهارم از بیست و ششم تا سی و یکم خردادماه. - گاه پنجم از شانزدهم شهریور ماه تا پنج روز. - گاه ششم از اول تا پایان خمسۀ مسترقه. در هر يك از شش گهنبار مراسم دینی خاصی معمول بود و مردم نیز می‌بایست «میزد»ها (میهمانیها) کنند و سازند و خورند و دهند تا «کرفه» (ثواب) بسیار برند و اگر نه بادیافراه آن ببرند. نوروز روزه‌ها و آبهای روان در فروردین روز (روز نوزدهم) از اسفندارمذماه بود و مردم در این روز خوشبویها و گلاب در آب می‌افکندند.

نوروز معتضدی از دوران خلافت المعتضد بالله (۲۷۹-۲۸۹ هـ) است که بسال ۲۷۹ هجری معمول شد. توضیح آنست که در عهد عباسیان بنا بر رسم دوران ساسانی مالیاتها را در اول سال جمع می‌کردند و کارها را از نوروز آغاز می‌کردند ولی چنانکه میدانیم چون از عهد نوشیروان بعد کیسه انجام نشد سالها بگردش افتادند و نوروز از مقام اصلی خود یعنی از نقطۀ اعتدال ربیعی دور شد و امر وصول مالیات مختل گردید. بهمین سبب المتوکل علی الله فرمان کیسه کردن سالها را داد

و چون او کشته شد (۲۴۷ هـ) چندی بعد المعتضد کار او را دنبال کرد و چون کبیسه انجام گرفت نوروز را به یازدهم حزیران رومی و اول خردادماه پارسی آوردند و این نوروز نوروز معتضدی نامیده شد. نوروز عضدی (جشن کرد فنا خسرو). عضدالدوله دیلمی (فنا - خسرو) بانی دو جشن است که ظاهراً در دربار و زمان او متداول بود یکی در سروش روز (روز هفدهم) از فروردین ماه و دیگری در هر مزدروز (روز اول) از آبانماه. جشن نخستین بعثت رسانیدن آب بقصبه «کرد فنا خسرو» در نزدیکی شیراز بود در این روز. قصبه مذکور را عضدالدوله دیلمی احداث کرده بود. - دومین جشن بعثت آغاز کردن آبادانی «کرد فنا خسرو» بود در اول آبانماه ۳۳۳ یزدگردی (حدود ۳۴۹ هـ). در آغاز هر یک از این دو جشن بازاری هفت روزه همراه با لهو و شرب و عیش و عشرت ترتیب می یافت، شبیه بازارهایی از همین قبیل که در غالب شهرهای مرکزی اروپا ترتیب می دهند. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه شرح این جشن را می دهد (ص ۲۳۰).

نوروز سلطانی نتیجه اصلاح تقویم و کبیسه کردن سالهاست بتاریخ ۴۶۷ بوسیله حکیم عمر خیام و همکارانش (همین کتاب ص ۸-۹) و آوردن نوروز به نقطه اعتدال ربیعی در عهد سلطان ملک شاه سلجوقی؛ و این همانست که امروز در ایران معمول و متداولست، چنانکه از آغاز امر بود و ما در باره آن بتفصیل سخن گفتیم.

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

